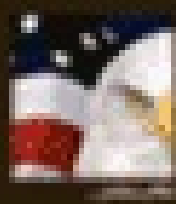


موسسه علمی، فرهنگی و تبلیغی امام خمینی (ره) - قم

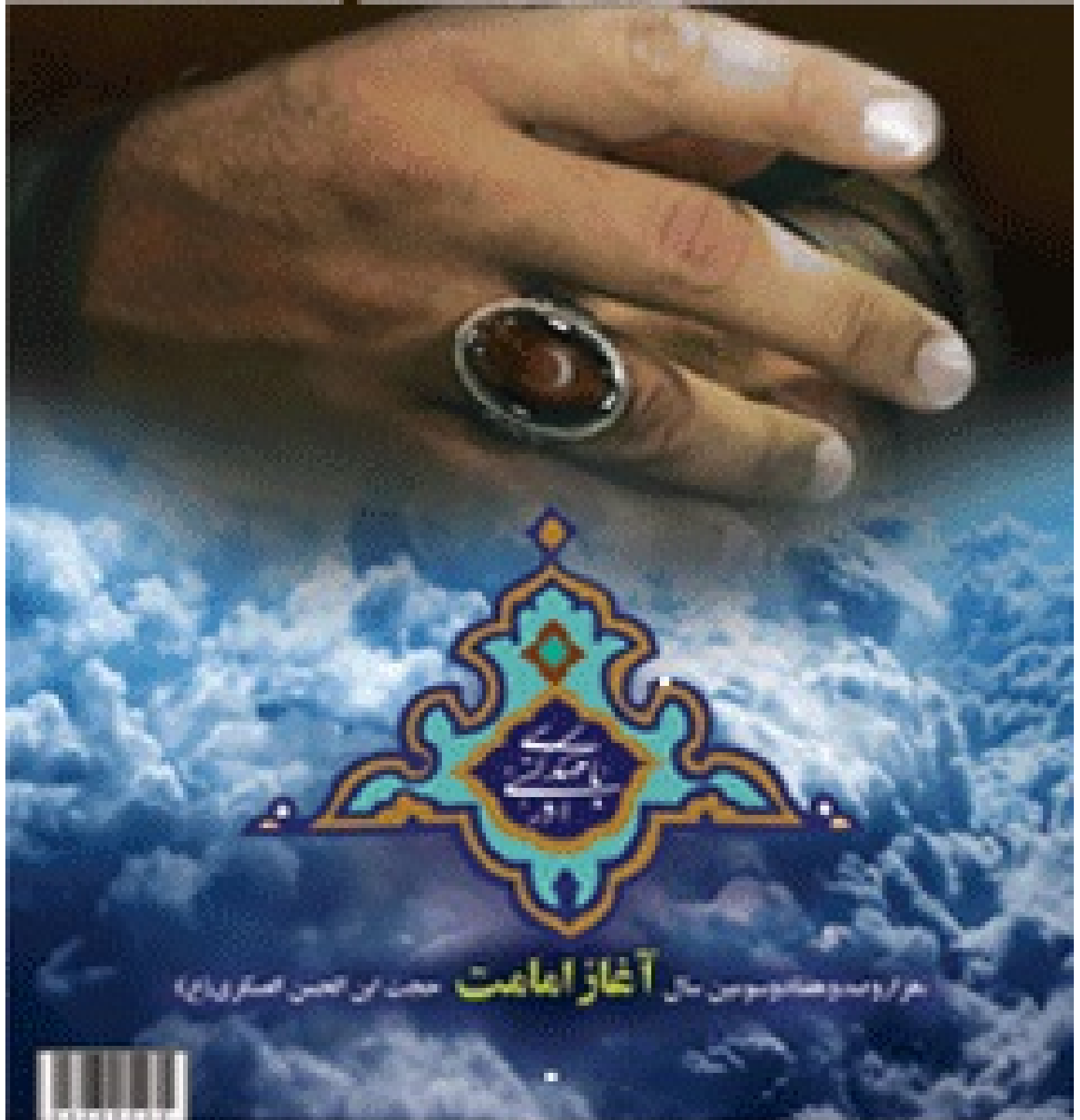
موسسه

شماره ۸۷

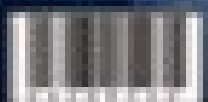
ماهنامه



موسسه علمی، فرهنگی و تبلیغی امام خمینی (ره) - قم



پژوهش‌های فلسفی و فقهی در باب **آغاز امامت** حضرت ابن‌الحسن (ع) در تاریخ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۸۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۸۷
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۸۷ - اردیبهشت ۱۳۸۷
۶	استراتژی «تخته قاپو کردن» فرقه‌ها
۷	شیعیان یمن
۱۲	بازی‌های رایانه‌ای از جنس آخرالزمان
۱۷	ندبه انبیا و اولیا در فراق امام مهدی (ع)
۲۱	مدعیان سفارت و نیابت - قسمت دوم
۲۵	عرفان حقیقی، عرفان‌های دروغین
۲۷	بشارت‌های پیامبران به امام مهدی (ع)
۳۱	حکایت دیدار
۳۶	آخرین دولت: دولت مهدوی، دولت مستضعفان
۴۱	امام زمان (عج) میراث‌دار اوصیا
۴۶	معرفی کتاب (آفتاب و سایه‌ها)
۴۶	امام مهدی (ع) وارث پیامبران
۵۱	معرفت امام عصر (ع) - قسمت پایانی
۵۶	از سر نیاز
۵۶	شعر و ادب
۵۷	میهمان ماه

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدید آور: شماره ۸۷ ماهنامه موعود - اردیبهشت ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

شماره ۸۷ - اردیبهشت ۱۳۸۷

استراتژی «تخته قاپو کردن» فرقه‌ها

آنچه که بیش از همه دل را می‌آزارد، دل‌بستگی بیش از حد برخی از مدیران ارشد به اقدامات و تحلیل‌های کارشناسان حقوق بگیر و کارمند خود است که همواره از ضعف اطلاعات دقیق و به روز و تحلیل‌های جامع و قدرت طراحی استراتژیک رنج می‌برند. پس از چند سال حرکت خزنده اما فراگیر فرقه‌های نوظهور و فرقه‌های تجدید حیات یافته در ایران، درج تدریجی اخبار و مقالات در مطبوعات و سخنرانی‌های مردان اهل درد و هوشیار در اقصا نقاط کشور، موجب شد تا موجی فراگیر در میان گروه‌های اجتماعی، به ویژه جوانان متدین، علیه این جریان خطرناک و طراحی شده از سوی غرب، به عنوان «استراتژی انهدام از درون» علیه شیعه خانه امام زمان (ع)، به راه بیفتد. اگرچه متأسفانه، علی‌رغم انتشار اخبار و اطلاعات مفصل و حتی وظایف تعریف شده برای بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای مسئول فرهنگی، اقدامات جدی و برنامه‌ریزی شده‌ای برای مقابله با این جریانات معاند و جبران مافات صورت نپذیرفته اما، از پرده بیرون افتادن راز طراحان این پروژه، نوعی بازدارندگی مقطعی را در پی داشته است. آنچه که بیش از همه دل را می‌آزارد، دل‌بستگی بیش از حد برخی از مدیران ارشد به اقدامات و تحلیل‌های کارشناسان حقوق بگیر و کارمند خود است که همواره از ضعف اطلاعات دقیق و به روز و تحلیل‌های جامع و قدرت طراحی استراتژیک رنج می‌برند. حسب وقایع مشاهده شده در گوشه گوشه ایران، زمینه‌های «تخته قاپو کردن» و تمرکز پیروان فرقه‌های سابق الذکر در مناطق مهم فراهم شده است. این عمل به منظور اجرای «استراتژی ایجاد مجمع الجزایر فرقه‌ها» در ایران صورت می‌گیرد. نباید فراموش کرد که عموم فرقه‌ها - چه فرقه‌های نوظهور و چه تجدید حیات یافته، مانند بهائیت - از یک آبشخور سیراب، هدایت و حمایت می‌شوند. اجرای این استراتژی، که در واقع صورت نوین محله‌های سابق یهودیان یا همان گنوها است، این امکان را به وجود می‌آورد تا هر یک از فرقه‌ها در نقاط مهم و استراتژیک کشور صاحب پایگاه شوند. خرید زمین در شهرهای مهمی چون اهواز، اصفهان، مشهد، شیراز، زاهدان و ایجاد شهرک‌های مسکونی، موقعیت‌های تجاری و یا صنعتی و حتی تأسیس مساجد، بی‌شبهت به خرید و تملک تدریجی زمین‌های ملت فلسطین و تصرف شهرها و شهرک‌های آنان نیست. نتایج حاصله از تحقق این استراتژی عبارتند از: ۱. متمرکز شدن هواداران و پیروان فرقه‌ها در مناطقی خاص و امن که امکان ارتباط از درون را برایشان به وجود می‌آورد. (دالان‌های به هم پیوسته خانه‌های یهودیان در محله‌ها)، ۲. تسهیل در ایجاد جلسات و محفل‌ها به دور از چشم مردم متدین و عوامل امنیتی و انتظامی و ایجاد پناهگاه متهمان و فراریان، ۳. ایجاد نوعی حق (ادعای ملکیت) در انظار عمومی و مجامع جهانی مورد نظر دستگاه استعماری غربی، ۴. ایجاد امکان لازم برای جاسوسی از تأسیسات صنعتی، نظامی و ...، ۵. ایجاد پایگاه امن برای خروج از کشور، نگهداری ادوات مخبراتی و حتی اسلحه، ۶. ایجاد پایگاه برای جلب هوادار، تبلیغات مسلکی، تربیت نیروهای عمل کننده و ...، ۷. برهم زدن تعادل جمعیتی در مناطق مهم، به ویژه مناطق مرزی و حاشیه‌ای، ۸. اخذ برخی امتیازات (تجاری، صنعتی، تولیدی، یا واردات کالایی استراتژیک و

خاص) و سوء استفاده از آن امتیازات در موقع ضروری و حساس، ۹. ... بر هیچ کس پوشیده نیست که نحله‌های ساخته و جعلی استعمار همچون وهابیت و بهائیت از طریق زایشگاه و پرورشگاه خود، انگلیس، به همزیستی مسالمت‌آمیزی در نظر و عمل با یهودیت صهیونیستی رسیده‌اند و از همین رو، بدل به عامل اجرای طرح‌ها و اهداف آن جرثومه پلیدی در کشورهای اسلامی شده‌اند. خصومت آنها با جریان فکری و فرهنگی جهادی شیعی در همین راستا قابل شناسایی است. از همین رو، به هیچ وجه به عنوان یک جریان مذهبی (مانند اهل تسنن) قابل شناسایی و تأیید نیستند. ضمن آنکه عملکرد آنان از گذشته و هم اکنون، نیز مؤید این عناد و جدایی هست. تأسیس آشکار یا مخفیانه هر پایگاه (اعم از مسجد، شهرک و ...) از سوی فرقه‌های نوظهور و سابق‌الذکر - به تبع استراتژی تخته قاپو کردن پیروان فریب خورده فرقه‌ها - شیعه‌خانه امام عصر(ع) را با مشکلات جدی بی‌شماری روبرو خواهد ساخت. تنها عامل بازدارنده، هوشیاری حافظان جغرافیای فرهنگی و خاکی این سرزمین در برابر طرح‌ها و پروژه‌های خصم است. نباید از نظر دور داشت که اشتغال گسترده مدیران ارشد به امور جاری، آنان را بیش از هر زمان نیازمند مشاوران مطلع و هوشیار می‌سازد. «مطالعه مستمر اخبار و تحلیل‌های منتشره در شبکه‌های اطلاع‌رسانی و مطبوعات، دسته‌بندی اطلاعات و تحلیل‌های ارائه شده می‌تواند جلو بسیاری از خطرات، تصمیمات عجولانه و حتی اعلام وعده‌ها و صدور موافقت‌نامه‌های احتمالی را سد کند. والسلام سردبیر ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت: «تخته قاپو کردن: چادرنشینی را در مسکنی جای دادن و او را از بادیه‌گری و جای بجای شدن به حضارت کشیدن».

شیعیان یمن

گفت و گو با دکتر عصام العمار یمن، قریب به ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۳۰ درصد آنها شیعیان زیدی مذهب می‌باشند؛ یعنی قریب ۶/۵ میلیون نفر. این آمار قبلاً بیشتر بوده؛ یعنی در زمان حکومت خود زیدی‌ها حدود ۴۰ درصد بوده است. اکنون از این تعداد، شاید تنها قریب ۴ یا ۵ درصد به خوبی شناخته شده‌اند. اشاره: نوشتار ذیل حاصل گفت‌وگویی درباره وضعیت فرهنگی - سیاسی شیعیان یمن با دکتر عصام العمار، اهل آن کشور است که قبلاً دارای مذهب اهل سنت بوده و سپس به تشیع گرویده است. وی متولد سال ۱۹۶۸ میلادی و دارای دکترای علوم حدیث از دانشگاه عربستان سعودی می‌باشد و اکنون در مقطع خارج فقه و اصول، در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است. لطفاً بفرمایید چطور شد که شیعه شدید؟ در عربستان، چون تخصص من علوم حدیث بود، کتابی را به نام العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعذیل که در علم رجال اهل تسنن نوشته شده بود خواندم که در آن، دلایلی آورده بود که در اهل سنت، گرایش‌های مذهبی و تاریخی در گزینش احادیث و افراد در علم رجال و حدیث دخالت دارند. پنخس این کتاب، هیاهویی در عربستان ایجاد کرد و تقریباً ده کتاب علیه آن نوشته شد. من بعضی از آن کتاب‌ها را خواندم. پس از خواندن آنها، واقعاً دیگر اعتمادی به آنچه می‌خواندم یا علمای اهل تسنن می‌گفتند، نداشتم. ما کتاب‌های عقیدتی که می‌خواندیم بر اساس احادیث پیغمبر بودند. حدیث پیامبر در علم رجال از طبقه روایان حدیث نقل شده است. با طرح شبهه و سؤال در علم حدیث، کتاب‌های عقیدتی مثل کتاب توحید «محمد عبده» هم زیر سؤال خواهند رفت؛ زیرا اساس این اعتقادات بر احادیث و اساس احادیث بر علم رجال استوار است. یک عبارت از «ابن حجر عسقلانی» - از شخصیت‌های درجه یک اهل تسنن است - نقل شده که گفته است: «من واقعاً تأسف می‌خورم هنگامی که به علمای پیشین در قرن اول تا چهارم نگاه می‌کنم، می‌بینم اینها هر گاه شیعه‌ای را که باید از پیامبر و از روایان قدیم بدانند، به عنوان دروغگو، ناپسند می‌پندارند و هر گاه یک راوی، ضد اهل بیت(ع) و مخالف شیعه بود، او را به عنوان راستگو، دیندار و مؤمن می‌پندارند». عسقلانی می‌گوید: «من حیرت زده شده‌ام که چرا علمای پیشین بر خلاف سخن پیغمبر عمل کرده‌اند! پیامبر (ص) فرمود: هر که از طرفداران علی است مؤمن است و هر که از دشمنان علی است منافق است». عسقلانی گفته: «این روایت صحیح است و من تحقیق کردم و به صحت آن اطمینان دارم». همچنین عسقلانی

می‌گوید: دیدم علمای ما بر خلاف این حدیث عمل می‌کنند؛ یعنی هر که را دوست امام علی (ع) است، به عنوان دروغگو معرفی کرده‌اند و از او حمایت نکرده‌اند، و هر که را از دشمنان امام علی (ع) بوده، از او به زور حمایت کرده‌اند. البته دلایل زیادی را مطرح کرده، ولی پس از چند سال بررسی، به این نتیجه رسیده که این حرف صحیح است. ولی حرف آقای عسقلانی هم برای من قانع کننده نبود؛ چون ایشان فقط طرح شبهه کرده، تحقیق نکرده و جواب قانع کننده‌ای هم به سؤال خودش نداده است. این اولین جمله‌ای بود که من قبلاً در کتاب تهذیب التهذیب او خواندم. همین مسائل که عسقلانی آنها را مطرح کرده، «امام ابن عقیل شافعی» هم گفته است که علمای اهل سنت نسبت به امام علی (ع) ظلم و بی‌مهری کرده‌اند. ما در یمن، جلسات متعددی داشتم، علمای درجه یک و شخصیت‌های فرهنگی ملی در این جلسات شرکت می‌کردند. تقریباً ۴۰ نفر در این جلسه شرکت می‌کردند. این جلسات در ماه رمضان تشکیل می‌شد و مباحثی مثل بیعت نکردن حضرت علی (ع) با ابابکر و عمر و یا اینکه چرا با وجود آنکه به حضرت علی (ع) گفتند در مدینه بمانید، ایشان مرکز حکومت را از مدینه به کوفه منتقل کردند؟ چرا اصلاً با اینکه به ایشان سفارش کردند که به طرف بصره نروید، حرکت کرد و باعث جنگ شدند؟ یعنی همیشه تقصیر را به گردن امام علی (ع) می‌انداختند! چرا جنگید؟ چرا اصلاً خلافت را پذیرفت؟ این سؤالات را همیشه مطرح می‌کردم، ولی متوجه بی‌مهری خودم نسبت به امام علی (ع) نبودم؛ یعنی اگر کسی به من می‌گفت: نسبت به امام علی (ع) بی‌مهری می‌کنی، می‌گفتم: تهمت خیلی بزرگی به من می‌زنید. ولی وقتی همان کتاب العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعذیل را خواندم، دیدم درست است. اگر کسی یک سنی واقعی است حتماً باید نسبت به امام علی (ع) موضع بگیرد؛ چون یا باید امام علی (ع) را محکوم کند یا عمر را. ایشان این مسئله را مطرح کرد و من متوجه شدم مثل اینکه راه زندگی برایم روشن و مشخص شده است. با توجه به اینکه تخصص من در این رشته است. نه تنها من توسط این کتاب شیعه شدم، بلکه افراد زیادی را هم می‌شناسم که با خواندن این کتاب شیعه شده‌اند، با اینکه مؤلف و نویسنده کتاب خودش سنی است ولی به یک نکته خیلی مهم اشاره کرده است، که ما همیشه افتخار می‌کردیم که سنی‌ها نسبت به امام علی (ع) حالت بی‌مهری و بی‌میلی دارند. آیا شما در حال حاضر دیگر بی‌میلی نسبت به حضرت علی (ع) ندارید؟ آیا با این توجه، بی‌مهری شیعه‌ها نسبت به سایر خلفا قابل توجه نیست؟ من فکر می‌کنم بی‌مهری شیعیان نسبت به رهبران اهل تسنن و بی‌مهری اهل سنت به امامان شیعه با یکدیگر فرق می‌کنند؛ یعنی در اهل سنت، این بی‌مهری به علت مسائل سیاسی ایجاد شده، نه مسائل دینی و مذهبی. بی‌مهری آنها نسبت به امام علی (ع) نتیجه دخالت دولت‌های ظالم می‌باشد، ولی بی‌مهری شیعه این طور نیست. شیعه بر اساس قرآن و سنت دلیل مطرح می‌کند. در اینجا سیاست مطرح نیست. اگر بی‌مهری شیعه هم نسبت به خلفا بر اساس مسائل سیاسی باشد محکوم خواهد شد. اما چون دلیل قرآنی و حدیثی از پیامبر دارند، حرفشان درست است؛ یعنی شیعیان یک مبنای دینی مطرح کرده‌اند که خود پیامبر مطرح می‌کند، ولی اهل سنت گفته‌اند که امام علی (ع) را هم قبول دارند. پس بی‌مهری اهل سنت نسبت به امام چیست و از کجا نشأت گرفته؟ از اینجا معلوم می‌شود که سرمنشأ دینی نداشته است. با توجه به اینکه اهل سنت تمام فضایل امام علی (ع) را قبول دارند، معلوم می‌شود انگیزه سیاسی در کار است. ولی بی‌مهری شیعه بر اساس بینش دینی واقع شده است. چند درصد از جمعیت یمن شیعه امامیه هستند؟ در واقع، شیعه امامیه - شیعه به معنای خاص - فقط پس از انقلاب اسلامی ایران به یمن آمده است. قبل از انقلاب، در آنجا شیعه نبود. پیش از انقلاب، فقط تعدادی شیعه زیدی در آنجا بودند و پس از انقلاب اسلامی، تشیع دوازده امامی به آنجا وارد شد. البته، آمار دقیقی از شیعیان دوازده امامی نداریم؛ چون یک پدیده جدید در جامعه ما هستند. چند درصد از مسلمانان یمن، شیعه زیدی هستند؟ اگر زیدی‌ها را شیعه حساب کنیم، ۳۰ درصد کل جمعیت یمن شیعه‌اند؛ چون زیدی‌ها از ۱۲۰۰ سال پیش در یمن زندگی می‌کرده‌اند. بیشتر سادات یمن، از فرزندان آقایی به نام «یحیی الامام الهادی بن الحسین بن القاسم الرسی» از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) هستند که برادرش هم در یمن بود. وی در سال ۲۶۰ هجری از مدینه به یمن آمد؛ از ظلم دولت عباسی به آنجا فرار کرد. پیش از آن همه مردم یمن سنی مذهب بودند، ولی مورخان

سَنی مذهب بررسی کرده‌اند که پس از او شیعیان در یمن رشد کرده‌اند. تا پیش از این تاریخ، اسامی خلفا در سراسر یمن پخش می‌شد، ولی از وقتی یحیی الهادی وارد یمن شد، حاکم دستور داد که ذکر خلفای ثلاثه ممنوع گردد، فقط ذکر نام امام علی (ع) جایز بود. در حال حاضر، جمعیت یمن چقدر است؟ یمن، قریب به ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۳۰ درصد آنها شیعیان زیدی مذهب می‌باشند؛ یعنی قریب ۶/۵ میلیون نفر. این آمار قبلاً بیشتر بوده؛ یعنی در زمان حکومت خود زیدی‌ها حدود ۴۰ درصد بوده است. اکنون از این تعداد، شاید تنها قریب ۴ یا ۵ درصد به خوبی شناخته شده‌اند. در ۱۹۶۲ - قریب ۴۲ سال پیش - عبدالناصر شصت هزار نیروی مصری در یمن مستقر کرد و حکومت را از زیدی‌ها گرفت و به افراد لائیک سپرد. در همین سال، همه مدارس دینی را ممنوع اعلام کردند، علمای آنها را کشتند و من هم وارد مدارس وهابی عربستانی در یمن شدم. علت اینکه گفتم از ۶/۵ میلیون شیعه زیدی اکنون فقط نیم میلیون نفر شناخته شده‌اند، این است که حکومت اولاً، همه مراسم آنها را ممنوع کرده، مراسم شیعیان بر اساس گرایش به اهل بیت (ع) است و حکومت جدید وقتی روی کار آمد، شروع به قتل عام شیعیان و علمای آنها کرد. همه مسائل فرهنگ هزار ساله را که وابسته به اهل بیت (ع) بود، عوض کردند؛ مثلاً، قبلاً در مراسم تشییع جنازه از اول تا آخر ذکر اهل بیت (ع) می‌شد، اما همه آنها را ممنوع کردند. اکنون در مدارس رسمی و غیر رسمی، اصلاً مسئله اهل بیت (ع) مطرح نیست؛ کتاب‌هایی مثل نهج البلاغه را ممنوع کرده‌اند، صحیفه سجادیه ممنوع است. در کتاب‌های درسی و منابع روایی، به اهل بیت (ع) حتی اشاره هم نمی‌شود؛ ممنوع است. همین اواخر، قریب یک ماه پیش دستور داده شد که نهج البلاغه را از سراسر یمن جمع کنند. آیا شیعیانی که پس از انقلاب اسلامی گرایش به امامیه پیدا کرده‌اند، مراسم خاصی مثل مراسم غدیر یا عاشورا دارند؟ امروزه شیعیان زیدی و شیعیان دوازده امامی در مراسمی مثل روز غدیر، در مناطقی جمع می‌شوند و عالم برجسته‌ای از آنها در آن روز سخنرانی می‌کند، مسئله ولایت حضرت علی (ع) را تعریف می‌کند، میوه و شیرینی پخش می‌کنند و شبیه خوانی انجام می‌دهند و از روز اول ذی‌حجه تا ۱۸ ذی‌حجه را «عید غدیر» می‌گویند. زیدی‌ها به طور خاص، غیر از مراسم غدیر، چه مراسم دیگری دارند؟ مراسم دیگری هم وجود دارد؛ مثلاً اکنون با وجود انقلاب اسلامی، برخی مراسم گرچه کم هست، ولی از شیعیان دوازده امامی وارد جامعه شیعیان زیدی شده است؛ مثل عاشورا. مراسم عاشورا قبلاً نبود؛ تا پیش از انقلاب اسلامی، میان زیدی‌ها چنین مراسمی مطرح نبود، ولی در حال حاضر، تعداد زیادی از شیعیان زیدی روش ایرانیان و شیعیان عراقی را یاد گرفته‌اند و در روز عاشورا سینه می‌زنند و روضه می‌خوانند. همچنین «دعای کمیل» می‌خوانند. اینها از فرهنگ شیعه دوازده امامی به آنجا آمده‌اند. گرایش به دعای کمیل، مفاتیح‌الجنان، و بعضی ادعیه شیعه پس از انقلاب اسلامی زیاد شده است؛ چون بیشتر جامعه زیدی در ظلم بوده‌اند. اینها در حال انقراض بودند. اعتراف می‌کنم که اگر انقلاب اسلامی نبود، مذهب زیدی از بین رفته بود؛ چون تهاجم فرهنگی از مصر و کشورهای عربی و فیلم‌های تلویزیونی، همه مذهب اهل سنت را تبلیغ می‌کنند و بر سَنی بودن عرب و ناسیونالیسم عرب تأکید زیاد دارند. همه اینها موجب شده است که همین ۶/۵ میلیون زیدی، به ظاهر زیدی باشند. فقط با آمدن انقلاب اسلامی و کتاب‌های شیعه، که از قم به آنجا آمدند، خود زیدی‌ها بعداً به مذهب زیدی برگشتند. من از آنها می‌پرسیدم که چرا زیدی شدید، می‌گفتند: ما کتاب المراجعات علامه شرف‌الدین را خواندیم. یکی از رهبران زیدی‌ها، «محمد منصور» می‌گفت: «اگر انقلاب اسلامی نبود، زیدی‌ها از بین رفته بودند، چون به هر حال، دولت شیعه آمده، ما هم شیعه هستیم. با آمدن یک دولت شیعه، ما دوباره زنده شدیم و دوباره به تشییع خود امیدوار شدیم.» خود علمای زیدی گفته‌اند: اگر انقلاب اسلامی نبود، الان یک زیدی هم در یمن نبود. خوشبختانه بیشتر آنهایی که موجب گسترش مذهب دوازده امامی در یمن شده‌اند، همین زیدی‌ها بوده‌اند. بیشتر کسانی که به عنوان مبلغ به یمن رفتند، توسط شخصیت‌های زیدی حمایت شدند؛ نه تنها حمایت شدند، بلکه به آنها اجازه دادند که مدرسه بسازند و تبلیغ کنند، حتی اجازه دادند فرزندانشان هم شیعه شوند. مفتی زیدی «آقای علامه محمد زباره» در یمن می‌گفت: «تشییع واقعی در قم است.» آیا در ایام شهادت امام علی (ع) نیز شیعیان آنجا مراسم ویژه‌ای دارند، یا فقط این مراسم روز عاشورا برگزار

می‌شود؟ مراسم اکنون کمابیش برگزار می‌شوند، ولی قبلاً این مراسم نبود. این مراسم به تدریج، از فرهنگ شیعه دوازده امامی وارد مذهب زیدی شده و گرچه آنها زیدی هستند، ولی به صورت شیعه دوازده امامی عمل می‌کنند. وقتی وارد شهر زیدی می‌شوید، می‌بینید نود درصد کتاب‌های آنها از شیعیان دوازده امامی است. وضعیت علما و روحانیان یمن چطور است؟ آیا زیدی‌ها عالم و روحانی برجسته دارند؟ آنها کجا درس می‌خوانند؟ آنها غالباً در شهر علمی زیدی‌ها در یمن، شهر «صعده» هستند؛ در این منطقه مدارس علمیه وجود دارد و به خصوص در تابستان هجده هزار طلبه به خاطر تعطیلات مدارس در آنجا جمع می‌شوند. منطقه‌ای که مدتی قبل در آن جنگی در گرفت؛ جنگی که واقعاً جنگ علیه مذهب بود. تعدادی از علمای شیعه زیدی در این جنگ کشته شدند، که برخی از آنها قریب هشتاد سال سن داشتند. این جنگ در واقع یک قتل عام توسط عوامل دولتی بود که صورت گرفت. آیت‌الله محمّد رضا جلالی، که با علمای زیدی زیاد ارتباط دارد، می‌گفت: «کشتارها زیاد بودند؛ دست کم از سال ۱۹۶۲ یعنی از ۴۲ سال قبل، دست کم پنجاه هزار زن و مرد و علمای شیعی کشته شده‌اند. به طور تقریبی، هر هفته یا هر دو هفته، یا امام جماعت یا یک روحانی برجسته یا یک شخصیت برجسته، و را یا یکی از معتقدان به دین را کشته‌اند. آیا شیعه‌های دوازده امامی هم در آنجا روحانی دارند؟ بله، دارند، ولی شیعه دوازده امامی چون تازه در یمن پا گرفته نمی‌توان گفت صد درصد جا گرفته است. آیا از یمن هم در قم طلبه وجود دارد؟ بله، اینها وقتی درس خواندند، برای تبلیغ، به یمن بر می‌گردند. آیا در یمن، زیارتگاهی هم وجود دارد؟ بله، بیشتر زیارت‌گاه‌ها جاهایی هستند که امام علی (ع) در آنجا حضور یافته‌اند. وقتی پیامبر، امام علی (ع) را به یمن فرستادند، امام علی (ع) در آنجا یک مسجد ساختند این مسجد هنوز هم هست و خیلی مقدّس می‌باشد. مسجد دیگری هم هست به نام «مسجد الشهیدین» که خیلی شهرت دارد. زیدی‌های یمن درباره امام زمان (ع) چه اعتقادی دارند؟ شیعیان زیدی عصمت پنج تن (آل‌عبا) را قبول دارند؛ امام علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین (ع). بقیه افراد مثل زید، امام جعفر صادق و امام باقر (ع) را به عنوان افراد مقدّس قبول دارند، نه به عنوان معصوم، و قایلند که پس از رحلت امام حسین (ع) دیگر مسئله «عصمت» و «نصّ» تمام شد. آیا می‌توان گفت مسئله «مهدویت» در آنجا بروز اجتماعی ندارد، به خلاف آنچه مثلاً در نیمه شعبان در ایران ابراز می‌شود؟ از این تشریفات در آنجا خبری نیست. پیش از اینکه شما به ایران بیایید، چند سال داشتید که با ایران آشنا شدید؟ ده ساله بودم که با انقلاب اسلامی آشنا شدم؛ چون انقلاب اسلامی یک حرکت جهانی بود. علاوه بر اینها، در اخبار رادیو و تلویزیون و در روزنامه‌ها، به دلیل دشمنی دولت یمن با انقلاب اسلامی، تبلیغات منفی صورت می‌گرفت. در جنگ ایران و عراق، یمن شمالی نیروهای نظامی برای کمک به عراق فرستاد. به خاطر اینکه زیدی‌ها همه طرفداران انقلاب اسلامی ایران هستند، دولت یمن از این کار خیلی عصبانی بود. با توجه به اینکه دستگاه اطلاعات یمن و دستگاه اطلاعات عراق یکی بود، حتی سفیر یمن در ایران، هم نماینده یمن بود و هم نماینده عراق. آیا زیدی‌های یمن نیز همانند شیعیان ایران دارای مرجعیت می‌باشند؟ آنها مرجع تقلید دارند و تمام تفکرات شیعه را دارند؛ یعنی گرچه می‌گویند تقلید زنده نیست، ولی چون از لحاظ فرهنگ و عقیده، با دولت‌های سیاسی مخالف هستند و دولت ظالم را قبول ندارند، برای خودشان مرجع دینی دارند. آنها حتی مجبور می‌شوند زکات را دوباره پردازند؛ یک بار به دولت یمن و یک بار به مرجع دینی. به نظر شما، حوزه علمیه قم یا علمای شیعه از لحاظ فرهنگی، چه کارهایی می‌توانند برای یمن انجام دهند و چگونه می‌توانند با یمن تعامل داشته باشند؟ در یمن، تشیع به معنای عام، ۱۲۰۰ سال حکومت کرد، تا اینکه وهابی‌ها به حکومت رسیدند. آنان به کتاب‌خانه‌ها حمله کردند و آنها را آتش زدند و میراث هزار ساله را از بین بردند. برای جلوگیری از نابودی میراث فرهنگی شیعیان زیدی، روش آیت‌الله محمّد رضا جلالی خوب است. ایشان شخصی است که کتاب‌های زیادی درباره شیعیان نوشته و نسبت به شیعیان زیدی و یمنی خیلی تخصص دارد و سعی می‌کند نوشته‌ها و کتاب‌های شیعی را از یمن به قم بیاورد و در اینجا چاپ کند. ایشان می‌گفت: «ما باید ثابت کنیم که فرهنگ یمنی‌ها اصالتاً فرهنگ شیعه است. اما سیاست دولت یمن، چون سیاست وهابی و ضد شیعه است»، سعی می‌کنند کتاب‌های شیعی را چاپ نکنند و یا اگر یک

کتاب زیدی چاپ می کنند هر چه در آن مطالب به نفع شیعه است، حذف می کنند. کتاب‌هایی هم که چاپ می کنند، خود علمای زیدی می گویند: تحریف شده‌اند؛ مثل کتاب‌های شرح نهج‌البلاغه یمنی‌ها. طی ۱۲۰۰ سال، دست کم ۱۰۰ شرح بر نهج‌البلاغه زده شده است. حال اگر این شرح را در ایران چاپ کنید، وهابی‌ها سعی می کنند این کتاب را اگر قیمتش ۱۰۰ دلار است ۲۰۰۰ دلار بخرند و آتش بزنند. حتی یک نفر وهابی کتابی نوشته در چهار جلد نوشته و سعی کرده است بگوید که قبایل یمنی در ترویج و بسط تشیع دخالت نداشته‌اند، بلکه در گسترش تسنن دخیل بوده‌اند و تشیع فقط از آن ایرانی‌هاست. خوشبختانه شخصی به نام «دکتر اصغر منتظر القائم» که استاد علوم تاریخ در دانشگاه اصفهان است کتاب بسیار جالبی در ارتباط با نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع) نوشته که کتاب مهم و مؤثری است که ترجمه این کتاب توسط همسر بنده صورت گرفت. این کتاب در ایران نوشته شده و در یمن کم نظیر است و در این مورد، کتابی وجود نداشته است. اینها سعی می کنند در تلویزیون اعلام کنند که شما یمنی‌ها سنی هستید و تشیع در یمن نیست، اما رهبر سنی‌ها، آقای «علامه شیخ مقبل وارعی» می گفت: «در یمن تشیع هست و در دل اهالی یمن محبت اهل بیت (ع) وجود دارد، ولی ما باید این محبت را از آنها بگیریم. حال اگر ما بتوانیم برای تبلیغ، میان یمنی‌ها برویم و آنها را شیعه کنیم، این کار خوبی است. ولی کار دیگری هم می توانیم انجام دهیم و آن اینکه فرهنگ هزار ساله شیعه یمن را به ایران وارد کنیم و تجدید چاپ کنیم و به یمن بفرستیم». فکر می کنم این کار مفیدی است؛ چون فرستادن مبلغ و شیعه کردن تک تک آنها به مدت زمانی طولانی نیاز دارند. در حال حاضر، چه کسی از این کارها حمایت می کند؟ دو شخصیت هستند که از این کار حمایت می کنند: آیت الله جلالی و آیت الله حسین اشکوری که محقق بزرگی است و هفتاد کتاب تألیف کرده و بارها به یمن رفته و برای زیدی‌ها در سراسر جهان کتاب نوشته است. ایشان در مقدمه یکی از کتاب‌هایش نوشته است: «ما باید سعی کنیم میراث شیعه - به مفهوم عام - را از سراسر جهان جمع کنیم، بخصوص میراث زیدی‌ها را که در خطر نابودی است؛ چون علمای زیدی در معرض حمله قرار دارند.» نظر شما درباره اتحاد مسلمانان چیست؟ آیا موافقید که شیعه و سنی متحد شوند؛ این اتحاد را چگونه معنا می کنید؟ اتحاد مسلمانان به دو معناست: یکی به این معنا که بگوییم دیگران به مذهب ما گرایش پیدا کنند و از اعتقادات ما پیروی کنند، که من این را قبول ندارم. ولی اگر اتحاد را به این معنا بدانیم که به عنوان یک روش تبلیغ، مذهب اهل بیت (ع) را مطرح کنیم، این باعث گرایش به این مذهب می شود، نه سبب تنفر در آنها، که این کار خوبی است. دوم اینکه اتحاد از جهت سیاسی باشد؛ یعنی ما در سراسر جهان، در برابر دشمنان اسلام مثل آمریکا متحد شویم. ولی اگر اتحاد به معنای این باشد که مسئله «ولایت» را کم رنگ کنیم تا دیگران را به تشیع دعوت نماییم، این اتحاد نیست، بلکه این کار، هم به اتحاد ضربه می زند و هم به مذهب و اعتقادات. من یک کتاب هم در این مورد نوشته‌ام که به گفت‌وگوی بی ستیز ترجمه شده است. این مسئله را در کتاب مطرح کرده‌ام. آیا ایران هم در یمن فعالیت فرهنگی انجام می دهد؟ به دلیل رفتارهای ضد شیعی حکومت یمن، فعالیت فرهنگی ایرانیان محدود است و بیشتر کارهای خدماتی مثل ساخت درمانگاه و کارهای تجاری انجام می دهند. حتی می خواستند یک کتاب‌خانه به نام «کتاب‌خانه امام خمینی» در یمن بسازند که دولت یمن قبول نکرد. از مرجعیت شیعه چه انتظار دارید؟ اگر شما مشاور ایشان در امور یمن بودید، کدام فعالیت فرهنگی را ترجیح می دادید؟ شیعیان یمن، دچار یک مشکل بزرگ هستند و آن جنگی است که گریبان گیر آنها شده است. و تا کنون هزاران نفر از شیعیان زیدی یمن کشته شده‌اند. شیعه زیدی یا در زندان است یا در محاصره و یا به قتل می رسد. من فقط انتظار دارم اگر جمهوری اسلامی به علت مسائل سیاسی، نتوانسته این جنایات را محکوم کند، مراجع و علمای ایران مستقلاً یک بیانیه صادر می کردند که چرا در یمن شیعیان را قتل عام می کنند، و این کار را محکوم کنند. وقتی با شیعیان یمنی از طریق اینترنت صحبت می کنیم، می گویند ما انتظار داریم که کشتن شیعه را در یمن محکوم کنند. اکنون هزاران نفر از شیعیان در زندان و در زیر شکنجه هستند و علناً خود رئیس جمهور یمن گفته است: «تشیع را قبول نداریم»، به خصوص اکنون از وضعیت شیعیان در عراق می ترسند. یکی از رهبران وهابیت در یمن نامه‌ای با امضای گروهی از وهابی‌ها، برای رئیس جمهور

فرستاد و در آن نوشت که اگر شیعه در یمن وجود داشته باشد، در آینده خطر بزرگی برای ما خواهد بود. این مسئله به معنای قتل عام شیعه است. دولت به شیعیان اجازه نمی‌دهند مالک کارخانه‌های صنعتی شوند یا در نیروی هوایی، نیروی انتظامی و در مشاغل مهم دولتی وارد شوند. انتظار دیگری هم هست و آن اینکه کتاب‌های شیعه زیدی را؛ کتاب‌هایی که مشترک بین آنها و شیعیان دوازده امامی هستند، منتشر کنند؛ مثل کتاب در مورد حضرت علی(ع)، در مورد حضرت زهرا یا در مورد امام حسین(ع)، خوشبختانه بیشتر کتاب‌های زیدیه درباره این موضوعات هستند. آنها زیدی هستند، ولی به زید اعتقاد ندارند، می‌گویند: زید مثل بقیه افراد است. آنها فقط به پنج تن آل عبا(ع) اعتقاد دارند. دلیل اعتقاد شیعیان زیدی به زید در این است که پس از معصومان، اولین انقلاب مسلحانه علیه حکومت ظلم و ستم توسط زید صورت گرفت. به همین دلیل، او را به عنوان شیعه قبول دارند، نه به عنوان یکی از معصومان. شما به عنوان یک مستبصر - کسی که قبلاً سنی بود و حالا شیعه شده است - چه پیامی برای جوانان ایران در دانشگاه و حوزه دارید؟ در سراسر جهان، دشمنان اسلام می‌خواهند کل عقاید اسلام - اعم از سنی و شیعه - را نابود کنند. به همین دلیل، سعی کرده‌اند که همه مراکز دینی در یمن و در تونس و در سراسر جهان تحت نظارت دولت‌ها قرار گیرند؛ مثلاً، کانون‌های طلبه‌ها در یمن، تونس، عربستان، مصر و ترکیه را به یک کانون دولتی تبدیل کرده‌اند که وابسته به دولت باشد، تا آنجا که حتی اگر امام جماعتی وارد مسجد شود و بخواهد درباره مسائل دینی صحبت کند، نتواند حرفی در مخالفت برنامه‌ریزی دولت بزند. اینها موفق شدند که مراکز اهل سنت را دولتی کنند. فقط در مورد روحانیت شیعه، این کار صورت نگرفت و در جامعه شیعه شکست خوردند. به همین دلیل است که روحانیت شیعه مستقل از دولت‌هاست. دلیل آنها برای دولتی کردن علمای اهل سنت، این بود که قبلاً همه جنگ‌هایی که علیه حکومت انجام می‌شد، توسط روحانیان بود؛ مثل «عمر مختار» که یک روحانی بود، «امام یحیی» در یمن یک روحانی بود، «حسن البنا» در مصر یک روحانی بود، «عبدالقادر جزایری» یک روحانی بود. ما امیدواریم مغرور نشویم از اینکه می‌گوییم اهل تشیع هستیم و شیعه مستقل است. این حرف درستی است، ولی کارهای خیلی بزرگی می‌توانیم انجام دهیم. در مصر، توانستند یک مرجع ثابت و یک عالم رسمی در «الازهر» درست کنند؛ در عالم تشیع هم می‌توانند یک مرجع وابسته درست کنند. به همین خاطر، شیعیان باید مراقب باشند. من به جوانان ایرانی توصیه می‌کنم که سعی کنند از دیگر جوانان عبرت بگیرند. متأسفانه در سراسر جهان اسلام، کشورهایی که حکومت‌هایشان به آمریکا گرایش دارند، بیشتر جوانانشان تحت تأثیر تهاجم فرهنگی غرب می‌باشند. جوانان دین‌دار کشورهای اسلامی به عنوان «تروریست» معرفی می‌شوند. متأسفانه کلمه «تروریسم» چنان گسترش پیدا کرده است که حتی کسی که نماز می‌خواند به عنوان «تروریست» شناخته می‌شود، به عنوان طرفدار بن لادن، که باید کشته شود. از این نعمت فقط جوانان متدین ایران برخوردارند که می‌توانند آزادانه نماز بخوانند، احکام دینی و امر به معروف انجام دهند. من به عنوان یک جوان یمنی یا یک جوان تونسی، اگر کار یک جوان ایرانی را انجام دهم، مرا دستگیر می‌کنند و به زندان می‌اندازند. من از جوانان ایران می‌خواهم از این نعمت که خداوند به آنها داده است که می‌توانند علیه دشمنان اسلام حرف بزنند، مذهبشان را تبلیغ کنند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، استفاده نمایند. یک جوان فلسطینی فقط می‌تواند یک کار انجام بدهد: اینکه برود مقابل یک یهودی و کشته شود، غیر از این راهی ندارد. جوانان ایرانی از این فرصت استفاده کنند و فکر نکنند که این فرصت‌ها همیشه در اختیارشان می‌ماند. این فرصت‌ها همیشه مثل ابر هستند و می‌روند و دیگر بر نمی‌گردند، طبق فرمایش‌های امام علی(ع). جوانان ایرانی موقعیت خود را با موقعیت جوانان یمنی یا تونسی مقایسه کنند تا قدر انقلاب اسلامی را بیشتر بدانند. از اینکه وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنیم.

بازی‌های رایانه‌ای از جنس آخرالزمان

تاریخچه بازی‌های رایانه‌ای به اوایل دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد. «استیو راسل» از دانشجویان دانشگاه MIT در سال ۱۹۶۲ نخستین

بازی رایانه‌ای را به نام «جنگ فضایی» (Space War) طراحی کرد. داستان بازی، دربارهٔ جنگ سفینه‌ای بود که شما باید ضمن کنترل آن به سفینهٔ مقابل حمله و آن را نابود می‌کردید. بعد از آن، شرکت «آتاری» در ۱۹۷۲ بازی تنیس روی میز به نام «پَنگ» را روانهٔ بازار کرد. اشاره: صنعت بازی‌های رایانه‌ای به یکی از پرسودترین صنایع برای تولیدکنندگان و پرطرفدارترین سرگرمی‌ها برای بسیاری از افراد در سطح دنیا تبدیل شده است. امروزه به علت ویژگی‌های خاص بازی‌های ویدیویی به شواکه‌های مجازی، جذاب و قدرتمندی در راستای ناتوی فرهنگی و جنگ صلیبی غرب علیه جهان اسلام بدل شده است. در این مبحث سعی خواهیم کرد به بازی‌های رایانه‌ای با محوریت آخرالزمان پردازیم. پیش‌گویی دربارهٔ آینده همواره یکی از دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های بشر بوده و در طول تاریخ انگیزه‌های مختلفی باعث شده که انسان‌ها به پیش‌گویی دربارهٔ رویدادهایی پردازند که در آینده دور یا نزدیک واقع می‌شود. در این میان پیش‌گویی دربارهٔ حوادث آخرالزمان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و اقوام و ملل گوناگون با همهٔ اختلافی که در باورها و اعتقادات خود داشته‌اند، به موضوع آخرالزمان و رویدادهای این عصر توجه جدی کرده‌اند. اما این دغدغه و دل‌مشغولی همیشگی بشر آنگاه که با علوم غیبی و دانش‌های خداداد پیامبران و اولیای الهی پیوند خورده، رنگ دیگری یافته است و از حالت گمانه‌زنی‌های بی‌پایه و پیش‌گویی‌های دروغین دربارهٔ وقایعی که بشر راهی برای پی بردن به آن ندارد، خارج و به اخبار صادق مبتنی بر آموزه‌های وحیانی تبدیل شده است. صنعت جدید و نوپای بازی‌های رایانه‌ای نیز همانند نظام هالیوود، این سوژهٔ جذاب و جهانی را محور بسیاری از محصولات خویش قرار داده و شاید به جرأت بتوان گفت که گوی سبقت را از آن ربوده است. انواع منجیان آخرالزمانی پا به عرصهٔ رسانهٔ بازی‌های ویدیویی گذاشته‌اند و بازی‌های مختلفی با این مضمون تولید و روانه بازار شده‌اند. تاریخچهٔ بازی‌های رایانه‌ای به اوایل دههٔ ۶۰ میلادی برمی‌گردد. «استیو راسل» از دانشجویان دانشگاه MIT در سال ۱۹۶۲ نخستین بازی رایانه‌ای را به نام «جنگ فضایی» (Space War) طراحی کرد. داستان بازی، دربارهٔ جنگ سفینه‌ای بود که شما باید ضمن کنترل آن به سفینهٔ مقابل حمله و آن را نابود می‌کردید. بعد از آن، شرکت «آتاری» در ۱۹۷۲ بازی تنیس روی میز به نام «پَنگ» را روانهٔ بازار کرد. این بازی بسیار ساده و متشکل از تعدادی مستطیل سیاه و سفید بود که خلاقیت چندانی در آن وجود نداشت. پس از آن بازی‌های رایانه‌ای سیر تکاملی خود را طی کردند و در اواسط دههٔ ۸۰ بیشتر به سمت بازی‌های جنگی (Games War) سوق پیدا کردند. علت آن علاوه بر جؤ متشنج دههٔ ۸۰ آمریکا، ناشی از جنگ سرد با شوروی و دیگر برنامه‌های رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ریگان، بود؛ بازی‌هایی مثل Start Light و... در سطح جامعهٔ ما بنا به علل متعدّد، به مقولهٔ بازی‌های رایانه‌ای پرداخته نشده است. یکی از این علت‌ها کوتاهی عمر این پدیده در جهان و به خصوص کشور ماست. دلیل دوم این است که مخاطبان بازی‌های رایانه‌ای، کودکان و نوجوانان هستند و غالباً مسئولان و فعالان عرصهٔ فرهنگ به آن به مثابهٔ یک ابزار سرگرمی و تفریح می‌نگرند. از همین رو به آن با رویکرد رسانه‌ای و عنصر تأثیرگذار فرهنگی دقت و توجه نمی‌کنند. با بررسی معیارهای کمی و کیفی بازی‌های رایانه‌ای با صنعت سینما می‌توان به اهمیت صنعت بازی‌های رایانه‌ای پی برد. چنانچه سود شرکت‌های فیلم‌سازی و بازی‌های رایانه‌ای را مبنای مقایسه قرار دهیم، به گزارش بسیاری از سایت‌ها، صنعت بازی‌های رایانه‌ای از سینما پیشی گرفته است؛ برای نمونه در شش ماه نخست سال ۲۰۰۵ فروش بازی‌های رایانه‌ای در کشورهای اروپایی، از فروش فیلم‌های هالیوودی بیشتر بوده است و این روند به طور صعودی ادامه دارد. آمارها نشان می‌دهد که روند تولید بازی‌های رایانه‌ای به سه تا چهار هزار نسخه در سال می‌رسد و با شتابی ملموس در جامعهٔ جهانی در حال گسترش است. بیش از سی میلیون نفر در سراسر جهان بخش عمده‌ای از اوقات فراغت خود را با بازی‌هایی پر می‌کنند که بالغ بر ده درصد آنان بین چهار تا هفت ساعت از زندگی روزمرهٔ خویش را به بازی‌های رایانه‌ای اختصاص داده‌اند. این آمار گستردگی بازی‌های رایانه‌ای را نشان می‌دهد. از سوی دیگر زمانی که یک کاربر صرف یک فیلم سینمایی می‌کند با یک بازی رایانه‌ای قابل قیاس نیست. یا در نظر گرفتن مدت زمان متوسط یک فیلم و با جاذبه‌های ویژه مانند موضوع با جذابیت‌های بصری و... ممکن است

شخص یک فیلم را دو بار ببیند؛ یعنی به طور میانگین بین ۳ تا ۶ ساعت صرف یک فیلم خواهد شد. ولی مدت زمانی که یک کاربر بازی رایانه‌ای برای بازی در حالت ساده و یا حتی حالت استفاده از کدهای ویژه صرف می‌کند می‌تواند چندین برابر این زمان باشد که این زمان برای بازی‌ها و کارهای مختلف تفاوت دارد و گاه اختلاف بسیار فاحش دارد. جالب است بدانیم در بسیاری از کشورهای غربی تولیدکننده بازی‌های رایانه‌ای، سازمان‌ها، مؤسسات و مجموعه‌هایی تشکیل شده که بر ساخت و توزیع بازی‌های رایانه‌ای نظارت می‌کنند؛ برای نمونه در استرالیا مؤسسه OFLC که مسئول رده‌بندی فیلم و ادبیات استرالیاست، مسئولیت رده‌بندی و نظارت بر بازی‌های رایانه‌ای را نیز بر عهده دارد. در ژاپن نیز مؤسسه غیردولتی CERO، در اتحادیه اروپا مؤسسه «پگی» و همچنین در ایالات متحده آمریکا مؤسسه ESRB همین نقش را ایفا می‌کند. ولی در کشور ما سازمان یا مؤسسه‌ای که مسئولیت نظارت دقیق و جامع بر بازی‌های رایانه‌ای را بر عهده داشته باشد، وجود ندارد در حالی که جای خالی چنین مجموعه‌ای در ایران کاملاً محسوس است، به خصوص که این سازمان با توجه به قرابت فرهنگی و ارزش‌های مشترک اسلامی می‌تواند بر رده‌بندی، تولید و عرضه این بازی‌ها نظارت داشته باشد. همان‌گونه که ذکر شد، سوژه جذاب و جهانی «آخرالزمان» محور ساخت بسیاری از بازی‌های ویدیویی شده است. هم‌اکنون در صنعت بازی‌های ویدیویی انواع مختلفی از آخرالزمان را می‌توان مشاهده نمود و به همان میزان منجیان آخرالزمانی را؛ آخرالزمان تکنولوژیک، تخیلی، طبیعی، اسطوره‌ای و دینی از جمله این آخرالزمان‌هاست که در این میان به آخرالزمان دینی توجه خاص و ویژه‌ای شده است. در آخرالزمان دینی انسان‌های شیطان صفت در قالب سازمان‌ها، گروه‌ها و حتی دولت‌های تروریستی قصد به دست گرفتن قدرت و تمام عناصر پاک و خدایی را دارند و شما در نقش بازیگر بازی رایانه‌ای به عنوان منجی و در لباس جاسوس خبره و با ایمان و یا سربازان مؤمن و معتقد غالباً آمریکایی و انگلیسی در نقش پلیس جهانی، حاضر شده، به مبارزه با دشمنان بشریت می‌پردازید. این دشمنان در سه دسته قابل طبقه‌بندی هستند: ۱. آلمان نازی و فاشیست‌ها که شما برای مبارزه با آنان به جنگ جهانی می‌روید. این در حالی است زمان زیادی از این جنگ می‌گذرد ولی همچنان سوژه خیلی از بازی‌هایی است که الان تولید می‌شوند؛ بازی‌های مدال افتخار، ندای وظیفه، بازگشت به قلعه و لفنشتاین از جمله این بازی‌هاست. در بازی «بازگشت به قلعه و لفنشتاین» تعداد زیادی از فرماندهان ارشد SS قصد دارند با توسل به تکنولوژی پیشرفته و قدرت‌های ماوراء طبیعی، موجوداتی را به وجود آورند که از آنها در جنگ با جهانیان استفاده کنند. شما در مأموریت‌های ضد اطلاعات خود در ارتش متفقین بایستی از اجرای این پروژه‌ها جلوگیری کنید و الا جهان در آستانه نابودی قرار خواهد گرفت. دشمنان شما در این بازی سرباز ساده آلمانی، نگهبان گارد آهنین، افسر نازی، دانشمند آلمانی، کارگران و مهندسان، زامبی شوالیه، زامبی آتشین و روبات مافوق سرباز، نمونه‌سازی شده‌اند که می‌بایست همه آنها را نابود کنید. ۲. کمونیسم به عنوان تروریسم و مخل در نظم جهانی؛ در این بازی‌ها کشورهای شوروی و دیگر کشورهای باقیمانده از دوران جنگ سرد مثل کره شمالی و کوبا مطرح می‌شوند. از این دست بازی‌ها می‌توان از بازی‌های جهانی در نزاع و نیز آژیر قرمز یاد کرد. بازی آژیر قرمز، یک بازی استراتژیک است که خطر کمونیسم را به بشریت و آمریکا گوشزد می‌کند. در این بازی ارتش شوروی با تمام تجهیزات و امکانات خود به آمریکا حمله می‌کند. داستان بازی جهانی در نزاع سناریوی حقیقی جنگ‌های سرد بین دموکراسی و کمونیسم بین سال‌های ۱۹۸۹ و بعد را تداعی می‌کند. ۳. تروریست‌ها، کشورها و دول اسلامی؛ در این بازی‌ها از رنگ سبز و نمادها و سمبل‌های اسلامی برای نشان دادن تروریست‌ها استفاده می‌شود. استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا، سعی دارد در بازی‌های رایانه‌ای، تجاوزهای خود را در میان مردم آمریکا و سایر ملت‌ها به خصوص نسل جوان و نوجوان و کودکان آنها امری عادی و انسان‌دوستانه و در راستای صلح و دموکراسی در سطح جهان نشان دهد. آمریکا نماد خیر مطلق است و هر فرد، گروه و دولتی که مخالف نگاه و ارزش‌هایش باشد، محور شرارت جهانی هستند. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا به طور جدی سعی دارد کشورها و گروه‌های مسلمان را بزرگ‌ترین خطر برای صلح جهانی معرفی کند؛ زیرا به قول نظریه‌پردازان، اکنون حکومت آمریکا

به جای ازدهای بزرگ با مارهای سمی پرشماری روبه‌روست یا به قول «کیسینجر» با اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی ایران. «ساموئل هانتینگتون» در همین رابطه می‌گوید: ما دشمن داریم. این دشمن جهانی با توان دسترسی به همه نقاط دنیا که به ایده‌ای مسلح شده است و با تکنیک‌ها، تسلیحات، سنگ‌دلی و شقاوت در خود برای سلطه‌گری جهانی به میدان آمده و در هم کوبیدن این دشمن به کارکرد اصلی و اولی ما تبدیل شده است. اولیتی که با همان درجه و ضرورت غلبه بر فاشیسم و اتحاد شوروی دنبال می‌شد. «با ما باشید یا در جمع دشمنان ما در جنگ با تروریسم قرار خواهید گرفت»، تفکری است که در آن اسلام رادیکال جایگزین کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی شده است. مقام معظم رهبری در مراسم افتتاحیه سومین «کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین» در سالن اجلاس سران تهران در این باره فرمودند: امروز استکبار جهانی، که رییس جمهور فعلی آمریکا سخنگوی آن است، دنیای اسلام را صریحاً تهدید می‌کند و سخن از جنگ صلیبی می‌گوید. شبکه استکباری صهیونیسم و سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس در همه دنیای اسلام سرگرم فتنه‌انگیزی‌اند. هزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه‌ای و امثال آن با هدف زشت نمایاندن چهره اسلام و مسلمین تولید و روانه بازارها می‌شود. بازی سام ماجراجویکی از بازی‌هایی که با محوریت آخرالزمان دینی ساخته و روانه بازار شده بازی «سام ماجراجو در پرسپولیس» است. شما در این بازی باید در نقش «سام استون» (Sam Stone) برای نجات بشریت، به زمان گذشته بازگردید و با اهریمن جهانی و ایادی آن مبارزه کنید. در این بازی، شما برای اینکه با ایادی شیطان مواجه بشوید باید به پرسپولیس ایران بیایید. جالب‌تر اینکه بدانید این بازی را یکی از شرکت‌های ایرانی ترجمه کرده است. در این بازی شما ایادی اهریمن شیطانی را با شکل و عناوینی مثل کدوخلوایی و عقرب بالغ مشاهده می‌کنید. اما یکی از این ایادی، «کامیکاز بی‌سر» معرفی شده است. شرکت تولیدکننده درباره کامیکاز بدون سر می‌گوید: این موجود سر ندارد؛ از همین رو او را برای عملیات انتحاری در خدمت گرفته‌اند. آنها دو بمب در دستان خود حمل می‌کنند و هنگامی که به اندازه کافی به شما نزدیک می‌شوند آنها را منفجر می‌کنند. بی‌سر بودن کامیکاز به این معنی است که عقل و شعور و منطق ندارد. به نظر شما عمل او چه چیزی را به ذهن متبادر می‌کند؟ آیا تداعی کننده عملیات شهادت طلبانه اسلامی نیست؟ بی‌شک، یکی از رمزهای موفقیت اسلام در رسیدن به اهداف خود در مدتی کمتر از نیم قرن، فرهنگ جهاد و شهادت‌طلبی است. عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می‌شود که با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن شخصی، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و کشته می‌شود. در مکتبی که جهاد در راه خدا پلی برای رسیدن به «احدی الحسین» است، شکست معنا و مفهومی ندارد. مکتبی که بتواند پیروانش را طوری تربیت کند که از مرگ نهراسند و کشته شدن را سعادت ابدی بدانند از هیچ قدرتی هراس نخواهد داشت و هیچ مانعی قادر نخواهد بود او را از اهدافش باز دارد و در میانه راه متوقف سازد. یکی دیگر از مواردی که باید درباره این بازی مورد توجه قرار گیرد این است که هرچند شما به پرسپولیس در ایران می‌آیید اما اکثر نمادها و سمبل‌های اسلامی و اسلیمی و نه نمادهای ایران باستان است. گنبد، مناره و یا طرح‌های اسلیمی که بر دیوارها نقش بسته، گویای این مطلب است. وقتی به دقت به بعضی از این نقوش اسلیمی نگاه می‌کنیم می‌بینیم نوشته شده: «و علی بابها» که بخش پایانی این حدیث معروف نبوی است: «انا مدینه العلم و علی بابها». در نگاه اول کاربر متوجه این مطلب نمی‌شود و آن را تنها یک طرح اسلیمی می‌بیند. عبارت «العلم و علی بابها» در نقاط مختلفی از بازی مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند سعی شده این متن به طور متقارن اسلیمی به نمایش درآید تا کاربر در نگاه اول متوجه آن نشود. علاوه بر آن، در حالی که شما با سربازان اهریمنی مبارزه می‌کنید، با غول‌های سبزرنگی مواجه می‌شوید که گوی‌های سبز رنگ به سمت شما شلیک می‌کنند؛ غول‌هایی شیطانی که بالای دیواره‌های منقش به نقوش اسلامی مستقر شده و به سمت شما شلیک می‌کنند. طرح زیر پای این شیاطین همان عبارت بالاست. در این بازی، شما برای مبارزه با ایادی شیطان در نقاط مختلفی درگیر می‌شوید که غالباً منقش به نقوش اسلامی و همانند اماکن اسلام است. محلی که در پایان بازی شما می‌توانید همه این شیاطین را نابود کنید در محوطه

کلیساست. پس از نابودی شیطان شما با افتخار وارد کلیسا می‌شوید. کاربر در این بازی باید مراحل سخت و دشواری را دنبال کند اما در نهایت در محوطه کلیسا با سربازان اهریمنی روبه‌رو شده، با شکست تمام آنان پیروز و پس از موفقیت سام، با افتخار وارد کلیسا می‌شود. اینجاست که شما موفق به اتمام مأموریت و نجات خود و بشریت می‌شوید و سوار بر موشک و سفینه‌ای می‌شوید که با باز شدن سقف کلیسا و پرتاب آن بازی تمام می‌شود. جای بسی تأمل است که کاربر در این بازی در اماکن اسلامی به مبارزه با شیاطین می‌رود ولی در نهایت در جوار کلیساست که می‌تواند بر آنان غلبه کند و خود و بشریت را نجات دهد و با پایان یافتن مأموریت خویش به سوی آینده‌ای روشن برود. بازی آیین قاتل یکی دیگر از بازی‌هایی که به تازگی روانه بازار شده بازی «آیین قاتل» است. در این بازی شما باید در نقش یک فدایی، اقدام به ترور سران مسیحی جنگ صلیبی بکنید. این فدایی که در بازی به نام «الطیر» شناخته می‌شود یک ایرانی اسماعیلی است. فرقه اسماعیلیه یکی از فرق شیعی است که به طور شاخص به «مهدویت و منجی گرایی» توجه دارد. مردی سفیدپوش، سوار بر اسب با شمشیری می‌آید. او خود را از شیعیان ایرانی می‌داند. مردی شجاع و قوی که خود را فدایی می‌داند و هدفی جز کشتن ندارد. «شرکت UB soft» اقدام به ساخت این بازی با نام «Assassins Creed» نموده که به فارسی با نام‌هایی مانند آیین قاتل، فداییون، آیین اساسین شناخته می‌شود. داستان بازی در قرن دوازدهم روایت می‌شود. موضوع آن نیز جنگ صلیبی است. در سومین جنگ صلیبی به مدت طولانی مسلمانان و مسیحیان برای تصرف سرزمین مقدس با هم نبرد می‌کردند. داستان بازی در بیت المقدس یا اورشلیم و نیز دمشق و عکا اتفاق می‌افتد. در قرن دوازدهم میلادی، اروپاییان مسیحی به سرزمین بیت المقدس حمله کردند و در این میان مسلمانان با تمام وجود از سرزمین خود دفاع کردند و پیروزمندانه از میدان بیرون آمدند. الطیر یکی از شخصیت‌های مؤثر نبرد و از اساسین است. او مسلمانی روحانی است که خود را شمشیر یا پیام‌رسان خداوند می‌داند. او کسانی را می‌کشد که فکر می‌کنند لایق مردن هستند و در طول بازی جملاتی را بر گرفته از کتاب مقدس بیان می‌کند. مسلمانی که خشونت تمام وجود وجود او را در بر گرفته است. داستان‌های اساسین یا حشاشین، حشاشیون و یا فداییان از قرن دوازدهم تا کنون مورد توجه بسیاری بوده است. پیروان «حسن صباح» به اسماعیلیه و صباحیون، حشاشون، حشیشیون مشهور بودند که ریشه کلمات Assassination از همین جاست. دو دیدگاه درباره علت این نام‌گذاری وجود دارد: - در آن زمان حشیش دارو و حشاش دارو فروش بود و حشاشین جمع آن است؛ - آنان افرادی بودند که با مصرف حشیش در کمال سرمستی اقدام به عملیات انتحاری و یا ترور افراد می‌کردند. کمتر فرقه‌ای به مانند اسماعیلیان ابهام و پیچیدگی دارد. تاریخ زندگی سران و بزرگان آنان بسیار تاریک و مبهم است و این مشکل با مراجعه به منابع مغرضانه و متعصبانه دشمنان آنان که چاره‌ای جز مراجعه به این منابع نیست برطرف نمی‌شود. محققان غربی در گام اول تحت تأثیر وهمیات صلیبیان و شخص مارکوپولو و نیز روش مخالفان قرار گرفتند و آنان را نه پای‌بند به اعتقادات محکم خویش که انسان‌های شیطان‌صفتی به حساب آوردند. از جمله رفتارهایی که به این گروه نسبت داده شده این است که آنان یکی از انگشتان خود را قطع می‌کرده‌اند و به جای آن چاقوی تیزی را قرار می‌دادند تا بتوانند قربانیان خود را مخفیانه از بین ببرند. البته توجه داریم که کاربر خصوصاً غربی، این جریان را نماینده جهان اسلام و نمایشی از رفتار و باورهای تمام مسلمانان تصور می‌کند. شرکت سازنده این بازی سال‌ها قبل بازی «شاهزاده ایرانی» را روانه بازار کرده بود که یکی از بازی‌های بسیار پرطرفدار به شمار می‌آید. این شاهزاده ایرانی در مراحل مختلف از شمشیرهای متنوعی استفاده می‌کند که ویژگی و خواص مخصوص به خود را دارند. بر روی این شمشیرها نقوشی حک شده که عبارتند از: - سیف فارس القوی (شمشیر سوار قدرتمند)، - سیف فارس المنتقم (شمشیر سوار انتقام گیرنده)، - سیف فارس المهتدی (شمشیر سوار هدایت شده). نمی‌توان ترسیم این نقوش را بر شمشیرها بی‌قصد و غرض و یا اتفاقی دانست؛ عبارت‌هایی عربی با القاب امام زمان (ع) بر شمشیر شاهزاده ایرانی!! بازی Counter بازی پرطرفدار بعدی بازی Counter است. در این بازی شما برای مبارزه با تروریسم باید به کشورهای مختلفی بروید. مکان‌های درگیری، منقش به نقوش اسلامی هستند و تروریست‌ها با چهره

مسلمانان به نمایش درآمده است. این بازی یکی از پرتعدادترین بازی‌های دنیاست که نسخه رایانه‌ای آن نیز موجود است. محبوبیت این بازی هیجانی (action) به حدی است که «سازمان WCG: World Cyber Games» که به برگزاری مسابقات بازی‌های کامپیوتری در دنیا می‌پردازد آن را در رأس بازی‌های خود قرار داده است. محل وقوع ماجرا در این بازی نیز مانند بسیاری دیگر از بازی‌ها، خاورمیانه و کشورهای عربی - اسلامی منطقه است و شما نمادها و نشانه‌هایی دال بر مسلمان بودن تروریست‌ها می‌بینید؛ ساختمان‌هایی با معماری عربی اسلامی، مساجد، مناره‌ها و گنبد‌ها و نهایتاً افرادی که می‌بایست با آنان مبارزه کرد. تروریست‌ها دارای محاسن و پیشانی‌بند قرمز هستند. حتی تصاویری که پس از کشته شدن آنان نمایش داده می‌شود تداعی کننده همان تصاویری است که ما از لحظه شهادت رزمندگان دیده‌ایم. جالب‌تر اینکه شما می‌توانید به عنوان پلیس ضدترور از کشورهای مختلفی، از جمله رژیم صهیونیستی وارد عمل شوید. در تمام بازی‌هایی که مسلمانان را تروریست نشان می‌دهند، نوک پیکان به سمت ایران نشانه رفته است؛ یا تروریست و یا حامی تروریست جهانی معرفی می‌شود. بازی «Delta Force» یکی از این بازی‌هاست که شما در آن پس از طی مراحل مختلف برای مبارزه با تروریست‌ها وارد ایران و جزیره خارک می‌شوید. شرکت Puma Reality War Games یکی از شرکت‌هایی است که بازی‌های آخرالزمانی و در راستای تروریست نشان دادن مسلمانان نشان می‌دهد. در بازی‌های این شرکت، عملیات‌های نظامی سراسر جهان شبیه‌سازی می‌شود. بیشتر این عملیات‌ها در عراق و افغانستان، ایران و ویتنام اتفاق می‌افتد. در مراحل مختلف عملیات عراق وقتی شما اماکن تروریست‌ها را پاک‌سازی می‌کنید، درون اتاق‌های آنان علاوه بر نقوش اسلامی مختلف، میزهایی منقش به عبارت «محمّد رسول الله» وجود دارد. در این بازی نیز تروریست‌ها ظاهری اسلامی دارند. این شرکت عنوان می‌کند که برای مشترکان خود این امکان را فراهم آورده که مأموریت‌های مربوط به روز جهان را تجربه کنند. رسانه بازی‌های ویدیویی با قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص خود، به یکی از ابزارهای تأثیرگذار غرب در راستای ناتوی فرهنگی علیه اسلام و خصوصاً انقلاب اسلامی ایران بدل شده است. جای بررسی و تحلیل درباره این رسانه بسیار زیاد است. صنعت نوظهوری که مانند صنعت سینما مورد توجه و نقد و بررسی قرار نگرفته ولی در یک راستا با خط مشی یکسان تولید و منتشر شده و از یک منبع تغذیه می‌شود. رسانه‌ای که همچون امپراتوری سینمای غرب، مبلغ انواع منجیان آخرالزمانی غربی است. واهمه و ترس از گسترش روز افزون اسلام، به خصوص از خاورمیانه و ظهور قریب‌الوقوع موعود آخرالزمان از این منطقه، تمام قدرت‌های دشمن با آن را بسیج نموده است. دقت در مباحثی که به آن اشاره کردیم، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا از سویی محققان و پژوهشگران با دقت بیشتری به تأثیر بازی‌های رایانه‌ای پردازند و از سویی مسئولان فرهنگی با تیزبینی و درایت بیشتری نسبت به این مقوله فرهنگی واکنش نشان داده، از سوی دیگر زمینه استفاده از این ابزار را در راستای جهاد مجازی فراهم نمایند. بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای بازار را فراگرفته است. اسبابی برای انباشتن اذهان کودکان و نوجوانان از انواع انحراف‌ها و وسیله‌ای برای القاء طرح‌ها و استراتژی‌های ضد اسلامی غرب استعماری. چگونه بازی‌ها و بازی‌سازان به بهانه گفت‌وگو از آخرالزمان اسلام، مسلمانان و مهدویت را آماج تیرهای زهر آگین خود ساخته‌اند؟ مصادیق این آثار کدامند؟ و در برابر آنها چه باید کرد؟ لوح فشرده «بازی‌های رایانه‌ای» ضمن پاسخگویی به سؤالات فوق، صحنه‌های مختلفی از این بازی‌ها را به شما ارائه می‌دهد و شما می‌توانید از نزدیک با خط‌مشی و اهداف تولیدکنندگان و طراحان این رسانه آشنا شوید. مهدی‌حقوق‌وردی

ندبه انبیا و اولیا در فراق امام مهدی (ع)

«سدیر صیرفی» می‌گوید: با همراهی «مفضل»، «ابوبصیر» و «ابان» به محضر مقدس امام صادق (ع) شرفیاب شدیم، او را مشاهده کردیم که بر روی خاک‌ها نشسته، یک جامه خبیری، بی‌یقه و آستین کوتاه بر تن دارد، همانند مادر فرزند مرده گریه می‌کند. علی‌اکبر مهدی‌پور دریا طوفانی شد، زورق‌ها همه در هم شکستند، جز زورق سرخ چشم به راهان، که برفراز امواج فتنه‌ها، کرانه

رهایی بخش تو را می طلبند، ای ساحل آرام بخش نجات! پهنه گیتی خشکید، گل بوته ها همه پژمردند، جز لاله زار خون رنگ دل باختگان، ای چشمه جوشان حیات! آری شب تیره غیبت به درازا کشید، دریای سیاه زندگی طوفانی شد، پهن دشت انسانیت به کویر تفتان مبدل گشت و من در این شب تار وحشت زاء، لحظه های تو را شماره کنم و در این غار دهشت زاء، خسته و دل تنگ، انتظار تو را ستاره کنم، ای زداینده غم و موعود اُمم! به راستی در تاریخ «وصل و هجران» و در دفتر «عشق و حرمان» محبتی چنین دیرپا، محبتانی چنین پای برجا و محبوبی چنان گریزپای، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است، که یک هزار و یکصد و اندی سال است که این «جذبه و ناز» و این «راز و نیاز» ادامه دارد. این تنها مردمان عصر غیبت نیستند که از گسترش جور و ستم به ستوه آمده، در انتظار ظهور واپسین حجت خدا ثانیه شماری نموده، در آتش فراقش می سوزند و از طولانی شدن غیبتش خون می گریند، بلکه همه پیامبران از غیبت و ظهور یوسف زهرا(س) سخن گفته، فضایل و مناقبش را ستوده، انتظار ظهورش را به امت خود توصیه نموده اند. این حضرت داود(ع) است که در هر فصلی از زبور از ظهور موفور السرور آن حضرت سخن گفته، از شادی آسمان ها، مسرت خاکیان، غرض دریاها، به وجد آمدن صحراها و ترنم درختان جنگل ها به هنگام ظهور خبر داده، آبادانی جهان، آسایش انسان و آرامش همگان را در دولت کریمه اش به نمایش گذاشته و فرمان انتظار داده است. ۱. این حضرت دانیال(ع) است که گسترش عدل و برچیده شدن ستم را به دست حضرت قائم(عج) خبر داده، از رجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است. ۲. این حقیوق نبی(ع) است که نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته، به امتش فرموده: اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد. ۳. این حضرت عیسی(ع) است که در بیش از پنجاه مورد از عهد جدید از ظهور ناگهانی حضرتش سخن گفته، به انتظار سازنده فرمان داده، از غفلت و بی توجهی بر حذر داشته می فرماید: کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را فروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. ۴. این رسول گرامی اسلام(ص) است که در شب معراج، انوار طیبیه حضرت علی و حضرت زهرا و دیگر امامان معصوم(ع) را مشاهده می کند و نور مقدس حضرت بقیه الله(عج) را می بیند که در میان آنها چون ستاره ای درخشان نورافشانی می کند. از خداوند منان می پرسد: پروردگارا! اینها چه کسانی هستند، خطاب می شود: اینها امامان هستند و این همان «قائم» است که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا حرام می نماید، به دست او از دشمنان خود انتقام می گیرم، او وسیله آرامش دوستان من و آرام بخش دل های شیعیان تو، از ستمگران و منکران و کافران است. همو لالت و عزّی (دو بت بزرگ قریش) را به صورت تر و تازه از دل خاک بیرون می آورد و آنها را طعمه آتش می سازد... ۵. آنگاه در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می فرماید: خوشا به حال کسی که او را ملاقات کند، خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد. ۶. و این گونه بود که اشرف کائنات نیز به خیل منتظران پیوست و منطق وحی از این انتظار و سوز و گداز پرده برداشت، آنجا که فرمود: بگو به راستی غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من نیز به همراه شما از منتظرانم. ۷. امام به حق ناطق، حضرت صادق(ع) فرمود: منظور از «غیب» در این آیه حجت غایب حضرت «قائم»(ع) است. ۸. و این امیرمؤمنان(ع) است که در یک خطبه پرشور از حضرت مهدی(ع) به عنوان: برترین قله شرف، دریای بیکران فضیلت، پناه بی پناهان، پیکارگر همیشه پیروز، شیر بیشه شجاعت، قهرمان دشمن شکن، ویرانگر کاخ های ستم، شمشیر برنده خداوند و... یاد می کند، دست روی سینه می گذارد و آهی از دل برمی کشد و می فرماید: آه، چقدر مشتاق دیدار اویم. ۹. و در حدیث دیگری از سیصد و سیزده فرمانده لشکری و کشوری حضرتش سخن گفته، از اعماق دل می فرماید: آه، چقدر مشتاقم که آنها را در حال ظهور دولتشان دیدار نمایم. ۱۰. اصیغ بن نباته می گوید: روزی محضر مقدس امیرمؤمنان شرفیاب شدم، دیدم که در دریای فکر غوطه ور است و با انگشت مبارکش بر زمین می زند. عرض کردم: ای امیرمؤمنان! چه شده؟ شما را اندیشناک می بینم؟ با انگشت مبارکتان بر زمین می زنید، مگر به آب و گل علاقه مند شده اید؟ فرمود: نه، هرگز، به خدا سوگند حتی یک روز هم به این خاک و گل علاقه مند نشدم، ولی داشتم فکر می کردم درباره مولودی که از نسل من به دنیا خواهد آمد. او یازدهمین فرزند من

است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از جور و ستم شده است. برای او دوران غیبت و سرگردانی هست. در آن ایام اقوامی از راه حق منحرف می‌شوند و اقوام دیگری به راه راست هدایت می‌گردند. ۱۱ این سوز و گداز و اظهار اشتیاق منحصر به امیرمؤمنان(ع) نیست که همه امامان از سویدای دل آرزوی دیدار آن خورشید جهان افروز را داشتند و هر کدام به تعبیری از این عشق درونی پرده برداشتند. این سبط اکبر امام حسن مجتبی(ع) است که پس از تشریح حکومت شکوهمند آن حضرت می‌فرماید: خوشا به حال آنان که روزگار همایونش را درک کنند و از اوامرش اطاعت نمایند. ۱۲ و این سالار شهیدان حضرت حسین(ع) است که همواره به یاد منتقم خون خود و خون دیگر مظلومان در راستای تاریخ بود و به هنگام ترسیم قیام جهانی آن حضرت، از او به عنوان «الموتور بأبیه» تعبیر می‌کرد. ۱۳ «موتور» به معنای «صاحب خون» و «منتقم» است. ۱۴ در تفسیر آیه شریفه و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً، فلا یسرف فی القتلِ إِنَّه کان منصوراً؛ کسی که مظلومانه کشته شود، برای صاحب خون او فرمان‌روایی مقدر کرده‌ایم، در کشتار زیاده‌روی نکند که او پیروز است. ۱۵ امام صادق(ع) فرمود: این آیه در حق قائم آل محمد(ص) می‌باشد که ظهور کرده، انتقام خون امام حسین(ع) را می‌گیرد. ۱۶ و این امام سجاد(ع) است که در خطبه معروف خود در مجلس یزید، ویژگی‌های خاندان عصمت و طهارت را می‌شمارد و می‌فرماید: خداوند به ما علم، حلم، سخاوت، شجاعت و محبت در دل مؤمنان عطا کرده، رسول خدا از ماست، وصی او از ماست، سرور شهیدان (جناب حمزه)، جعفر طیار و دو سبط امت از ماست و آن مهدی که دجال را می‌کشد از ماست. ۱۷ و این امام باقر(ع) است که در مقام ابراز اشتیاق به دیدار آن حضرت می‌فرماید: خوشا به حال آنکه او را درک کند. ۱۸ و خطاب به «ام هانی» فرمود: اگر زمان او را درک کنی، دیدگانت روشن گردد. ۱۹ و این امام صادق(ع) است که در همین رابطه می‌فرماید: خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند. ۲۰ آنگاه تعبیر بسیار بلندی دارد، که از طرفی حاکی از عظمت فوق‌العاده حضرت بقیةالله(عج) و از طرف دیگر بیانگر نهایت عشق و علاقه امام صادق(ع) به ششمین فرزند دل‌بند خویش است: اگر من زمان او را درک می‌کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر می‌بستم. ۲۱ آنگاه گرفتاری شیعیان را در عصر غیبت بازگو کرده، می‌فرماید: از چشم مؤمنان سیل اشک برای آن حضرت سرازیر خواهد شد. ۲۲ اما شخص حضرت صادق(ع) چقدر در فراق حضرت بقیةالله(عج) اشک ریخته، جز خدا نمی‌داند. «سدیر صیرفی» می‌گوید: با همراهی «مفضل»، «ابوبصیر» و «ابان» به محضر مقدس امام صادق(ع) شرفیاب شدیم، او را مشاهده کردیم که بر روی خاک‌ها نشسته، یک جامه خیرری، بی‌یقه و آستین کوتاه بر تن دارد، همانند مادر فرزند مرده گریه می‌کند، سراسر وجود مقدس آقا را حزن و اندوه فرا گرفته، آثار غم و اندوه در وجنات صورت ظاهر گشته، رنگ چهره به کلی دگرگون شده، سیل اشک از دلی پر خون و قلبی پر التهاب برخاسته، بر گونه‌های مبارکش فرو می‌ریخت و این گونه زمزمه می‌کرد: ای سید و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده، آسایش و آرامش را از دلم سلب کرده است... سدیر می‌گوید: هنگامی که امام صادق(ع) را اینچنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سرمان پرید، که چه مصیبت جانکاهی بر حجت خدا روی داده؟ چه فاجعه اسفباری بر او وارد شده است؟! عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلائق! چه حادثه‌ای بر شما روی آورده که اینچنین سیل اشک از دیدگانتان فرو می‌ریزد؟! و اشک مبارکتان چون ابر بهاری بر چهره‌تان سرازیر شده است؟! چه فاجعه‌ای شما را اینچنین بر سوک نشانده است؟! وجود مقدس حضرت صادق(ع) چون بید لرزید و نفس‌های مبارکشان به شماره افتاد، آنگاه آهی عمیق به پهنای قفسه سینه از اعماق دل برکشید و به ما روی کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه می‌کردم و آن کتابی است که همه مسایل مربوط به مرگ و میرها، بلاها و حوادث را تا پایان جهان در بر دارد. این کتاب را خداوند به پیامبر خویش و پیشوایان معصوم از تبار او اختصاص داده است. در این کتاب، تولد، غیبت و درازی غیبت و دیرزیستی قائم ما و گرفتاری باورداران در آن زمان، راه یافتن شک و تردید بر دل مردم در اثر طول غیبت و مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام را خواندم و دیدم که چگونه رشته ولایت را که خداوند در گردن هر انسانی قرار داده، می‌گسلند و از زمره اسلام بیرون می‌روند، دلم به حال مردم آن زمان

سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت. ۲۳ مطالعه احوال شیعیان این زمان، اینچنین امام صادق (ع) را دگرگون کرده، سیل اشک بر چهره مبارکشان روان ساخته، ولی ما که آن صلابت و مقاومت امام (ع) را نداریم و سنگینی حوادث تلخ زمان را بر شانه‌های خود لمس می‌کنیم، چه حالی خواهیم داشت؟ اینکه سراسیمه سر به بیابان نمی‌گذاریم و آتش دلمان جهان هستی را طعمه حریق نمی‌سازد، به این دلیل است که عظمت فاجعه و عمق مصیبت را آنچنان که باید درک نمی‌کنیم. و این امام کاظم (ع) است که از غیبت امام عصر (ع) سخن می‌گوید و خطاب به برادر بزرگوارش «علی بن جعفر» می‌فرماید: آن یک آزمون الهی است که خداوند متعال بندگانش را به این وسیله آزموده است. و هنگامی که علی بن جعفر (ع) توضیح بیشتری می‌خواهد، می‌فرماید: پسر جان، عقل‌های شما از درک آن ناتوان است و استعداد‌های شما از حمل آن عاجز است، اگر زنده بمانید آن را در می‌یابید. ۲۴ و این حضرت رضا (ع) است که از طول غیبت آن حضرت یاد کرده، می‌فرماید: همه اهل آسمان و زمین، همه عاشقان و دل‌باختگان و همه دردمندان و دلسوختگان برای او گریه می‌کنند. ۲۵ هنگامی که «دعبل خزاعی» اشعار مشهورش را در محضر امام هشتم خواند، چون از حضرت بقیه‌الله و قیام شکوهمند آن حضرت یاد کرد، امام رضا (ع) از جای برخاست و دست مبارکش را بر سر نهاد و در برابر نام حضرت ولی عصر (ع) تواضع نمود و برای فرجش دعا کرد. ۲۶ از امام صادق (ع) سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است برخیزیم؟ فرمود: برای آن حضرت غیبت طولانی هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هر کسی که حضرتش را با این لقب یاد کند نگاه محبت‌آمیزی می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب (عصر) خود، هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند منان مسئلت بنماید. ۲۷ و این حضرت جواد (ع) است که در چهار سالگی به شدت در غم و اندوه غوطه‌ور شده، پدر بزرگوارش از سبب هم و غمش می‌پرسد، از مصیبت‌های مادرش حضرت زهرا (س) و انتقام خون محسن زهرا در عصر ظهور یاد می‌کند. ۲۸ و در حدیث دیگری قیام شکوهمند امام عصر (ع) را ترسیم می‌کند و در پایان می‌فرماید: چون وارد مدینه منوره بشود، آن دو بت پلید قریش را از خاک بیرون می‌آورد و طعمه حریق می‌سازد. ۲۹ و این امام هادی (ع) است که در زندان سامرا به یاد یوسف زهراست و به «صقر بن ابی دلف» می‌فرماید: روز شنبه به رسول خدا (ص) اختصاص دارد... روز پنجشنبه به پسر حسن (امام حسن عسکری) و روز جمعه به فرزند پسر (حضرت مهدی (ع)) اختصاص دارد. ۳۰ و این امام حسن عسکری (ع) است که در زندان سامرا به یاد فرزند دل‌بندش نغمه‌سرای می‌کند و این بیت را زمزمه می‌کند: من کان ذا عضد یدرک ظالمته إن الدلیل الّذی لیست له عضد همسنگرش می‌پرسد: «آیا شما فرزندی دارید؟» می‌فرماید: آری سوگند به خدا، برای من فرزندی خواهد بود که روی زمین را پر از عدل و داد کند، اما در حال حاضر فرزندی ندارم. آنگاه به شعر زیر تمثّل جست: تو شاید روزی مرا ببینی که فرزندانم همانند شیرهای ژبانی که یالشان روی هم ریخته است، در اطراف من گرد آمده باشند. ۳۱ و چون خورشید امامت از افق سامرا طالع گردید، به احمد بن اسحاق فرمود: سپاس خداوندی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزندم را که جانشین من است و شبیه‌ترین مردم از جهت خلقت و سیرت به رسول خدا می‌باشد، به من ارزانی فرمود. ۳۲ در دومین روز ولادت که حکیمه خاتون گهواره را خالی دید، پرسید: سرور و مولایم چه شد؟ فرمود: عمه جان! او را به خداوندی سپردیم که مادر حضرت موسی (ع) فرزندش را به او سپرد. ۳۳ و این حضرت بقیه‌الله است که همواره از طولانی شدن دوران غیبت در سوز و گداز و در غالب تشرفات فرمان دعا برای تعجیل در امر فرج صادر می‌کند و در توقیع شریف می‌فرماید: برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما نیز در آن است. ۳۴ «محمد بن عثمان» دومین نایب خاص، آن حضرت را در «باب المستجار» می‌بیند که از پرده کعبه آویخته، عرض می‌کند: بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر. ۳۵ و آخرین بار که خدمت آن حضرت می‌رسد، وجود اقدس حضرتش را در کنار خانه خدا می‌بیند که دست به سوی پروردگار برافراشته، عرضه می‌دارد: بار الهی، آنچه به من وعده فرمودی، امضا بفرما. ۳۶ ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها:

۱. عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، ۹ - ۱۸ و مزمور ۹۶، ۱۰ - ۱۳. ۲. همان، اشعیا نبی، ۱۱، ۴ - ۱۰. ۳. همان، حیقوق نبی، ۱۲، ۱ - ۱۳. ۴. عهد جدید، انجیل لوقا، ۱۲، ۳۵ - ۳۶. ۵. الصدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۷. ۶. همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸. ۷. سوره یونس، آیه ۲۰. ۸. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ص ۵۰۸. ۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵؛ الکاظمی، السید مصطفی، بشاره الاسلام، ص ۵۲. ۱۰. الکینی، الکاظمی، ج ۱، ص ۲۷۰. ۱۱. الخراز القمی، ابوالقاسم، کفایه الاثر فی النصّ علی الائمه الاثنی عشر، ص ۲۲۰. ۱۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۳. ۱۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۳. ۱۴. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۲۸۵. ۱۵. مجلسی، همان، ص ۱۳۷. ۱۶. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۷۶. ۱۷. مجلسی، همان، ص ۱۴۴. ۱۸. النعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۵. ۱۹. الصدوق، همان، ج ۲، ص ۳۴۷. ۲۰. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۷. ۲۱. صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۶۰. ۲۲. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۵۲. ۲۳. التستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۹۰. ۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۵۰۶. ۲۵. البحرانی، السید هاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار فی احوال محمد و آلہ الاطهار، ج ۲، ص ۵۹۸. ۲۶. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۰۹. ۲۷. صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۸۳. ۲۸. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۶۲. ۲۹. طبرسی، همان، ص ۲۹۱. ۳۰. طوسی، همان، ص ۲۳۷. ۳۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱. ۳۲. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۰. ۳۳. الامین العاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.

مدعیان سفارت و نیابت - قسمت دوم

اخیراً در بحرین گروهی پا به عرصه وجود نهاده که به گروه «سفارت یا باب المولی» معروف شده است. این گروه طرفدار شخصی به نام «عبدالوهاب بصری» هستند. او در زندان بحرین، ادعای ارتباط با نماینده امام مهدی (ع) در خواب را می‌کرد و می‌گفت: برخی اوامر و نواهی از جانب ایشان به او رسیده است. گروهی این ادعای او را باور کردند و برخی از کسانی که با او در زندان به سر می‌بردند به او ایمان آوردند. گروه مدعی سفارت امام در بحرین اخیراً در بحرین گروهی پا به عرصه وجود نهاده که به گروه «سفارت یا باب المولی» معروف شده است. این گروه طرفدار شخصی به نام «عبدالوهاب بصری» هستند. او در زندان بحرین، ادعای ارتباط با نماینده امام مهدی (ع) در خواب را می‌کرد و می‌گفت: برخی اوامر و نواهی از جانب ایشان به او رسیده است. گروهی این ادعای او را باور کردند و برخی از کسانی که با او در زندان به سر می‌بردند به او ایمان آوردند. هنگامی که این گروه در پایان دهه هشتاد میلادی از زندان آزاد شدند، با مخالفت شدید علمای بحرین مواجه شدند، زیرا علما معتقد بودند که این دعوت آنها بدعت است. به همین دلیل از مراجع مختلف، در مورد ایشان استفتا شد و آنها همگی دعوت او را بدعت خواندند، و بر ضرورت جلوگیری از فعالیت‌های آنها تأکید کردند. با فرارسیدن دهه نود، این گروه فعالیت‌های خود را گسترش داد و افراد زیادی را جذب خود کردند. آنها بر زنان، به ویژه زنان ثروتمند تمرکز کرده بودند و به دلیل جوّ باز موجود در آن زمان، توانستند پروانه تأسیس انجمنی به نام «جمعیت بازسازی فرهنگ اجتماعی» را بگیرند. الف - چگونگی طرح دعوی سفارت امام مهدی (عج) این عوامل در جوّ محیط زندان نهفته بود. شرایط و محیط زندان به نوعی باعث به وجود آمدن روحیه شکست و دلزدگی روانی و پشیمانی شدید به دلیل اشتباهات گذشته و فاش ساختن اسرار بسیاری از مؤمنان بود که از طریق شکنجه و بازپرسی از زندانیان انجام می‌شد. و این اوضاع و شرایط، زمینه را برای پذیرش اندیشه‌ها و افکار نادرست به خوبی آماده کرده بود و این ایده‌ها به نوعی می‌توانست جایگزین این حسّ شکست و ناامیدی شود. بدین ترتیب، بسیاری از زندانیان جذب این خواب‌ها و رؤیایا شدند و به آن ایمان آوردند. ب - فعالیت‌ها در زندان‌های منامه و بعد از آن، جو دو جریان وجود داشت: ۱. جریان سید محمد شیرازی، گروه سید هادی مدرسی (الجهه)؛ ۲. جریان سید محمدباقر صدر، گروه جمعیه التوعیه (الدعوة) اوضاع اینگونه شده بود که زندانیان توجه زیادی به خواب‌هایی که در شب می‌دیدند، نشان می‌دادند و به محض اینکه صبح می‌شد، در محوطه هواخوری زندان با هم به گفت‌وگو

می پرداختند و هر یک از دیگری در مورد خواب‌های شب گذشته‌اش سؤال می‌کرد. آنها سپس به تحلیل و تفسیر این خواب‌ها می‌پرداختند و آن را به واقعیت‌های موجود در زمان خود ربط می‌دادند یکی از آنها می‌گفت. در کتاب العروة الوثقی مطلبی در مورد غسلی خوانده است که هر کس آن غسل را انجام دهد، می‌تواند معصوم را ببیند و با او گفت‌وگو کند. بنابراین سعی کنید یک نسخه از این کتاب را وارد زندان کنید پس از مدتی، آنها توانستند یک نسخه از این کتاب را وارد زندان کنند. پس از آن، آنها برای انجام این غسل و سعی در حفظ آن به رقابت با هم پرداخته، پیوسته آن را انجام می‌دادند. این حوادث در زمانی اتفاق افتاد که زمستان بود و آب آنجا بسیار سرد و آنها با این کار می‌خواستند درستی و صحت خط و جهتی را که به آن تمایل داشتند، اثبات کنند و اینچنین نوعی رقابت در اجرا و انجام این غسل در میان دو خط و دو گروه پیش آمد. یکی از جوانان به نام ملا عبدالله عبدالعزيز المالکی ادعا کرد که حضرت زهرا(س) را در خواب دیده است و برخی از او خواستند در صورت رؤیت مجدد ایشان، از ایشان سؤال کنند که آیا از آنها راضی است یا نه. اینچنین، فتنه کم کم پدیدار شد و برخی از آن زندانیان به عبدالله در مورد خطرناک بودن این مسئله و سوء استفاده از برخی از این امور و رویدادها تذکر دادند. عبدالله از این مسئله خشمگین شد و از «شیخ ابراهیم الجفیری»، «احمد عباس خمیس»، «استاد عیسی الشارقی»، «شیخ احمد العریبی» و «حمید مسعود» در این مورد کسب تکلیف شد، آنها او را از این کار نهی کردند و احمد عباس خمیس پیش از همه گفت: آیا حضرت زهرا(ع) را دیده‌ای یا نه؟ عبدالله پاسخ داد خیر ندیده‌ام احمد عباس خمیس گفت: تو برای تحمل این مسئولیت بسیار ضعیف هستی در حالی که این امر بسیار عظیمی است و این نعمتی است که اهل بیت(ع) به ما ارزانی داشته‌اند، اما خداوند برای این کار مردی استوار در دین و از نظر جسمانی و عقلانی بسیار قدرتمند، آماده می‌سازد و او این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد. این سخنان به گوش عبدالوهاب بصری رسید و از این سخنان استفاده کرد و از آن به عنوان یک راه برای ورود و پا گذاشتن به این عرصه استفاده کرد. او پس از مدتی، شروع به تعریف کردن خواب‌هایی کرد که خط و راه شهید صدر را مورد ستایش قرار می‌داد؛ او پنج خواب را در این مورد برای دیگران تعریف کرد و اینگونه گروهی ویژه به وجود آورد و آنها شروع به جمع کردن زندانیان کردند؛ که خواب‌ها را به اطلاع آنها می‌رساندند و به آن استناد می‌جستند. مضمون خواب‌ها این بود که عبدالوهاب بصری امام حجت(عج) را می‌دید. او پس از مدتی ادعا کرد امام مهدی(ع) به او اطلاع داده است که دیگر به خواب او نمی‌آید بلکه نایب سوم، «حسین بن روح نوبختی» را به عنوان رابط میان خود و او می‌فرستد و حسین بن روح نوبختی - بنابر ادعای عبدالوهاب بصری - در شکل و هیبت سید هادی مدرسی به خواب او می‌آمد. هدف از این نقشه این بود که او می‌خواست دو گروه و دو خط موجود را متحد کند. او کم کم شروع به تدوین سخنانی کرد که به ادعای او حسین بن روح نوبختی از امام مهدی(عج) به او می‌رساند. این مطالب بسیار طولانی و با زبانی ادبی مشهور بیان می‌شد البته در آغاز کار با زبان ساده و عادی بود و اینگونه رسالت عبدالوهاب بصری که «باب المولی» هم نامیده می‌شود یا یارانش او را به این نام می‌خوانند، آغاز شد. بصری در آن ادعا می‌کند که امام مهدی(ع) به او امر فرموده و به او دستور داده تا تمام شیعیان و مسلمانان را مخفیانه برای پیوستن به حزب او دعوت کند. او در شرایطی این ادعاها را می‌کرد که هنوز در زندان به سر می‌برد و در آن زمان برخی از کتاب‌ها را مانند یوم الخلاص و کتاب‌های شیعی دیگر در مورد روایت‌های مربوط به امام مهدی(ع) در اختیار داشت. او با استفاده از این کتاب‌ها، سخنانی بر زبان می‌آورد که شنونده با شنیدن آن گمان می‌کرد این پیام از جانب امام مهدی(عج) است و البته دوستش «جلال القصاب» او را در این کار بسیار یاری می‌داد. پس از اینکه برخی از زندانیان او را تصدیق کردند، او در تاریخ ۲۰/۹/۱۹۸۶ دستور تشکیل کمیته‌ای برای اداره زندان داد، ادعا کرد که امام مهدی(عج) به او دستور این کار را داده است. در تاریخ ۲۲/۱۰/۱۹۸۶ پیامی به اطلاع زندانیان رساند و ادعا کرد که این پیام از جانب امام(عج) بوده و این پیام به منزله بیعت است و در طی سه روز باید با شخصی برگزیده بیعت شود و اگر کسی با او بیعت نکند، از جمله دشمنان امام مهدی(عج) و از جمله کسانی خواهد بود که به جنگ با اهل بیت(ع) می‌پردازند، در تاریخ ۲۶/۱۰/۱۹۸۶ او کمیته را تبدیل به یک حزب منظم و

سازمان‌دهی شده کرد و از جمله مواردی که او را برای ادامه دعوت و ادعاهایش یاری داد، این بود که زندانیان تمام گفته‌ها و اعمال او را تصدیق می‌کردند، زیرا عبدالوهاب بصری که به برخی از زندانیان اطلاعاتی در مورد کارهایی که انجام می‌دادند به آنها می‌داد یا اطلاعات شخصی آنها را به آنها بازگو می‌کرد و این به گونه‌ای شد که او ادعا می‌کرد این اطلاعات و آگاهی‌ها را در خواب از حسین بن روح نوبختی می‌گیرد. او پس از آنکه توانست برخی را قانع کند که دعوت و کارهایش راست و درست است، زندانیان را جمع کرد و از آنها خواست تا دو صف تشکیل دهند، یک صف، پیروان خطّ راه سید شیرازی و صف دیگر پیروان خطّ شهید صدر و در مقابل آنها طشتی قرمز و پر از آب قرار داد و از آنها خواست دستان خود را در آن قرار داده با امام مهدی (عج) بیعت کنند و وابستگی‌های گذشته خود به اشخاص یا احزاب مختلف را فراموش و اعلام کنند که آنها در یک خط و راه واحد گام برمی‌دارند. وی به آنها دستور داد در مقابل خداوند سر به سجده فرود آورند و به خاطر نعمت یکپارچه شدنشان، شکر خداوند را به جای آورند. سپس از آنها خواست از آب آن طشت که آلوده به عرق دستان آنها بود بنوشند، سپس ادعا کرد که امام مهدی (عج) گنجشکی به نام «فرقد» به سوی آنها می‌فرستد و آن گنجشک مراقب آنها است و کارهای آنها را تحت نظر دارد و آنچه را که اتفاق می‌افتد به ایشان خبر می‌دهد. اینگونه شد که برخی از زندانیان زمانی که گنجشکی می‌دیدند، ساکت می‌شدند و هنگامی که کسی با آنها بحث و جدل می‌کرد یا به مخالفت با نظر و عقیده آنها می‌پرداخت، خشمگین می‌شدند و ادعا می‌کردند که آن شخص، امام مهدی (عج) را خشمگین کرده و می‌گفتند او با امام حجت (عج) می‌جنگد. بصری، در سلول خود پرده‌ای قرار داد که آن را از پارچه‌های موجود درست کرده بود و پس از آن از زندانیان خواست که هر اتفاقی که در آنجا روی می‌دهد و هر چه می‌شنوند، به صورت خلاصه ثبت کنند و آن را در تکه‌های کاغذ بنویسند و آن را زیر بالش او قرار دهند و او می‌گفت حسین بن روح آن نوشته‌ها را می‌خواند و به آن پاسخ می‌دهد یا شرح یا توضیحی در مورد آن می‌دهد. وی به گروه خود گفت: از آنجا که شما نخستین پرچمداران امام حجت (عج) هستید، شایسته است که خود را پاک و تزکیه کنید و به همین دلیل برای آنها برنامه‌های خاصی تعیین کرد. ۱. عبادت و برنامه‌های معنوی، ۲. ورزش‌های سخت و خشن، ۳. در معرض شکنجه قرار گرفتن. پس از آزادی دوستش جلال القصاب از زندان، سبک و سیاق نامه‌ها، پیام‌ها و تعلیمات امام تغییر کرد و این پیام‌ها و نامه‌ها، تبدیل به نامه‌های کوتاه که غالباً از ۵ سطر تجاوز نمی‌کرد، شد که حاوی کلمات و سخنانی عجیب و نامأنوس بود. جلال القصاب پس از آزادی از زندان، مسئولیت جذب بسیاری از مردم از طریق دیدار محرمانه و سری با اشخاص و قرائت نامه (بیعت نامه) و آماده‌سازی اوضاع برای آزاد سازی افراد دیگر عضو آن گروه که همچنان در بند بودند را بر عهده گرفت. برنامه این بود که می‌بایست تمام اشخاص صاحب نفوذ در جنبش‌های اسلامی بحرین، از هر جریان یا حزبی، جذب می‌شد و اوضاع به گونه‌ای شد که بیشتر افراد و اعضای دو جریان اصلی، عبدالوهاب بصری و جلال القصاب شدند و پس از مدتی اکثر اعضای این دو سازمان، وارد این بدعت شده بودند و این جذب از طریق نیرنگ و فریبی بود که عبدالوهاب و دوستش جلال القصاب به کار می‌بستند. اینچنین جلال القصاب، شاه کلید ارتباط با تمام افراد دو جریان را در خارج از زندان به دست آورد. اما اتفاقاتی پیش آمد که این گروه منحرف پیش‌بینی آن را نمی‌کردند و آن اقدام برخی افراد داخل زندان برای آگاه ساختن جوانان مؤمن بحرین از این گروه بود تا از فتنه آتی دوری گزینند. آنان متعهد شدند علما را در جریان این دعوت و کارهای آنها قرار دهند. بدین ترتیب این زندانیان از طریق خانواده‌های خود که برای ملاقات با آنها به زندان می‌آمدند، بسیار مخفیانه و سرّی، نامه‌هایی به علما فرستادند. علما در ابتدا این شنیده‌ها و اخبار را باور نمی‌کردند و منتظر ماندند تا اینها از زندان آزاد شوند و با آنها به روش صحیح بحث و گفت‌وگو کنند. برخی از آنها پس از این گفت‌وگوها هدایت شده و به راه راست و درست بازگشتند و برخی دیگر به گونه‌ای شگفت‌انگیز و عجیب بر عقاید خود اصرار داشتند تا آنکه کار به استفتاء از مراجع بزرگ شیعه کشیده شده باشد که دست از گمراهی و کجروی خود بردارند، اما آنها پس از آن نیز به صورت مخفیانه و بسیار گسترده فعالیت کردند و هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهند. ۱-د-

بیوگرافی بنیانگذار عبدالوهاب حسن احمد البصری (بحرینی) بنیانگذار این جریان است. زندگی او سرشار از تناقضات و پریشانی‌ها، و آکنده از شک و شبهه‌ها و ابهام‌های زیادی است. در دوران جوانی برای یادگیری علوم دینی به ایران سفر کرد و در آن زمان جزو گروه شیرازی بود و چند ماه در آنجا با نام مستعار «تحسین» اقامت داشت. پس از آنجا به مسکو رفت و پس از مدتی برای یادگیری فنون جادو و شعبده‌بازی به هند سفر کرد، پس از آن نیز برای یادگیری زبان انگلیسی به یکی از کشورهای اروپایی رفت. بدین ترتیب وی، با این مسافرت‌ها در بحرین، به عنوان یک مبارز و جهادگر و گاهی به عنوان سفیر و نماینده امام مهدی (عج) شناخته شده بود. ه - افکار و عقاید گروه سفارت بحرین افکار و عقاید آنها بر پایه خواب و رؤیا استوار بود. ادعای آنها در نهایت به آنجا رسید که ادعا کردند امام مهدی (ع) از میان آنها بابی تعیین کرده است و این باب، پیش از آن، باب حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام (ع) بوده است. آنها پس از آزادی از زندان، ادعای خود را با مسئله لطف الهی توجیه می‌کردند و می‌گفتند: لطف الهی اقتضای این را دارد که بندگان خداوند پاک و بلندمرتبه به مقامات عالیه کمال بشری برسند و در این راه، ناگزیر خداوند سببی را که باعث نزدیکی آنها به این امر و رسیدن به این هدف است، تعیین می‌کند و آنها به این هدف یعنی کمال انسانیت نمی‌رسند، مگر اینکه حضرت حجت (ع) بابی برای خود تعیین فرماید، تا آن باب، مردم را از حقایق امور آگاه گرداند و زمینه را برای ظهور فراهم سازد. آنها این آماده‌سازی شرایط را ظهور کوچک و زمینه‌ساز آن ظهور بزرگ می‌دانند و از دیدگاه آنان این چیزی است که انسان برای رسیدن به کمال، نیازمند آن است. آنها بر این باورند که نیازی به وجود فقها نیست زیرا فقها دربند احکام ظاهری دین هستند و دوران زندگی بر اساس احکام ظاهری دین با ظهور باب المولی که مستقیماً به امام (عج) وصل است، به سر آمده و در این حال امام ظاهر شده‌اند و این ظهور اصغر است و با توجه به این، در شرایط کنونی، بنا به اعتقاد آنها باید به «باب المولی» که تعیین شده مراجعه کرد، هر چند ممکن است صفاتی که باب المولی دارای آن است، کسانی دیگر نیز دارای آن باشند. آنها عقاید گوناگون دیگری نیز دارند. از جمله: ۱. از نظر آنها آیه «یحموا الله ما یشاء و یشئ و عنده ام الكتاب» ۲ واضح و روشن نیست و در نتیجه آنها مفهوم این آیه را به مسائل زیادی تعمیم داده‌اند. ۲. آنها در مورد شفاعت اعتقاد دارند که هر کس دوستدار اهل بیت (ع) باشد، چه دزدی کند، چه زنا و چه نافرمانی پروردگار، مورد شفاعت ایشان قرار می‌گیرد. ۳. آنها اعتقاد دارند غیرممکن است کسی به پیامبر (ص) دروغ ببندد اما در این دنیا نتیجه بد کار خود را نبیند. آنها این اعتقاد را دلیلی بر صدق دعوی عبدالوهاب بصری می‌دانند و می‌گویند همین که آسیبی به او نرسیده، خود دلیل صدق دعوی اوست. ۴. ایمان به مسئله جزیره خضرا، مثلث برمودا، بشقاب پرنده‌ها؛ آنها این موارد را از جمله نشانه‌های خروج حضرت حجت (عج) به شمار می‌آورند. ۵. آنها اعتقاد دارند که از جمله برگزیدگان خداوندند و بر این باورند که آنها به درجه یا موقعیتی بالاتر و با ارزش‌تر از درجه، رتبه و جایگاه یاران امام حسین (ع) دست یافته‌اند، زیرا آنها از جمله نخستین پرچمداران و زمینه‌سازان امام مهدی (عج) هستند. ۶. آنها توجه خاصی به قرآن و معجزات لفظی، عددی و علمی آن دارند و به گونه‌ای نادر و عجیب توجه خاصی به تاریخ نشان می‌دهند و تلاش زیادی برای جمع‌آوری کلمات نامأنوس و قدیمی و عجیب و کم کاربرد دارند. ۷. آنها بر این باورند که هدف، وسیله را توجیه می‌کند. ۸. آنها بر این باورند که باطل باعث تفرقه است و حق، مردم را متحد کرده و در یک جا گرد می‌آورد آنها با استدلال به این مطلب، می‌گویند دعاوی آنها درست و بر حق است زیرا عبدالوهاب بصری با این دعاوی توانسته است جریانات اسلامی پراکنده موجود در زندان را متحد و یکپارچه کند. در یک گفت‌وگو که «استاد علی احمد الدیری» در تاریخ ۲۹/۷/۲۰۰۱ م با «رابحه عیسی الزیره» یکی از اعضای فعال این گروه داشته، خانم رابحه عیسی می‌گوید: در مورد امام (عج) باید گفت: اگر تنها عبدالوهاب می‌تواند ایشان را رؤیت نماید، این مسئله‌ای است مربوط به ایشان و من توضیحی در مورد آن ندارم و نمی‌توانم در مورد آن نظری بدهم. او که مورد تأیید امام معصوم است، اگر چنین ادعاهایی داشته باشد، چه ایرادی بر آن وارد است. مجتبی الساده مترجم: سید شاهپور حسینی ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. این مطلب برگرفته از: «شبکه منتدیات قریه شهرکان

الثقافية» بحرین می‌باشد که حاصل یک نشست فرهنگی «شهرکان» بحرین تحت عنوان «سفارة البدعة» شیخ حسن مکی، حسین الفریب المالکی است که شب شنبه برابر با ۱۸/۱۱/۲۰۰۵ م در «ماتم شمالی» برگزار شد. ۲. سورة رعد (۱۳)، آیه ۳۹. خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

عرفان حقیقی، عرفان‌های دروغین

ایجاد دکان تصوف و درویشی از دیر زمان در جامعه ما رواج داشته و به موازات عرفان ناب جلو آمده است و فرقه‌های متعدد درویش و صوفی در جای جای جامعه ما رونق داشته است و چون رسیدن به عرفان ناب سخت است و نیاز به تمرین، تلاش شبانه‌روزی و التزام کامل به شریعت داشته است، تصوف حیلۀ گرانه از رونق بیشتری برخوردار شده است. چندی است توجه برخی از جوانان به عرفان‌های هندی و فرقه‌های صوفیانه جلب شده است؛ نظر اسلام درباره این فرقه‌ها اعم از تصوف، درویشی، هندی و سرخ‌پوستی چیست؟ پیش از پاسخ به این پرسش، مناسب است در ابتدا تعریف تصوف و عرفان، و شرایط ورود به آن را بیان کنیم و آنگاه درباره فرقه‌های جدید و قدیم تصوف سخن بگوییم. تصوف به معنای پوشیدن لباس پشمین است و در اصطلاح، پاک کردن دل از آلودگی‌های نفسانی و آراستگی به پاکی‌های باطنی است. برای تصوف، تعاریف متعددی بیان شده که جامع آن تعاریف، از «ابن عربی»، است که آن را به «وقوف به آداب شریعت، ظاهراً و باطناً» معنی کرده است که «آن عبارت از تخلُّق به اخلاق الهی است». ۱. همچنین عرفان به معنای شناسایی است و در اصطلاح، نام علم الهی است که هدف و مقصود آن، شناخت حقّ و اسما و صفات آن از طریق کشف و شهود است. جامع‌ترین تعریف از عرفان را «قیصری»، عارف نامی دوره اسلامی ارائه داده است. وی می‌نویسد: «علم به خداوند سبحان از حیث اسماء، صفات، مظاهر او و شناخت حالات مبدأ، معاد، حقایق عالم و چگونگی رجوع این حقایق به حقیقتی یگانه - ذات احدیت - و همچنین شناخت راه سلوک و مجاهده برای خلاصی نفس از تنگناهای قیود جزئی - دنیا و شهوات - و اتّصاف آن به صفت اطلاق و کلیت - پاکی کامل و شهود در مرحله فنا و بقا». ۲. در تعریف قیصری به خوبی مشخص است که عرفان دارای دو بال است که از آن به «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تعبیر می‌شود. عرفان نظری، علم به حقایق و معارف ناب است که همه آنها به شناخت حقّ سبحانه، اسما و صفات باز می‌گردد و عرفان عملی، سیر و سلوک در راه رسیدن به کمالات معنوی، اتصال به خداوند و رهایی از مادیات، با هدف دور کردن دل از انحطاط و رسیدن به تکامل شایسته آن است. با توجه به این تعریف، عرفان عملی، مقدمه عرفان نظری است؛ زیرا ابتدا باید با قدم صدق و با اخلاص تمام، قلب را از اغیار پاک کرد تا به مرحله شهود رسید تا حقیقت آنگونه که شایسته است، بر سالک جلوه گر شود. از این دیدگاه، راه عرفان، راه عمل بی‌چون و چرا به همه دستورات شریعت، بالا-رفتن از نردبان سلوک - از ظاهر به باطن - و پاک کردن دل که حرم الهی است، از بت‌های خودساخته. به تعبیر دیگر، عرفان هم عمل به ظاهر دستورات الهی است و هم پاک کردن قلب است و هر دو برای عارف لازم و ضروری است. آری، اصل، پاک کردن و نورانی کردن قلب است، تا سالک دارای قلبی صیقل‌خورده و صاف که حقایق در آن جلوه‌گر است، شود. در این صورت است که همه اعمال و رفتار ظاهری و دستورات ریز و درشت شریعت، مفهوم پیدا می‌کند و به همراه آن اعضا و جوارح عارف نیز نورانی می‌گردد. این معنایی است که همه عارفان و متصوفه بر آن اتفاق نظر دارند. نمونه آنها «خواجه عبدالله انصاری» است که در مقدمه کتاب منازل السائرین که مهم‌ترین و اصلی‌ترین کتاب و دستورالعمل در عرفان عملی است، می‌گوید: انسان به نهایت - فنا و بقا و در نهایت توحید ناب - نمی‌رسد؛ مگر اینکه بدایات را به طور صحیح پشت سر گذارده باشد، و طّی کردن صحیح بدایات، تنها در صورتی است که (اولاً) اخلاص کامل باشد و هر کاری تنها برای خدا انجام شود؛ (ثانیاً) از سنت و شریعت متابعت کامل شود و هیچ کاری انجام نشود؛ مگر اینکه در سنت وارد شده باشد؛ (ثالثاً) نهی الهی جدی گرفته شود؛ (رابعاً) در مواجهه با مردم، حرمت آنها رعایت شود و با شفت و مهربانی، با آنها سخن گوید و نه تنها کل آنها

نباشد که باری از دوششان بردارد و (خامساً) از هرکس و هر چیز که رقت را از بین می‌برد، فاصله گیرد و از هرکس که قلب را به فتنه می‌اندازد، دوری کند. ۳. با این مقدمه روشن می‌شود که اصل اولی در تصوف و عرفان، عمل خالصانه و کوشش مجدانه و مستمر در انجام دستورات الهی و شریعت محمدی است که در این صورت، قلب نورانی می‌شود و به حقیقت توحید می‌رسد. هر فرقه و نحله‌ای که ادعای عرفان و تصوف دارد، باید با این عیار محک زده شود. افسوس و صد افسوس که در برابر عرفان اصیل و تصوف ناب، عرفان دروغین و صوفی‌گری حيله‌گرانه از بازار و رونق خوبی برخوردار است؛ به طوری که صدای همه عارفان حقیقی را درآورده است. خواجه عبدالله در همین کتاب می‌نویسد: مردم در این وادی سه گروهند؛ مردمی که بین بیم و امید حرکت می‌کنند - اعمال و اشتباهات خود را می‌بینند؛ بیم بر ایشان مستولی می‌شود و لطف و رحمت بیکران الهی را مشاهده می‌کنند؛ امیدوار می‌شوند - بر این گروه، نسیم محبت وزیدن می‌گیرد و در عین حال که در مصاحبت حیا هستند - حیا مانع از آن است که دعوی محبت کنند - این گروه را «مرید» می‌نامند. گروه دوم، اهل جذبه‌اند که با جذبه عنایات الهی از وادی تفرقه به خانه امن جمع و قرب الهی رسیده‌اند و آنها «مراد» نام دارند. اما گروه سوم اهل دعوی باطلند و هم خود در فتنه افتاده‌اند و هم دیگران را به فتنه می‌اندازند. ۴. آری، سیر و سلوک و رسیدن به حقیقت عرفان، سخت و نیاز به تمرین، ریاضت مستمر و دائمی دارد، اما ادای تصوف در آوردن، بسیار آسان است و متأسفانه همه فرقه‌های صوفیانه و درویشی امروزی، حيله‌گری و تزویر و تقلید مضحک است که نه عارفان حقیقی آن را بر می‌تابند و نه عقل بر آن صحنه می‌گذارد و نه نقل آن را تأیید می‌کند و به‌طور کلی، از نظر اسلام مردود هستند. عرفان، تحت تأثیر «مواد مخدر»^۵، رقص‌های صوفیانه و آنگاه آب و چای و نسکافه و میوه و تجدید آرایش زنان جوان و صحبت از ریمبل جدیدی که به تازگی به بازار آمده است که هر چه گریه کنی، سر سوزنی اثر در زیر چشم‌هایت باقی نمی‌ماند و خلاصه تا صبح خواندن شعر و گوش دادن به موسیقی و سماع (رقص) و از حال رفتن و آنگاه تا ظهر خوابیدن و فرار از بحث‌های عقلانی و گریز از سیاست^۶ و انواع تردستی‌های ساحرانه و ماهرانه و گرایش به عرفان سرخپوستی و هندی که وجه مشترک همه، اباحه‌گری، لابی‌گری و بی‌قیدی نسبت به ملزومات شریعت و عرفان حقیقی است، از سویی حکایت از عطش فطری بشر به معنویت دارد و از سوی دیگر، انحراف و وارونگی معنویت در دوره جدید است که شیادانی از این عطش سوء استفاده می‌کنند و جوانان را به سمت محفل‌هایی این چنینی می‌کشانند که نتیجه آن، جز خواب‌گران و دوری از هدف متعالی عرفان، چیزی نیست. آری، انسان امروزی، تشنه هر چیزی است که بتواند او را از فضای تنگ و خفقان آور ماده‌گرایی نجات دهد، اما صد افسوس که دغل‌بازان با استفاده از این عطش، عرفان دروغین و حيله‌گرانه و وارونه را به خورد آنها می‌دهند. ایجاد دکان تصوف و درویشی از دیر زمان در جامعه ما رواج داشته و به موازات عرفان ناب جلو آمده است و فرقه‌های متعدد درویشی و صوفی در جای جای جامعه ما رونق داشته است و چون رسیدن به عرفان ناب سخت است و نیاز به تمرین، تلاش شبانه‌روزی و التزام کامل به شریعت داشته است، تصوف حيله‌گرانه از رونق بیشتری برخوردار شده است؛ زیرا با تبلی و بیکارگی نسبتی تام داشته و ساده‌انگاران را به خود جلب کرده است و به تعبیر صاحب کتاب تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم نگارش یافته است: همت ایشان جز شکم نبود... از حرام احتراز نکنند و ایشان را نه علم باشد و نه دیانت... هیچ کس دون همت‌تر از ایشان نباشد. ۷. خواجه شیراز، آن عارف دل‌سوخته، در برابر چنین دکان‌هایی می‌نالند و می‌گوید: نقد صوفی نه همین صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد در دوره ما که معنویت‌گرایی افراطی در تقابل با ماده‌گرایی افراطی در سراسر جهان رواج یافته است و با صفت غرب‌زدگی و مد روز غربی و با الفاظی چون یوگا، ذن، عرفان سرخ‌پوستی، زرد پوستی و هندی و با مایه‌هایی از اشعار مولوی، حافظ و عطار به جامعه ما سرایت کرده است، پاسخی به بحران معنویت و هویت می‌باشد و در حقیقت نوعی نیهیلیسم منفعلانه است و بلکه نوعی قد علم کردن در برابر دین ناب و عرفان ناب است و این، صفتی شیطانی است که سکه تقلبی را به جای اصل به جوامع بشری عرضه می‌کند تا عرفان دروغین را که در حقیقت ضد عرفان و

معنویت حقیقی است، به جای اسلام و شریعت محمدی و عرفان برخاسته از آن بشناسند و چه خوش گفت: این مدعیان در طلبش بی‌خبراند آن را که خبر شد، خبری باز نیامد آری، تنها راه چاره، بازگشت به عرفان ناب اسلامی است که آن از بطن شریعت می‌گذرد؛ یعنی تا زنده هستیم، دوری از همهٔ محرمات، عمل به همهٔ واجبات، دستورات الهی و تلاش در تحصیل اخلاص، با توجه تام به اصل ولایت و متابعت تام از امام معصوم (ع)؛ آنگاه است که توفیق الهی رفیق راه می‌شود و راه را به همراه راهبر به ما می‌نمایاند؛ «من جاهد فینا لنهیدینهم سبلنا»^۸ و در هر صورت مقدمهٔ سیر و سلوک، شناخت دستورات الهی و متابعت همیشگی تا پایان عمر از آن است که در زبان عرفا به شریعت تعبیر می‌شود. عارف نامی، سید حیدر آملی می‌نویسد: شریعت، اسم موضوع، برای راه‌های الهی است که مشتمل بر اصول و فروع آن، رخصت‌ها و واجبات آن، و نیکویی‌ها و نیک‌ترهای آن است... پس بدان شریعت، تصدیق افعال پیامبران قلباً و عمل به موجب آن است. ۹. ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از مجله پرسمان، شماره ۳۴، تیر ۱۳۸۴. ۱. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج: ۲، ص: ۷۷، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ نخست، تهران ۱۳۶۲. ۲. پثربی، سید یحیی، عرفان نظری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ نخست، قم ۱۳۷۲، ص ۲۳۲. ۳. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، با شرح کمال الدین عبدالرزاق قاسانی، تصحیح: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، چاپ دوم، قم ۱۳۸۱، ص ۱۸ - ۱۹؛ شارح در تعریف اخلاص می‌گوید: «امثال امر الهی به آنچه در شریعت آمده، بدون توجه به عمل و بدون چشم‌داشت عوض و غرض، و تنها برای خدا و لوجه الله». ۴. همان، ص ۱۹؛ شارح دانشمند کتاب در تفاوت مراد و مرید می‌گوید: «مراد اهل جذبه است و مرید اهل سیر و سلوک. مراد محبوب المراد است که بدون نیاز به سیر و سلوک، جذبه او را در می‌رباید؛ همانند انبیا و ائمه سلام الله علیهم؛ اما مرید، اول سلوک می‌کند و آن گاه جذبه او را می‌رباید» (همان، ص ۱۷). ۵. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ نخست، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۱۳. ۶. صوفیان آپارتمانی، روزنامه شرق، جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۸۴. ۷. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۳۲ - ۱۳۳. ۸. سورة عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹. ۹. جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کرین و عثمان یحی، انتشارات انستیتو ایران و فرانسه، ص ۳۴۳ - ۳۴۵.

بشارت‌های پیامبران به امام مهدی (ع)

در کتاب جوک - رهبر جوکیان - هند که وی را پیامبر می‌دانند نیز دربارهٔ رجعت چنین آمده است: آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد، و نام او خجسته و فرخنده است. خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیغمبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود و اقوامش پادشاهی کنند. اشاره: ظهور منجی موعود، در عصر پایانی جهان - معروف به آخرالزمان - پس از فراگیر شدن ظلم و بیداد، واقعیتی است که مورد توافق جملهٔ ادیان و آیین‌های الهی و وحیانی می‌باشد. پیامبران و فرستادگان الهی، نوید فرا رسیدن روزگاری آکنده از عدل و محبت را به پیروان خود می‌داده‌اند. هر چند شاید هیچ یک از کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین از گزند تحریف به دور نمانده، اما این حقیقت ریشه‌دار همچنان در میان بسیاری از آنها به چشم می‌خورد. مطلب جالب توجه آنکه، برخی از این بشارت‌ها به قدری از جامعیت برخوردار است، که حتی نسب و نام آن موعود نجات‌بخش را نیز بیان نموده؛ همان که در آخرین کتاب و کامل‌ترین آنها به نحو مبسوط معرفی شده است. ۱. نگارنده در این مجال بر آن است که نگاهی اجمالی به این بشارت‌ها داشته باشد. هر چند که این موضوع به صورت تفصیلی در برخی از آثار متأخران پرداخته شده است. دسته‌بندی آیات امام مهدی (ع) در کتاب‌های آسمانی با نگاهی کلی به بشارت‌های منجی قیام‌کنندهٔ آخرالزمان - که از سوی پیامبران الهی، یا بزرگانی که در میان پیروان مذاهب و ملل جهان، به دارا بودن کتاب آسمانی معروف‌اند، بیان شده -

می‌توان آنها را به چهار بخش دسته‌بندی نمود: دسته اول، آیات و بشارتی که به ویژگی‌های ظهور و قیام آن نجات‌بخش موعود می‌پردازد و به ویژه، فراگیر بودن و بین‌المللی بودن آن را بیان می‌کند. دسته دوم، آیاتی که به معرفی شخص منجی و نسب و خاندانش، به ویژه انتساب وی به خاندان پیامبر آخرالزمان می‌پردازد؛ دسته سوم، آیاتی که ویژگی‌ها و مشخصات دوران ظهور و چگونگی آن را بیان می‌کند، دسته چهارم، آیاتی که به انتظار کشیدن برای ظهور منجی، توصیه و دعوت می‌نماید. این چهار گروه، بشارت‌هایی است که در میان مجموعه آیات کتاب‌های آسمانی وجود دارد. لازم به یادآوری است که هر کدام از این گروه آیات، مشتمل بر عناوین جزئی‌تری است که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم. ۱. ویژگی‌های قیام منجی موعود هر قیام و انقلابی از چند مؤلفه تشکیل می‌شود: نخست، اهداف و نتایج قیام؛ دوم رهبری قیام؛ سوم، چگونگی آن و چهارم، یاران و انقلابیون. آیاتی که درباره قیام منجی موعود، در کتاب‌های انبیای پیشین وجود دارد نیز بر اساس همین مؤلفه‌ها قابل دسته‌بندی است. درباره هدف قیام و رهبری آن در ادامه مطلب، سخن خواهیم گفت. اما در اینجا چگونگی قیام و خصوصیات قیام و ویژگی‌های یاران منجی را بر می‌شماریم. ۱-۱. چگونگی قیام الف - عمومی و فراگیر بودن: بر اساس آنچه در کتاب‌های آسمانی آمده، منجی آخرالزمان، مورد انتظار همه ملل جهان بوده، قیامی که برپا می‌نماید قبل از آنها سابقه نداشته و هیجان آن جمله افراد عالم را فرا می‌گیرد، و آنان را به دین حقیقی و طریق پاکی و پاک‌سیرتی هدایت می‌کند. در بشارت کتاب حکمی نبی، به نقل از خداوند متعال چنین آمده است: تمامی امم را به هیجان می‌آورم، و مرغوب همگی طوائف [منجی مورد انتظار] خواهد آمد. ۲. در کتاب صفیای نبی نیز به فراگیر بودن نتیجه قیام و هدایت عمومی اشاره کرده، می‌فرماید: به منظور گرد آوردن تنها طوائف بشر بر یک دین حق، سلاطین و دولت‌های مختلف را نابود کنم... آن وقت لب پاکیزه را برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش، به قوم‌ها بازگردانم. ۳. ب - قیام با شمشیر: درباره اینکه منجی موعود، از چه سلاحی استفاده خواهد کرد، بشارت‌های پیامبران، به عصای آهنین یا همان شمشیر اشاره می‌کند. این مسئله از نگاه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و اوصیای ایشان نیز، پاسخی مشابه دارد. ۴. در بخش‌های مختلفی از «مکاشفه یوحنا» از منجی با عنوان کسی که غالب شده و احکام الهی را نگه می‌دارد یاد شده که با عصای آهنین بر همه ملل جهان فرمانروایی خواهد نمود. ۵. درباره دلیل استفاده از شمشیر در این گونه روایات، و استفاده نکردن از سلاح‌های کشتار جمعی مدرن، آنچه به نظر می‌رسد این است که منجی و یارانش از قدرت حقیقی (باطنی) برخوردارند. که در روایات با عنوان قدرت چهل مرد از آن یاد شده، که می‌توانند کوه‌ها را از جای برکنند، و هدف ایشان اتمام حجت رو در رو با فرد فرد مخالفان است، به علاوه استفاده از سلاح کشتار جمعی موجب نابودی حرث و نسل است که از دیدگاه ادیان الهی - به ویژه شریعت اسلام - جایز نیست. ۶. ۱-۲. یاران منجی درباره ویژگی‌های یاران منجی موعود، در بشارت پیامبران، بر چند ویژگی عمده تأکید می‌شود؛ از جمله خداپرست بودن و پاک سرشت بودن ایشان. الف - خداپرستان: در کتاب مذهبی زرتشتیان - زند - «ایزدان» یا خداپرستان، در برابر «اهریمنان» یا ملحدان و کفار، همواره در حال پیکارند و سرانجام با یاری خداوند - اورمزد - ایزدان، به پیروزی نهایی می‌رسند و نسل اهریمنان را منقرض می‌کنند. در این بشارت، تصریح می‌شود که این پیروزی، مقدمه رسیدن جهان به سعادت اصلی خویش است و پس از آن، بنی آدم بر تخت نیک‌بختی تکیه خواهند زد. ۷. البته در قسمت‌های بعد خواهیم گفت که براساس این بشارت‌ها، صالحان و شایستگان، تحت رهبری منجی موعود، حکومت بر زمین را به ارث خواهند برد. ب - پاک سیرتان: در کتاب زبور داوود (ع) به دنبال آیات وارث شدن صالحان، جریان درگیری و نبرد آخرالزمان را بین دو طایفه؛ جبهه شیران و جبهه پاکان و صادقان توصیف می‌نماید و می‌گوید: ... شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد. کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است، چون که بازوهای شیران شکسته می‌شود و خداوند تکیه‌گاه صدیقان است... اما شیران هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند، مثل پیه‌بره‌ها، فانی؛ بلکه مانند دود تلف خواهند شد... صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد. ۸. در آیات دیگری از کتب آسمانی، علاوه بر

عناوین فوق، یاران منجی و سپاه او به عوان متبرّکان خدا و اشخاص متواضع، معرفی شده‌اند. ۲. ویژگی‌های منجی موعود ۱-۲. صفات منجی در میان بشارت‌های موجود کتب آسمانی، برخی از آنها به بیان صفات منجی موعود می‌پردازد؛ از آن جمله می‌توان ویژگی‌های زیر را نام برد: الف - پیشوای مخلوقات و عادل بودن: در کتاب باسک، پیروان در آخرالزمان به ظهور فرمانروای عادل بشارت داده می‌شوند که پیشوای همه موجودات، اعم از فرشتگان، پریان و آدمیان بوده، زمام همه امور را در اختیار خواهد گرفت: دور دینی تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه، پریان و آدمیان باشد؛ حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا، زمین‌ها و کوه‌ها پنهان است، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین، آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید. ۹. ب - منصور و یاری شده: در کتاب دید که نزد هندیان به کتاب آسمانی معروف است، به یاری شدن منجی موعود و پادشاه آخرالزمان اشاره شده است. همچنین در این بشارت، غلبه آن فرمانروا بر سراسر جهان و همه مخلوقات و گرویدن جملگی به دین او بیان شده است. پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق بوده، نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد. او همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد، برآید. ۱۰. ج - غیبت قبل از قیام داشتن: در مکاشفات یوحنا، بخش ۱، آیه ۱۷ ضمن آیاتی که چگونگی قیام منجی موعود را بازگو می‌نماید، به گونه‌ای رمزگونه و استعاری، ولادت و پنهان بودن مولد، غیبت قبل از قیام و برخی دیگر از خصوصیات وی را بیان می‌کند. در آیه ۱۴ می‌گوید: و آن مولد به منظور حفاظت قطعی از دستبرد اهریمنان، برای زمان و زمانین و نصف زمان از نظر آنان پنهان شد. این عبارت، به طور ابهام‌آمیز علاوه بر اصل غیبت، به طول مدت آن نیز اشاره کرده است. ۲-۲. نسبت منجی موعود الف - از نسل بنی‌هاشم: در کتاب جاماسب، منجی موعود را از فرزندان بنی‌هاشم می‌داند: مردی از زمین تازیان، از فرزندان هاشم بیرون آید، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، ... با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند. ۱۱. ب - فرزند انسان: در انجیل متی، از زبان حضرت عیسی (ع)، بشارتی نسبت به نجات بخش آخرالزمان آمده، که طی آن وی را با عنوان «فرزند انسان» معرفی نموده است. در ادامه چنین می‌گوید: همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت و آنان را از یکدیگر جدا خواهند نمود چنان‌که شبانی می‌شود را از بزها جدا می‌کند. پس می‌شود را به راست و بزها را به چپ خود، ایستاده خواهد نمود. آنگاه ملک به اصحاب یمین خواهد گفت: ای برکت یافتگان خدا، بیایید و آن ملک را که از ابتدای عالم برای شما مهیا شده، تصرف نمایید. ۱۲. نکته قابل توجه آنکه بشارت دهنده، حضرت مسیح بوده، بنابراین «فرزند انسان» خود آن حضرت نیست. به علاوه، در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. مطابق با روایات اسلامی، این بشارت با ویژگی‌های امام مهدی (ع) برابری می‌کند. ج - فرزند خاتم پیامبران (ص): در میان بشارت‌های متعدد کتاب‌های آسمانی، برخی از آنها، منجی آخرالزمان را با توجه به نسل و نسب نیز معرفی کرده‌اند؛ از جمله این کتاب‌ها کتاب شاکمونی است که وی را فرزند بزرگوار سید و سرور خلاق دو جهان خوانده است. به عقیده هندیان، شاکمونی از پیغمبران و صاحب کتاب آسمانی است. در بشارت این کتاب، موضوع وحدت ادیان، پس از ظهور منجی موعود که از نسل خاتم پیامبران (ص) می‌باشد، آمده است: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان (کشن) بزرگوار تمام شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند. ۱۳. همچنین در مزمور ۷۲ زبور داوود (ع) نیز از پیامبر آخرالزمان با نام «ملک» و از منجی موعود، با نام «ملک زاده» که بزرگ‌ترین و کامل‌ترین مظهر عدل الهی می‌باشد یاد شده است. د - فرزند خاتم پیامبران و سید اوصیا: در کتاب پاتیکل، از بزرگان هندیان که به نظر آنان صاحب کتاب آسمانی است، منجی آخرالزمان، فرزند دو پیشوای بزرگ جهان، که یکی ناموس آخرالزمان (آخرین پیغمبر (ص)) و دیگری صدیق اکبر و وصی بزرگ‌تر وی که «پشن» نام دارد [یعنی علی بن ابیطالب] معرفی شده است. ۱۴. ه - فرزند دختر خاتم پیغمبران: در کتاب جاماسب‌نامه به نقل از زرتشت، ضمن مطالبی که درباره پیامبران و خاتم ایشان نقل می‌کند، آمده است: پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه پیدا شود و بر شتر سوار شود. قوم او شترسواران

خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد، و از پشت سر مثل پیش رو ببیند، و دین او اشراف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همه کتاب‌ها را و دولت او تازیکی (عجم) را برباد دهد و دین مجوس و پهلوی را برطرف کند و نار سدیر و آتشکده‌ها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان. و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه می‌شود در دنیا، به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا - که مکه باشد - باشد و دولت او تابه قیامت متصل شود و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام شود... و «اهرمن کلان» را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند. ۱۵-۳. نام‌های منجی الف - قائم (ایستاده): در کتاب شاکمونی از منجی موعود با عنوان ایستاده (قائم) یاد شده است: [پس از ظهور منجی] دین خدا، یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او، ایستاده باشد و خداشناس باشد. ۱۶-ب - راهنما (مهدی): در کتاب پاتیکل، پس از ذکر نسب منجی موعود و انتساب وی به پیامبر آخرالزمان و وصی بزرگ‌تر وی، بیان می‌کند: ... نام آن صاحب ملک تازه، راهنما [مهدی] است. ۴. آثار قیام منجی موعود (عصر ظهور) ۱-۴. استقرار دین واحد در جهان همان‌طور که در ضمن اشاره به ویژگی‌های قیام منجی، شخص وی نیز تا حدودی معرفی گردید، به دنبال قیام پیروزمند وی، دین واحد توحیدی در سراسر جهان استقرار پیدا خواهد کرد و بنیان همه ظالمان و تبهکاران قطع خواهد گردید. در کتاب صفینای نبی، فصل ۳، آمده است: به منظور گرد آوردن تمامی طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین و دول مختلفه را نابود کنم، و به گرمی غضب من، تمامی روی زمین بسوزد. آن وقت لب پاکیزه [را] به قوم‌ها برگردانم، برای خواندن همه به نام خدا و عبادت کردن ایشان به یک روش. در کتاب دید نیز آمده که «منصور» همان پیشوای پادشاه عادل آخرالزمان، تمام عالم را خواهد گرفت و به دین خود درخواهد آورد. ۱۷-۲-۴. حاکم شدن عدالت و انصاف سراسر در جهان آیات متعددی از بشارت‌های کتب آسمانی به استقرار عدالت در سراسر جهان، پس از ظهور و قیام منجی موعود، اشاره دارد. از آن جمله در مزمور ۷۲ از زبور داوود در قالب دعایی چنین آمده است: ای خدا، شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک زاده» عطا فرما، تا اینکه قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید، به قوم کوه‌ها سلامت و عدالت برساند، فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالم را بشکند. ۴-۳. نو شدن جهان آفرینش در فرازهایی از بشارت‌های کتب آسمانی، جهان پس از ظهور، به گونه‌ای توصیف شده که گویا آفرینش در آن، چهره نو به خود می‌گیرد. وضعیت زمین و آسمان‌ها دگرگون شده، رابطه حیوانات (مانند: گرگ و گوسفند، موش و گربه و ...) که طبیعت دشمنی دارند، تغییر یافته، نیازهای بشر به سرعت تأمین شده و در نهایت اینکه در دولت با جلال و عظمت منجی موعود، تنگناها و تقیّه‌ها برداشته خواهد شد. این مطلب در آیات ۱۶ تا ۲۵ کتاب اشعای نبی، باب ۶۵ آمده است. ۴-۴. صلح بهائم در ظهور منجی در کتاب‌های آسمانی انبیای الهی، پس از بیان عدالت فراگیر در دوران ظهور و قیام منجی موعود، نفوذ آن عدالت را چنان عمیق بیان می‌کند که در پرتو شعاع فروزان آن، جانوران و درندگان نیز خوی بهیمیت را از خود دور خواهند ساخت. در کتاب اشعای نبی، باب ۱۱، آیات ۹ تا ۱۱ چنین آمده است: ... و گرگ با بزه سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواری‌ها با شیرجوان هم خواب خواهند شد و طفل کوچک، راعی (چوپان) آنان خواهد بود. و گاو و خرس خواهد چرید و بچگان آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه بن را خواهد خورد، و شیرخواره به سوراخ صاغر ماریازی خواهد کرد و کودک از شیر باز داشته شده، دست خود را به مغاره افعی دراز خواهد کرد. ۴-۵. رجعت گروهی از مردگان در بشارت کتاب دانیال، باب ۱۲، آیات ۱ تا ۱۳ می‌خوانیم: و از خوابندگان در خاک زمین، بسیاری بیدار خواهند شد، بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی. از این بشارت چنین برمی‌آید که در عصر ظهور منجی، گروهی از مردگان زنده می‌شوند، برخی برای کامل شدن ایمان و گروهی به منظور کامل شدن شقاوت و بی‌ایمانی‌شان. در کتاب جوک - رهبر جوکیان - هند که وی را پیامبر می‌دانند نیز درباره رجعت چنین آمده است: آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد، و نام او خجسته و فرخنده است. خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و

حقّ خدا و پیغمبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود و اقوامش پادشاهی کنند. ۵. دعوت به انتظار در کنار معرفی علایم و ویژگی‌های نجات‌بخش آخرالزمان که بشارت به ظهور وی در کتب آسمانی داده شده، پیروان ادیان به انتظار ظهور و کسب آمادگی کامل‌شان آن امر خجسته فرا خوانده شده‌اند. مسیح(ع) به پیروان خود خطاب می‌کند که: پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا که نمی‌دانید کی می‌شود. مثل کسی که عازم شده خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند، بدین طور بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که صاحب خانه کی می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح، مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد، اما آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم. ۱۸. در انجیل لوقا، باب ۱۲، آیات ۳۵ و ۳۶ می‌خوانیم: کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته دارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنید. سفارش نسبت به انتظار منجی موعود در زبور داوود(ع) نیز، چنین آمده است: از شیریران رنجیده مشو، زیرا همچون علف، زود بریده می‌شوند. برخداوند توکل نمای و از او متلذذ باش. به او [منجی موعود] آرام گیر و در انتظارش به سر بر. ۱۹. در قرآن کریم نیز به وسیله رسول خدا(ص) از مؤمنان خواسته شده، منتظر روز فرخنده ظهور مهدی موعود(ع) باشند، هم‌چنان که خداوند، خود آن وقت را انتظار می‌کشد. قل فانتظروا إني معكم من المنتظرين. ۲۰. بگو: انتظار کشید که من نیز همراه شما از جمله انتظار کشندگانم. ویژگی‌هایی که در بشارت‌های کتب آسمانی، برای منجی موعود بیان شد، جملگی به وسیله قرآن کریم و روایات اسلامی تأیید شده است. این امر، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که موعود بشارت داده شده پیامبران الهی، کسی جز امام مهدی(ع) نیست. به امید آنکه پیروان ادیان با کنار گذاردن اختلافات، در کنار یکدیگر خود را برای ظهور و یاری آن مرد الهی آماده نمایند و نایل به درک آن روز آسمانی شوند. ابوذر یاسری ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. در این باره می‌توانید به کتاب سیمای امام مهدی(ع) در قرآن، اثر علامه سید هاشم حسینی بحرانی، ترجمه سید محمد حائری قزوینی مراجعه کنید. ۲. کتاب حکای نبی، فصل ۲، آیه ۷. ۳. کتاب صفینای نبی، فصل ۳، آیات ۶ و ۷. ۴. در این باره، ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲، فصل ۴۰، درباره قیام امام(ع) با شمشیر. ۵. مکاشفه یوحنا، فصل ۲، آیات ۲۶-۲۸؛ فصل ۱۲، آیات ۱-۱۷. ۶. در این باره، ر.ک: سوره بقره(۲)، آیه ۲۰۵؛ همچنین بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره عدم جواز به کارگیری تسلیحات کشتار جمعی. ۷. صادقی، محمد، بشارت عهدین، ص ۲۳۸. ۸. زبور داوود(ع)، مزمور ۱۴-۲۹. ۹. صادقی، محمد همان، ص ۲۴۶. ۱۰. همان، ص ۲۴۵. ۱۱. براساس نسخه خطی جاماسب‌نامه در کتابخانه ملی تهران، نوشته ده قرن گذشته؛ به نقل از: صادقی، همان، ص ۲۴۳. ۱۲. انجیل متی، باب ۲۵، آیات ۳۱-۳۴. ۱۳. صادقی، همان، ص ۲۴۲. ۱۴. براساس کتاب زبده المعارف، ذخیره الألباب، و تذکره الأولیا؛ به نقل از: صادقی، همان، ص ۲۴۶. ۱۵. ر.ک: پی‌نوشت ۱۱. ۱۶. ر.ک: پی‌نوشت ۱۳. ۱۷. ر.ک: پی‌نوشت ۹. ۱۸. انجیل مرقس باب ۱۳، آیات ۳۳-۱۹. ر.ک: پی‌نوشت ۸. ۲۰. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۲.

حکایت دیدار

فرمودند: «آیا امام زمان خود را می‌شناسی؟» عرض کردم: چرا نشناسم؟ فرمودند: «بر امام زمانت سلام کن». عرض داشتم: السّلام علیک یا حجّیه‌الله یا صاحب الزّمان یا بن الحسن. تبسم نمودند و فرمودند: و علیک السّلام و رحمۀ الله و برکاته. انسان اگر در جهت وظیفه عقلی و دینی خود، که همان شناخت پروردگار و عمل به وظایف خویش است، قدم بردارد، زمینه تشریف خدمت آقای عالم فراهم می‌گردد. زیرا آنچه موجب نزدیکی به مقام با عظمت امامت می‌شود همان فهم دین و عمل به دستورات آن است. و این همان مطلبی است که گاهی از طرف آن حضرت به مشتاقان زیارتش اشاره شده است: شما خودتان را بسازید، تا ما به سراغ شما

بیاییم. چقدر فرق است بین کسی که با عمل به وظیفه و تقرّب روحی، خدمت آن حضرت مشرف شده است، و بین کسی که به خاطر اضطرار خطر جانی، مالی، آبرویی و یا مصلحت‌های دیگری، تشرّف برای او حاصل شده است، زیرا تشرّف شخص عامل به تکلیف، همراه با شخصیت روحی و شوق و محبت دوطرفه و رضایتمندی از جانب طرفین است. چه بسیارند کسانی که علاقه و شوق به بهشت دارند اما این علاقه یک طرفی است و خیلی کم هستند کسانی که بهشت هم مشتاق زیارت و منتظر قدم آنها باشد.

الهی حبّ الیّ لقائک و أحبّ لقائی. خدایا دیدار خود را برای من محبوب گردان و تو هم محبّ دیدار من باش. ۱. حاج علی بغدادی یکی از کسانی است که در راستای انجام وظیفه، موفق به دیدار مولای خویش گشته است. حکایت او را محدّث قمی در کتاب مفاتیح‌الجنان از استاد خویش، مرحوم آیت‌الله محدث نوری (ره) این چنین نقل کرده‌اند که شیخ ما (محدث نوری) در کتاب جنّة‌المأوی و نجم الثاقب فرموده: «اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقن صحیح که در آن فوائد بسیاری است و در این نزدیکی‌ها واقع شده، هر آینه کافی بود در شرافت آن». حاج علی بغدادی می‌گوید: هشتاد تومان سهم امام (ع) به ذمه‌ام آمد. به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن‌را به جناب شیخ مرتضی انصاری (ره) و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین کاظمی و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی دادم و بیست تومان هم به ذمه‌ام باقی ماند و قصد داشتم در مراجعت، آنها را به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یاسین، پرداخت کنم. وقتی به بغداد برگشتم، دوست داشتم در ادای آنچه به ذمه‌ام باقی مانده بود، عجله کنم. روز پنجشنبه به زیارت ائمه‌کاظمین (ع) مشرف شدم. پس از زیارت، خدمت جناب شیخ رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و وعده کردم که باقی را بعد از فروش بعضی از اجناس به تدریج طبق حواله ایشان پرداخت کنم و عصر آن روز تصمیم به مراجعت گرفتم. جناب شیخ از من خواست بمانم، عرض کردم: باید مزد کارگرهای کارگاه شعربافی‌ام را بدهم، (کارگاه بافندگی مو که سابقاً مرسوم بود و مصارفی داشت) چون برنامه من این بود که مزد هفته را شب جمعه می‌دادم، لذا از کاظمین به طرف بغداد برگشتم. وقتی تقریباً ثلث راه را طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آیند. همین که نزدیک شدم، سلام کردم و ایشان دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه باز نمودند و فرمودند: اهلاً و سهلاً. و مرا در بغل گرفتند. معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. ایشان عمامه سبز روشنی بر سر داشتند و بر رخسار مبارکشان خال سیاه بزرگی بود. ایستادند و فرمودند: «علی! خیر است، به کجا می‌روی؟» گفتم: امامان کاظمین (ع) را زیارت کردم و به بغداد بر می‌گردم. فرمودند: «امشب شب جمعه است، برگرد». گفتم: سیدی! نمی‌توانم. فرمودند: «چرا، می‌توانی. برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جدّم امیرالمؤمنین (ع) و از دوستان مایی و شیخ نیز شهادت می‌دهد، زیرا خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید». این مطلب، اشاره به چیزی بود که در ذهن داشتم، و می‌خواستم از جناب شیخ خواهش کنم نوشته‌ای به من بدهد مبنی بر اینکه من از موالیان اهل بیتم و آن‌را در کفن خود بگذارم. گفتم: از کجا این موضوع را می‌دانید و چطور شهادت می‌دهید؟ فرمودند: «کسی که حقش را به او می‌رسانند، چطور رساننده آن را شناسد؟» گفتم: چه حقی؟ فرمودند: «آن چیزی که به وکیل من رساندی». گفتم: وکیل شما کیست؟ فرمودند: «شیخ محمد حسن». گفتم: ایشان وکیل شماست؟ فرمودند: «بله وکیل من است». حاج علی بغدادی می‌گوید، به ذهنم خطور کرد از کجا این سید جلیل مرا به اسم خواند، با آنکه من ایشان را نمی‌شناسم؟ بعد با خود گفتم، شاید ایشان مرا می‌شناسد و من ایشان را فراموش کرده‌ام. باز با خود گفتم، لابد این سید سهم سادات می‌خواهد اما من دوست دارم از سهم امام (ع) مبلغی به او بدهم. لذا گفتم، مولای من! نزد من از حق شما (سهم سادات) چیزی مانده بود، درباره آن به جناب شیخ محمد حسن رجوع کردم، به خاطر آنکه حقتان را به او ادا کرده باشم. ایشان در چهره من تبسمی نمودند و فرمودند: «آری، بخشی از حق ما را به وکلایمان در نجف اشرف رساندی». گفتم: آیا آنچه ادا کردم، قبول شده است؟ فرمودند: «آری». در خاطر من گذشت که این سید منظورش آن است که علمای اعلام در گرفتن حقوق سادات وکیلند و مرا غفلت گرفته بود. آنگاه فرمودند: «برگرد و جدم را زیارت کن». من هم برگشتم در حالی که دست راست ایشان در دست چپ من بود. همین که به راه افتادیم، دیدم در طرف

راست ما، نهر آب سفید و صافی جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیره، با آنکه فصل آنها نبود، بالای سر ما سایه انداخته‌اند! عرض کردم که این نهر و درخت‌ها چیست؟ فرمودند: «هر کس از موالیان، که ما و جدمان را زیارت کند، اینها با اوست». گفتم: می‌خواهم سؤال کنم. فرمودند: «پرس». گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق، مردی مدرس بود. روزی نزد او رفتم و شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود، روزها روزه باشد و شب‌ها را در عبادت به‌سر برد و چهل حج و چهل عمره بجا آورد و میان صفا و مروه بمیرد، اما از موالیان و دوستان امیرالمؤمنین (ع) نباشد، برای او فایده ندارد. نظرتان چیست؟ فرمودند: «آری والله، دست او خالی است». سپس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که آیا او از موالیان امیرالمؤمنین (ع) است. فرمودند: «آری او و هر که متعلق به تو است، موالی امیرالمؤمنین (ع) است». عرض کردم: سیدنا! مسئله‌ای دارم. فرمودند: «پرس». گفتم: روضه‌خوان‌های امام حسین (ع) می‌خوانند که سلیمان اعمش، نزد شخصی آمد و از زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) پرسید، آن شخص گفت: بدعت است. شب، آن شخص در عالم رؤیا هودجی را میان زمین و آسمان دید، سؤال کرد: در آن هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری (س). گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: برای زیارت امام حسین (ع) در امشب - که شب جمعه است - می‌روند. همچنین دید که رقعه‌هایی از هودج می‌ریزد و در آنها نوشته است: امان من النار لزوار الحسين في ليلة الجمعة، امان من النار يوم القيامة. این برگه امان‌نامه‌ای است در روز قیامت برای زوار امام حسین (ع) در شب‌های جمعه. حال آیا این حدیث صحیح است؟ فرمودند: «آری، راست و درست است». گفتم: سیدنا، صحیح است که می‌گویند، هر کس امام حسین (ع) را در شب جمعه زیارت کند، این برگه امان از آتش است؟ فرمودند: «آری والله». و اشک از چشمانشان جاری شد و گریستند. گفتم: سیدنا، مسأله. فرمودند: «پرس». عرض کردم: سال ۱۲۶۹، حضرت رضا (ع) را زیارت کردیم. در درّود (از بخش‌های خراسان) یکی از عرب‌های شروقیه را که از بادیه‌نشینان طرف شرق نجف اشرف هستند، ملاقات کرده و او را ضیافت نمودیم و از او پرسیدیم: ولایت حضرت رضا (ع) چطور است؟ گفت: بهشت است. امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خورده‌ام، بنابراین مگر منکر و نکیر می‌توانند در قبر، نزد من بیایند؟ گوشت و خون من از غذای آن حضرت، در میهمان‌خانه رویده است. آیا این صحیح است؟ یعنی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می‌آیند و او را از گردنه خلاص می‌کنند؟ فرمودند: «آری، جدم ضامن است». گفتم: سیدنا! مسئله کوچکی است می‌خواهم پرسم. فرمودند: «پرس». گفتم: آیا زیارت حضرت رضا (ع) از من قبول است؟ فرمودند: «ان شاء الله قبول است». عرض کردم: سیدنا! مسأله. فرمودند: «بسم الله!» عرض کردم: حاجی محمد حسین بزازیاشی، پسر مرحوم حاج احمد، آیا زیارتش قبول است؟ ایشان با من در سفر مشهد رفیق و شریک در مخارج راه بود؛ فرمود: «عبد صالح زیارتش قبول است». گفتم: سیدنا! مسأله‌ای دارم. فرمودند: «بسم الله». گفتم: فلانی که از اهل بغداد و همسفر ما بود، زیارتش قبول است؟ ایشان ساکت شدند، گفتم: سیدنا! مسأله‌ای دارم، فرمودند: «بسم الله». عرض کردم: این سؤال مرا شنیدید یا نه؟ آیا زیارت او قبول است؟ باز جوابی ندادند. حاج علی نقل کرد که آنها چند نفر از ثروتمندان بغداد بودند که در این سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را کشته بود. در این جا به محلی رسیدیم. که جاده وسیعی داشت. دو طرف آن باغ و این مسیر، روبه‌روی کاظمین است. قسمتی از این جاده که به باغ‌ها متصل است و در طرف راست قرار دارد، مربوط به بعضی از ایتام و سادات بود که حکومت به زور از آنان گرفته بود و در جاده داخل کرده بود، لذا اهل تقوا و ورع که ساکن بغداد و کاظمین بودند همیشه از راه رفتن در آن قطعه زمین کناره می‌گرفتند، اما دیدم این سید بزرگوار در آن قطعه راه می‌روند. گفتم: مولای من! این محل مال بعضی از ایتام سادات است و تصرف در آن جایز نیست. فرمودند: «این موضع مال جدم امیرالمؤمنین (ع) و ذریه او و اولاد ماست، لذا برای موالیان و دوستان ما تصرف در آن حلال است». نزدیک آن قطعه در طرف راست، باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می‌گفتند و از ثروتمندان معروف عجم و در بغداد ساکن بود. گفتم: سیدنا راست است که می‌گویند: زمین باغ حاج میرزا هادی، مال موسی بن جعفر (ع) است؟ فرمودند: «چه کار داری!» و از جواب خودداری نمودند. در این هنگام به جوی آبی که

از رود دجله به مزارع و باغ‌های آن حدود کشیده‌اند رسیدیم. این نهر از جاده می‌گذرد و از آنجا جاده، دو راه به سمت شهر می‌شود؛ یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات. آن جناب به راه سادات میل نمودند. گفتم: بیا از این راه (راه سلطانی) برویم، فرمودند: «نه، از همین راه خودمان می‌رویم.» آمدیم و چند قدمی نرفته بودیم که خود را در صحن مقدس نزد کفشداری دیدیم در حالی که هیچ کوچه و بازاری مشاهده نشد. از طرف «باب‌المراد» که سمت مشرق و به طرف پایین پا است، داخل ایوان شدیم. ایشان در رواق مطهر معطل نشدند و اذن دخول نخواندند و وارد شدند و کنار در حرم ایستادند و به من فرمودند: «زیارت بخوان.» عرض کردم: «من سواد ندارم، فرمودند: «من برای تو بخوانم؟» عرض کردم: آری. فرمودند: أَدْخُلْ يَا اللَّهُ؟ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... و همچنان سلام بر همه ائمه (ع) نمودند، تا به حضرت امام عسکری (ع) رسیدند و فرمودند: «آیا امام زمان خود را می‌شناسی؟» عرض کردم: چرا نشناسم؟ فرمودند: «بر امام زمانت سلام کن.» عرضه داشتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنِي الْحَسَنِ. تبسم نمودند و فرمودند: و عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. داخل حرم مطهر شدیم و به ضریح مقدس چسبیدیم و آن‌را بوسیدیم. بعد به من فرمودند: «زیارت را بخوان.» دوباره گفتم: من سواد ندارم. فرمودند: «برایت زیارت بخوانم؟» عرض کردم: آری. فرمودند: «کدام زیارت را می‌خوانی؟» گفتم: هر زیارتی را که افضل است، برایم بخوانید. ایشان فرمودند: «زیارت امین‌الله افضل است.» و بعد به خواندن مشغول شدند و فرمودند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ حَبَّتِيهِ عَلِيَّ عِبَادَهُ تَا آخِر. در همین وقت، چراغ‌های حرم را روشن کردند، دیدم شمع‌ها روشن است ولی حرم مطهر به نور دیگری مانند نور آفتاب روشن و منور است، به طوری که شمع‌ها مثل چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ متوجه نمی‌شدم. وقتی زیارت تمام شد، از سمت پایین پا به پشت سر آمدند و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: «آیا جدّم حسین (ع) را زیارت می‌کنی؟» عرض کردم: آری زیارت می‌کنم، شب جمعه است. «زیارت وارث» را خواندند و در همین وقت مؤذن‌ها از اذان فارغ شدند. ایشان به من فرمودند: به جماعت ملحق شو و نماز بخوان. بعد هم به حرم مطهر که جماعت در آنجا منعقد بود، تشریف آوردند و خود فرادا در طرف راست امام جماعت و به ردیف او ایستادند، من وارد صف اول شدم و مکانی پیدا کردم. بعد از نماز، آن سید بزرگوار را ندیدم، از مسجد بیرون آمدم و در حرم جستجو کردم اما باز او را ندیدم. قصد داشتم ایشان را ملاقات کنم، چند قرانی پول بدهم و شب ایشان را نزد خود نگه دارم که میهمان من باشند. ناگاه به خاطر آمد که این سید بزرگوار که بودند؟ و آیات و معجزات گذشته را متوجه شدم، از جمله اینکه من دستور ایشان را در مراجعت به کاظمین اطاعت کردم با آنکه در بغداد کار مهمی داشتم. و اینکه مرا به اسم صدا زدند، با آنکه او را تا به حال ندیده بودم. و اینکه می‌گفت: موالیان ما. و اینکه می‌فرمود: من شهادت می‌دهم. و همچنین دیدن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر فصل خود و غیر اینها. (که تماماً گذشت) و این مسائل باعث شد من یقین کنم که ایشان بقیة الله - ارواح‌افاده - بودند. مخصوصاً در قسمت اذن دخول و پرسیدن اینکه آیا امام زمان خود را می‌شناسی. یعنی وقتی که گفتم: می‌شناسم، فرمودند: سلام کن، چون سلام کردم، تبسم کردند و جواب دادند. به کفشداری آمدم و از حال آن حضرت سؤال کردم. کفشار گفت: ایشان بیرون رفتند. بعد پرسیدم آن سید رفیق تو بود؟ گفتم: بلی. بعد از این اتفاق به خانه میهماندار خود آمدم و شب را در آنجا به سر بردم. صبح که شد، نزد جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یاسین رفتم و آنچه را دیده بودم نقل کردم. ایشان دست خود را بر دهان گذاشته و مرا از اظهار این قصه و افشای این سر نهی نمود و فرمود: خداوند تو را موفق کند. به همین جهت، من آن را مخفی می‌داشتم، به احدی اظهار نمودم تا آنکه یک ماه از این قضیه گذشت. روزی در حرم مطهر، سید جلیلی را دیدم که نزد من آمد و پرسید: چه دیده‌ای؟ گفتم: چیزی ندیده‌ام. باز سؤالش را تکرار کرد. اما من به شدت انکار نمودم. او هم ناگهان از نظر ناپدید شد. پیام‌ها و برداشتها ۱. کسانی که به دنبال انجام وظیفه الهی هستند، امکان تشرف به محضر والای امام عصر (ع)، همراه با رضایتمندی آن حضرت برای آنها وجود دارد. در نامه‌ای که از طرف آن حضرت در روز عید فطر سال ۴۱۲ق. به افتخار شیخ مفید صادر شد، چنین آمده است:

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیقشان دهد - دل‌هایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند، گرد هم می‌آمد (و جملگی عمل به وظیفه می‌کردند) از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند، و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌شد؛ دیداری راستین و از روی معرفت. پس چیزی (دیدار) ما را از آنان باز نمی‌دارد، جز خبرهایی که به ما می‌رسد و ما را خوش نمی‌آید و انتظارش را از آنها نداریم. حاج علی بغدادی در اثنای پرداخت وجوهات شرعی‌اش بود که موفق به دیدار آن حضرت گردید. امام باقر(ع) در روایتی فرمودند: «برای هیچ کس حلال نیست که از خمس چیزی را بخرد تا وقتی که حق ما را به ما برساند.» ۲۳. امام زمان(ع) ادا کننده حقوقشان را به خوبی می‌شناسند و شهادت به پرداخت آن می‌دهند. این مضمون در این آیه شریفه نیز آمده است: و این چنین ما شما را [ائمه معصومین(ع)] امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط)، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد. ۴. معلوم است که شاهد تا وقتی که چیزی را با حواس خود حس نکرده باشد، نمی‌تواند شهادت بدهد. پس امام زمان(ع) ناظر اعمال ما و شاهد بر آنها هستند. روایات فراوانی در این باره، در باب عرض اعمال بر رسول الله(ص) ۴ و عرض اعمال بر ائمه(ع) ۵ و لزوم ترسیدن از عرض اعمال بر آنها نقل شده است. ۳۶. امام(ع) ابتدا به حاجی علی بغدادی سلام نمودند و «سلام تحیت اهل بهشت است، ۷ خداوند متعال افساء آن را دوست می‌دارد، ۸ شایسته‌ترین فرد نسبت به خدا و رسول(ص) کسی است که ابتدا سلام کند. ۹. امام(ع) فرمودند: مراجع و کلای ما هستند. و این جمله ارتباط معنوی و پشتوانه روحی مراجع را می‌رساند. در توفیق شریف به خط مولایمان صاحب‌العصر و الزمان(ع) آمده است: «و اما حوادثی که واقع می‌شود؛ پس در آنها به راویان حدیث ما (مجتهد جامع‌الشرائط) مراجعه نمایید که ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.» ۱۰. ۵. اعمال انسان‌ها اگر توأم با ولایت باشد قبول می‌شود و بدون آن قبول نیست. علامه مجلسی(ره) در جلد ۲۷ بحارالانوار بابی را تحت عنوان اینکه اعمال بدون ولایت، قبول نیست ذکر کرده و در آن هفتاد و یک روایت آن را ذکر کرده‌اند که یک روایت را اینجا نقل می‌کنیم: «... قسم به آن خدایی که جان محمد(ص) در دست اوست، اگر بنده‌ای روز قیامت به اندازه عمل هفتاد پیامبر بیاورد خداوند از او قبول نمی‌کند تا وقتی که خدا را به ولایت من و ولایت اهل بیت من ملاقات کند.» ۱۱. ۶. در روایات متعددی، فوایدی برای زیارت سیدالشهداء(ع) ذکر شده است که از جمله آن فواید، استغفار امام(ع) برای او، خوشحالی معنوی به پادشاه خداوند متعال، پاک شدن از گناهان، دور شدن از آتش و دخول در بهشت است. در روایتی نقل شده که امام حسین(ع) به زائر خویش نظری می‌فرماید و آن حضرت(ع) بهتر از شناخت هر یک از شما نسبت به فرزندش، به ایشان، نام‌هایشان و نام‌های پدران و به درجات و منزلت‌شان نزد خدای عزوجل آگاهی دارد. و همانا امام حسین(ع) می‌بیند کسی را که برای او گریه می‌کند، پس برای او استغفار می‌کند و می‌فرماید: اگر زائر من می‌دانست آنچه را که خداوند برای او ذخیره کرده است، هر آینه خوشحالی او بیشتر از ناراحتی او می‌بود. به درستی که زائر امام حسین(ع) برمی‌گردد در حالی که هیچ گناهی بر او نیست. ۱۲. ۷. عمل فرد صالح قبول است. اما آن جوانی که اهل لهو و لعب بود و مادرش را هم کشته بود، امام(ع) نسبت به قبول زیارتش سکوت نمودند. قرآن کریم صریحاً می‌فرماید که خداوند تنها از متقیان قبول می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر مردم ببینند اعمالی را که از آسمان بر می‌گردد، هر آینه خواهند گفت: خداوند هیچ عملی را از هیچ کس قبول نمی‌کند ۱۳ و این تهدید از آن جهت است که اکثر اعمال انسان‌ها مردود می‌شود و بر می‌گردد به گونه‌ای که مردم اگر ببینند فکر می‌کنند همه اعمال برگشت داده شده است.» ۸. گرچه سؤال کردن کلید علم است و در قرآن کریم این آیه دو مرتبه تکرار شده است: «اگر نمی‌دانید، پس از اهل ذکر بپرسید.» ۱۴. ولی چنان که در آیه شریفه هم به آن اشاره شده است، دستور به سؤال کردن داده شده نه دستور به جواب دادن، زیرا گاهی جواب دادن به مصلحت نیست. و خود سائل هم نباید سؤالی کند که جواب آن، او را نگران می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برایتان آکشار شود، بدتان می‌آید، نپرسید.» ۱۵. و لذا امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «پروردگار اعمالی را برای شما واجب کرده است آنها را ضایع نکنید... و از کارهایی ساکت مانده نه از روی فراموشی، پس خود را به زحمت نیندازید.» (وظیفه‌ای ندارید) ۱۶ پس اگر از عالمی سؤالی

نمودیم و او مصحلت در جواب ندید و سکوت نمود، ادب در آن جا این است که تکرار و اصرار در سؤال و جواب آن نداشته باشیم. ۹. «زیارت امین الله» از زیارات جامعه و مختصری است که در حرم‌های همه ائمه معصومین (ع) خوانده می‌شود و همچون زیارت جامعه کبیره از سند محکم و قطعی برخوردار است. ۱۰. سلام کردن مستحب است ولی جواب آن واجب است. قرآن کریم می‌فرماید: «هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ دهید.» ۱۷. و امام صادق (ع) می‌فرماید: «سلام کردن مستحب و خوب است و جواب آن واجب است.» ۱۸. در زیارت امام هشتم (ع) می‌خواهیم: «شهادت می‌دهم که تو سخمن را می‌شنوی و جوابم را می‌دهی.» ز بصر تا چند گهر بارم، که مگر آید ز سفر یارم غم دل تا کی نتوان گفتن، که ز هجر کیست گرفتارم نه بهار آمد نه به سر شد دی، به فراغ شه شده عمرم طی ز غمش گریم فلکا تا کی، به کجا گردم به که رو آرم نظری شاها به گدایت کن، به گدای خود تو عنایت کن سوی خود او را تو هدایت کن، که ز غم، نه روز و نه شب دارم ز نظر هر چند نهانی تو، سزدم از غم برهانی تو به کنار خود بنشانی تو، بنهی مرهم به دل زارم زده نار هجر شرر بر دل، شده کار دل ز غمت مشکل من سرگردان شده پا در گل، بنما درمان دل بیمارم نه مرا یاری، نه مددکاری، که ز پای دل کشدم خاری بکند احسان به گرفتاری، که کشد آخر غم بسیارم نه مرا یارای غم حرمان، نه کسی دردم بکند درمان بنما شاها نظر احسان نگذاری زار در آزارم بُری از حیران تو شها گر سر، نبرد حیران ز تو هر گز دل سر آن دارم که تو را بینم، سر و جان آنکه به تو بسپارم (آیت الله میرجهانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. فرازی از «دعای ابوحمزه ثمالی». ۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷. ۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷. ۴. علامه مجلسی، همان، ج ۱۷، ص ۱۳۰. ۵. همان، ج ۲۳، ص ۳۳۳. ۶. شیخ حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶۸. ۷. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۳ و سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰. ۸. مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۱۰. ۹. همان، ج ۷۶، ص ۱۲. ۱۰. شیخ حرّ عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۱۰۱. ۱۱. علامه مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۱۷۲. ۱۲. همان، ج ۴۴، ص ۲۸۱. ۱۳. علامه مجلسی، همان، ج ۷، ص ۲۰۸. ۱۴. سوره نحل (۱۴)، آیه ۴۳ و سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۷. ۱۵. سوره مائده (۵)، آیه ۱۰۱. ۱۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۶۷. ۱۷. سوره نساء (۴)، آیه ۸۶. ۱۸. علامه مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۲۴۳.

آخرین دولت: دولت مهدوی، دولت مستضعفان

سؤال این است که آیا مراد از مستضعفان در دولت مهدوی، استضعاف اقتصادی است؟ آیا دولت مستضعفان یعنی دولت فقیران و پا برهنگان؟ آیا حکومت موعود، حکومت همین گروه است؟ هر چند ممکن است و به احتمال زیاد چنین است که دولتمردان حکومت مهدوی، در مقایسه با مستکبران و صاحبان زر و زور، از موقعیت اقتصادی ضعیف‌تری برخوردارند، اما سؤال این است که آیا بر اساس قاعده «وصف مشعر به علیت است»، استضعاف اقتصادی آنان دلیل بر حاکمیت یافتن آنان است؟ از جمله مسائل مهمی که در اندیشه مهدویت مطرح می‌شود، دولت مهدی است. این مسئله دامنه گسترده و ابعاد گوناگونی دارد. در ادبیات دینی، به ویژه ادبیات شیعه، تعبیرهای مختلفی از این دولت شده که هر کدام به جنبه‌ای از جنبه‌های متعدد حکومت مهدوی اشاره دارد. برخی از این تعبیرها عبارتند از: «دولت جهانی» که اشاره به قلمرو حکومت حضرت و جهان‌شمولی آن دارد. «دولت عدالت» که اشاره به محور بودن عدالت، رفع فساد و بسط عدالت در زمان حاکمیت این دولت دارد. «دولت کریمه» که اشاره به محور بودن کرامت انسان و احیای عزت انسانی در این دولت دارد. «دولت صالحان» که اشاره به صالح بودن صاحب قدرت در این حکومت دارد. «دولت حق» که اشاره به حق‌مداری این دولت و نتیجه آن یعنی بسط حق و رفع باطل است. «دولت امنیت» که اشاره به فراگیری رفاه در پهنه زمین است. و «آخرین دولت» که اشاره به حاکمیت این دولت پس از به قدرت رسیدن همه ایده‌های بشری و اثبات ناکارآمدی آنان در اجرای عدالت است. از دیگر تعبیرهایی که بسیار به کار رفته و کمتر به معنای آن توجه شده، تعبیر «دولت مستضعفان» است. این تعبیر، برگرفته از آیه پنجم سوره قصص است که خداوند متعال می‌فرماید: و ما بر آن هستیم که بر

مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم. ۱. مراد از استضعاف چیست؟ پیش از هر چیز باید به این قاعده توجه کرد که «وصف، مشعر به علیت است.» بر اساس این قاعده، در مواردی که به جای ذکر نام چیزی یا کسی، وصف آن به کار برده می‌شود، این وصف بیانگر علت است. در آیه مورد بحث، به جای نام دولتمردان، وصف آنان (استضعاف) بیان شده است. از این رو واژه استضعاف واژه‌های محوری و بیانگر علت است. به همین سبب باید مفهوم استضعاف در ادبیات دین به درستی مشخص گردد. استضعاف در معارف دین، اقسامی دارد که باید آنها را بررسی کرد تا مشخص شود که مراد از استضعاف در این بحث چیست. ۲. این واژه در معارف دین به سه معنا به کار رفته است که در ادامه به آنها می‌پردازیم. یکی از اقسام استضعاف «استضعاف اقتصادی» است. قسم دیگر از اقسام استضعاف «استضعاف فکری» است. در این رویکرد، مراد از مستضعف کسی است که از نظر فکری و عقیدتی در موقعیت ضعیف‌تر قرار دارد و بدون اینکه غرضی داشته باشد، از فهم و درک حقیقت ناتوان است. ۳. استضعاف در معارف دین معنای دیگری دارد و آن «استضعاف اجتماعی» است. استضعاف اجتماعی یعنی ضعیف بودن موقعیت اجتماعی. در اینجا سخن از اقتصادی یا فکری نیست، بلکه سخن از ضعف موقعیت اجتماعی است. اگر فردی مورد توجه جامعه قرار نگیرد و یا ایده‌ای مورد قبول قرار نگیرد، هر چند هم حق باشد، اما به لحاظ اجتماعی در ضعف قرار دارد. به بیان دیگر، در مباحث سیاسی - اجتماعی از یک منظر با دو پدیده به نام‌های «اقتدار اجتماعی» و «استضعاف اجتماعی» رو به رو هستیم و این بدان جهت است که گاهی فرد یا ایده‌ای با «اقبال اجتماعی» رو به رو می‌شود؛ به همین سبب فراگیر می‌شود و تمام برنامه‌ها و تلاش‌های جامعه بر اساس آن شکل می‌گیرد. این وضعیت اقتدار اجتماعی نامیده می‌شود، چون آن فرد یا ایده، «توان اجتماعی» برای تحقق را یافته است. اما در مقابل گاهی فرد یا ایده‌ای با «انکار اجتماعی» رو به رو می‌شود، از همین رو، منزوی می‌گردد و آراء و اندیشه‌هایش در جامعه جایی پیدا نمی‌کند. این وضعیت استضعاف اجتماعی نامیده می‌شود، چون آن فرد یا ایده دچار «ضعف اجتماعی» است و به عبارتی جامعه آن را تضعیف کرده، در موضع ضعف قرار داده و لذا توان «تحقق اجتماعی» را نیافته است. قرآن کریم در داستان گوساله‌پرست شدن قوم حضرت موسی (ع) و گفت‌وگوی آن حضرت با برادر خود، هارون، پدیده استضعاف اجتماعی را به خوبی بیان کرده است. در حقیقت، مفهوم استضعاف و دولت مستضعفان را باید با توجه به این بخش از آیات قرآن کریم تحلیل کرد، نه آیات و روایات استضعاف اقتصادی یا فکری. در نبود حضرت موسی (ع) هارون عهده‌دار زمامداری جامعه بود. در این میان قصه سامری و گوساله‌پرست شدن مردم اتفاق افتاد. وقتی حضرت موسی (ع) پس از ده روز تأخیر از کوه طور و مناجات با خدا و اخذ لوح‌های هدایت بازگشت، با جامعه گوساله‌پرست مواجه شد. حضرت موسی به شدت ناراحت شد و افسوس خورد و سر و ریش برادر خود - هارون - را گرفت و با لحنی توبیخی فرمود که چرا از فرمان من سرپیچی کردی؟ ۴. شما مردم در نبود من بد جانشینانی برای من بودید. حضرت هارون در جواب برادر خود پاسخی می‌دهد که مفهوم استضعاف اجتماعی و نقش آن را در ناکامی خود نشان می‌دهد ایشان می‌گویند: همانا مردم مرا تضعیف کردند. ۶. آیا مردم حضرت هارون را فقیر کردند که ایشان نتوانست به رسالت خود عمل کند؟ بدیهی است که علت ناکامی حضرت هارون، نه در استضعاف اقتصادی ایشان بود و نه در استضعاف فکری، بلکه دلیل آن استضعاف اجتماعی بود که به موجب آن مردم دیگر از ایشان اطاعت نکردند و از سامری فرمان بردند. آیا دولت مستضعفان یعنی دولت پا برهنگان؟! سؤال این است که آیا مراد از مستضعفان در دولت مهدوی، استضعاف اقتصادی است؟ آیا دولت مستضعفان یعنی دولت فقیران و پا برهنگان؟ آیا حکومت موعود، حکومت همین گروه است؟ هر چند ممکن است و به احتمال زیاد چنین است که دولتمردان حکومت مهدوی، در مقایسه با مستکبران و صاحبان زر و زور، از موقعیت اقتصادی ضعیف‌تری برخوردارند، اما سؤال این است که آیا بر اساس قاعده «وصف مشعر به علیت است»، استضعاف اقتصادی آنان دلیل بر حاکمیت یافتن آنان است؟ اگر وعده خداوند حاکمیت پابرهنگان باشد، باید پابرهنگه‌ترین و گرسنه‌ترین مردم جهان موضوع این وعده باشند، و آنان جز بخش‌هایی از مردم آفریقا نیستند! آیا آنان حکومت موعود را تشکیل می‌دهند؟ و آیا علت غیبت حضرت،

ثروتمند بودن مردم و نبود فقر و پابرهنگی در حدّ استاندارد لازم برای تشکیل چنین حکومتی بوده است؟! و آیا برای تبدیل غیبت به ظهور، باید راهبرد دولت پابرهنگان را در پیش گرفت و به فقر دامن زد تا مقدمات ظهور دولت پابرهنگان فراهم شود؟! روشن است که استضعاف اقتصادی نمی‌تواند مفهوم استضعاف در دولت مستضعفان را توضیح دهد. آیا دولت مستضعفان یعنی دولت ناتوانان فکری؟! بر اساس برخی روایات، استضعاف فکری به معنی ناتوانی در تشخیص اختلافات فکری مردم و داوری میان آنان است. ۶. لذا سؤال این است که آیا مراد از استضعاف، استضعاف فکری است؟ آیا مراد از دولت مستضعفان، یعنی حکومت کسانی که قدرت تشخیص حق از باطل را ندارند؟ اگر چنین باشد، لازمه حکومت موعود، استضعاف فکری جامعه است! و اگر چنین باشد، علت غیبت حضرت، رشد فکری مردم و علت ظهورش، ضعف فکری مردم است. در این صورت راهبرد منتظران باید تبدیل قدرت فکری و تحلیل مردم به استضعاف فکری باشد! و این با روایاتی که تکامل عقلانی مردم را از برکات دولت مهدوی می‌داند، ۷ در تضاد است. اسماعیل جعفری از امام باقر(ع) می‌پرسد: آیا کسانی که ولایت را نمی‌شناسند، به سلامت گذشته و نجات می‌یابند؟ حضرت در جواب می‌فرماید: «نه مگر مستضعفان فکری در آن روزگار، حضرت از زنان و کودکان ۸ و در روایت دیگری از کودکان و کودکان فکران - چه زن و چه مرد ۹- یاد کرده است. این در حالی است که طبق برخی روایات، در آستانه ظهور، جامعه به رشد فکری بالایی می‌رسد و حتی زنان درون خانه‌ها از استضعاف فکری خارج می‌شوند، و توان داوری میان اندیشه‌ها را پیدا می‌کنند. ۱۰ چگونه ممکن است مراد از دولت مستضعفان، استضعاف فکری باشد، ولی بستر ظهور، رخت بستن استضعاف فکری باشد؟ و چگونه ممکن است کسانی مثل اسماعیل جعفری که ولایتشان مورد تأیید امام باقر(ع) است، به دلیل نداشتن استضعاف فکری، اهل این دولت نباشند، اما مستضعفان فکری که توان تشخیص ولایت را ندارند و آن باور هم ندارند، اهل این دولت باشند؟ و اساساً مگر ممکن است کسانی که توان درک و فهم ولایت را ندارند، به حکومت ولایی و فرمان ولایت گردن نهند و از آن فرمان‌برداری کنند؟! روشن است که این نیز نمی‌تواند معنای دولت مستضعفان باشد. دولت مستضعفان یعنی دولت مستضعفان اجتماعی بنابراین تفسیر، دولت مستضعفان یعنی دولت کسانی که از نظر اجتماعی - سیاسی در موضع ضعف قرار گرفته‌اند. کسانی که دارای ولایت و حقّ حاکمیت هستند، اما به جهت استضعاف اجتماعی حکومت به آنان نرسیده است. خداوند وعده داده آنان را وارثان زمین قرار دهد و حاکمیت بر مردم را نصیب آنان گرداند. برای فهم بهتر این موضوع باید فلسفه سیاسی اسلام در باب حکومت روشن گردد. حکومت حضرت مهدی(ع) جزئی از فلسفه سیاسی اسلام است و تا اصل موضوع روشن نگردد، تکلیف حکومت حضرت نیز روشن نمی‌شود و سؤالات مربوط به آن بی‌پاسخ می‌ماند. جایگاه «استضعاف و اقتدار اجتماعی» در فلسفه سیاسی اسلام شیعه برای حاکمیت دو مقام قائم است؛ مقامی که در آن حقّ حاکمیت «جعل» می‌شود و مقامی که در آن حاکمیت «تحقق» می‌یابد. از همین رو از مسائل بنیادین و اساسی در این دیدگاه، تفکیک مقام ولایت و حقّ حاکمیت از مقام تولی و تحقق حاکمیت است. در این دیدگاه، «اعطای حقّ حاکمیت» و «تعیین ولیّ» در یک مقام صورت می‌گیرد و تنها عامل مؤثر در آن «جعل الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولی و تصدی امور» نیز در مقام دیگری شکل می‌گیرد که در آن، مردم نقش دارند و تأثیر گذارند. واقعیت آن است که برخورداری از ولایت الهی و داشتن حقّ حاکمیت از سوی خداوند، به معنی تحقق و عینیت یافتن حکومت نیست. چه بسیار صاحبان ولایت الهی که به تولی و تصدی جامعه نرسیدند. وضعیت بسیاری از پیامبران و ائمه اطهار(ع) این گونه بوده و به طور مشخص وضعیت حضرت مهدی(ع) نیز همین گونه است. حضرت مهدی(ع) دارای ولایت و حقّ حاکمیت از جانب خداوند متعال است، اما حکومت و زمامداری ایشان بر جامعه تحقق نیافته. بنابراین، عناصر مشروعیت حکومت حضرت تام بوده و هیچ مانعی از جهت مشروعیت، بر سر راه تشکیل این حکومت وجود ندارد، چون در مقام جعل ولایت حقّ حاکمیت بر مردم به ایشان داده شده است. پس تنها چیزی که باقی می‌ماند مسئله «تولی» یا تحقق یافتن حکومت حضرت است. نکته مهم این است که تولی «متوقف» بر چیست و چه چیزی می‌تواند مانع تحقق حاکمیت امام معصوم گردد. این از مسائل مهمی

است که اگر روشن شود، می‌تواند علت خانه‌نشینی معصومین (ع) و به خصوص غیبت حضرت مهدی (ع) و شرط ظهور آن حضرت و همچنین وظیفه منتظران را توضیح دهد. دربارهٔ تولی نظریه‌های متفاوتی ارائه شده که جای نقد و بررسی آنها نیست. اما آنچه از متون دینی برمی‌آید، «نظریهٔ شرط قدرت» است. بر اساس این نظریه، تولی و تحقق حاکمیت کسانی که خداوند حق حاکمیت به آنان داده، متوقف بر «وجود قدرت» و «امکان تحقق» است. تولی، تکلیف صاحب ولایت است، ولی همانند هر تکلیف دیگری، مشروط به وجود استطاعت و قدرت است. بدون وجود قدرت، هم ولایت وجود دارد و هم جواز تصدی، امّا امکان تشکیل حکومت و تداوم آن وجود نخواهد داشت. اما مراد از قدرت چیست و به چه وسیله‌ای تحقق می‌یابد؟ قدرت که شرط تحقق حکومت امام معصوم است، نه با توانایی شخصی معصوم حاصل می‌شود و نه حتی با رضایت عامه. میزان قدرت لازم برای تولی، با توجه به مجموعهٔ شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه و با توجه به توانایی نیروهای معارض مشخص می‌شود. ممکن است از نظر قدرت شخصی و شخصیتی امام معصوم قدرتمندترین مردم باشد، اما امکان تحقق حکومت او وجود نداشته باشد و حتی ممکن است با وجود رضایت عامه، امکان تولی و تداوم آن وجود نداشته باشد و گاهی با وجود اقلیت قدرتمند، امکان تولی و قدرت لازم برای تصدی به وجود آید، بدون اینکه به استبداد و دیکتاتوری منجر شود. اینجاست که در ادبیات دینی و معارف آسمانی آن، از اموری به نام «استضعاف اجتماعی» و در برابر آن «اقتدار اجتماعی» یاد می‌شود. همان‌گونه که پیش از این گذشت، مراد از استضعاف اجتماعی این است که شخصی یا ایده‌ای در موضع ضعف قرار گیرد و جامعه به آن اقبال نکند و آن را تنها گذارد. کس یا ایده‌ای که با چنین وضعیتی رو به رو شود، از نظر اجتماعی (و نه فکری و اقتصادی) به استضعاف کشیده شده است. و اما در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجهٔ آن تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است. پس در فلسفهٔ سیاسی اسلام، تحقق حاکمیت بسته به عنصر اقتدار اجتماعی است و نبود عنصر اقتدار و پیش آمدن وضعیت استضعاف، عامل اساسی در تحقق نیافتن حکومت معصوم است. این اصل را قرآن کریم در جریان گوسالهٔ سامری به هنگام فرمان‌روایی حضرت هارون به صراحت بیان کرده است. وقتی حضرت موسی (ع) از کوه طور برگشت و با کمال تعجب گوساله پرست شدن قوم خود را با وجود برادرش هارون مشاهده کرد، لب به اعتراض سختی علیه او گشود. هارون در پاسخ برادر خود جمله‌ای دارد که بیانگر اصل یاد شده در تحقق و تداوم حاکمیت‌هاست. وی گفت: هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود که مرا بکشند. ۱۱ این مسئله را در تاریخ انبیا و اوصیا به خوبی می‌توان دید. نمونهٔ آن، استضعاف اجتماعی حضرت نوح (ع) است که پس از قرن‌ها تبلیغ، پاسخ مثبت به او ندادند و قومش او را در موضع ضعف قرار دادند، تا آنجا که لب به شکایت گشود و گفت: و پروردگارش را خواند: من مغلوب شده‌ام، انتقام بکش. ۱۲ نمونهٔ دیگر حضرت لوط است که توان اجتماعی لازم برای تغییر نابهنجاری‌های اجتماعی را نداشت. ایشان خود در این باره می‌فرماید: قال لو أن لی بکم قوّةٌ أو آویءُ إلی رکنٍ شدیدٍ؛ ۱۳ لوط گفت: کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار پناه ببرم. حضرت ابراهیم (ع) نیز به علت نبود اقتدار اجتماعی از مردم کناره می‌گیرد و می‌فرماید: از شما و از آن چیزهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم. ۱۴ حضرت موسی (ع) نیز به جهت ترس از جان مجبور به فرار از مصر می‌شود: و چون از شما ترسیدم گریختم. ۱۵ و بالاخره حضرت محمد (ص) نیز به جهت بی‌یاوری و ترس از دشمنان مجبور شد شبانه مکه را ترک کند و حضرت علی (ع) را بر جای خود در بستر خویش بخواباند. در تاریخ وصایت نیز، این مسئله به خوبی نمایان است. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به این اعتراض که چرا با ابابکر و عمر نجنگیدی ولی با طلحه و زبیر جنگیدی، به سیره انبیای نامبرده، استناد کرد و بدین سان، نبود اقتدار اجتماعی و بی‌یاوری را عامل اصلی سکوت خود و اقتدار اجتماعی را عامل اصلی نبردش معرفی می‌کند. ۱۶ این مطلب را در بیعت امام حسن مجتبی (ع) با معاویه نیز مشاهده می‌کنیم. معاویه در مراسم بیعت اعلام کرد که حسن بن علی مرا شایسته‌تر می‌داند و از همین رو با من بیعت می‌کند. حضرت در پاسخ وی، فرمود: ای مردم! معاویه گمان کرده، من او را برای خلافت شایسته دیدم و خودم را برای

آن شایسته ندانستم. معاویه دروغ می گوید. من به حکم کتاب خدا و به گفته پیامبر خدا سزاوارترین مردم به حکومت بر مردم هستم. به خدا سوگند اگر مردم با من بیعت می کردند و از من فرمان برداری و مرا یاری می کردند، باران آسمان و برکت زمین را به آنان می دادم. سپس حضرت به عملکرد هارون و رسول خدا(ص) استناد می کند و می فرماید: و به تحقیق رسول خدا(ص) از قوم خود - که آنان را به سوی خدا فرا می خواند - فرار کرد تا اینکه به غار پناه برد ولی اگر یاورانی علیه آنان می یافت، فرار نمی کرد. و اگر من می یافتم، ای معاویه با تو بیعت نمی کردم. به تحقیق خداوند هارون را وقتی قوم خودش او را تضعیف کردند و نزدیک بود او را به قتل برسانند و او یآوری نداشت، در گشایش قرار داد، و به تحقیق خداوند پیامبر را که به سبب نبود یاور مجبور به فرار شد، در گشایش قرار داد. آنگاه حضرت به ماجرای خود و پدرش اشاره کرد و آن را نمونه ای از اصول حاکم بر ماجراهای پیامبر و هارون خواند: همچنین من و پدرم آن هنگام که مردم ما را ترک و با شخص دیگری بیعت کردند و ما یآوری نیافتیم، از جانب خدا در گشایش قرار گرفتیم، همانا اینها سنتها و نمونه هایی است که از یکدیگر تبعیت می کنند. ۱۷. سلمان فارسی پیش از رحلت رسول خدا(ص) و هنگامی که ایشان در بستر بودند، ماجرای را نقل می کند که ضمن آن حضرت به امام(ع) رو می کند و با پیش بینی استضعاف اجتماعی ایشان، می فرماید: برادرم! تو پس از من می مانی و از قریش به سبب مخالفتشان با تو و ستمشان بر تو سختی می بینی. پس اگر یآوری یافتی با آنان نبرد کن و به وسیله موافقات با مخالفانت مبارزه کن، و اگر یآوری نیافتی صبر کن و دست نگهدار و خودت را به نابودی نینداز، زیرا تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی و رفتار هارون آنگاه که قومش او را تضعیف کردند و نزدیک بود او را به قتل برسانند، الگوی خوبی برای توست. ۱۸. بر همین اساس رسول خدا(ص) از امیرالمؤمنین(ع) عهد گرفته بود که در صورت وجود یاور، برای احقاق حق خود و تشکیل حکومت قیام کند و این همان چیزی است که از آن به عنوان اقتدار اجتماعی یاد می شود. اسناد این عهد به حدی است که مرحوم علامه مجلسی درباره آن ادعای تواتر کرده است. ۱۹. این موارد به خوبی نشان می دهد که در فلسفه سیاسی اسلام، استضعاف اجتماعی عامل اساسی تحقق نیافتن حاکمیت الهی و در طرف مقابل اقتدار اجتماعی عامل تحقق حکومت دینی است. نقش «استضعاف و اقتدار اجتماعی» در گفتمان مهدویت نظر به آنچه بیان شد، اکنون می توان «فلسفه غیبت» و «پیش شرط ظهور» و «رسالت دوران انتظار» را درک کرد. نظریه استضعاف و اقتدار اجتماعی به خوبی می تواند، مسئله یاد شده را که از مسائل اساسی در گفتمان مهدویت است، توضیح دهد. از این رو، در ادامه بحث به بررسی این مسائل می پردازیم. استضعاف اجتماعی؛ عامل غیبت استضعاف اجتماعی جز در مقاطعی خاص، همواره بر تاریخ امامت سایه افکن بوده است. پیامد این واقعیت اجتماعی درباره یازده امام نخستین، خانه نشینی بود و درباره دوازدهمین امام، غیبت. علت تفاوت وضعیت امام دوازدهم با دیگر امامان نیز در «آخرین» بودن امام دوازدهم است. یکی از اصول مهم امامت در تفکر شیعی، محدود بودن تعداد امامان است. این اصل اقتضا می کند تا الگوی خانه نشینی - شهادت که مخصوص یازده امام نخستین بود، تغییر کند و درباره آخرین حجت، به الگوی غیبت - ظهور تبدیل شود تا زمین و زمان خالی از حجت نباشد. آنچه با بحث ما در پیوند است، بازشناسی علت غیبت است. بر اساس آنچه در بحث مربوط به فلسفه سیاسی اسلام گذشت، علت غیبت، استضعاف اجتماعی و بی یاور بودن امام دوازدهم است. علت غیبت، ضعف شخصی حضرت به جهت کمی سن نبوده است. تاریخ به خوبی نشان داده که در باب حجت های الهی، عنصر سن تأثیرگذار نیست. حضرت عیسی(ع) در گهواره سخن گفت و از نبوت خود خبر داد. ۲۰. حضرت یحیی(ع) نیز در کودکی به پیامبری برگزیده شد. ۲۱. در تاریخ امامت نیز امام جواد و امام هادی(ع) در کودکی به امامت رسیدند. این نشان می دهد که در باب نبوت و امامت، سن تأثیرگذار نیست. لذا علت غیبت حضرت مهدی(ع) را نباید در کمی سن و ناتوانی شخصی جست و جو کرد. چه اگر چنین می بود، می بایست پس از رشد حضرت و رسیدن به سن کمال، پدیده ظهور صورت می پذیرفت. همان گونه که پیش از این گفتیم، نه توانایی شخصی عامل تحقق حکومت الهی است، و نه ناتوانی شخصی عامل تحقق نیافتن آن، بلکه آنچه تعیین کننده است، استضعاف یا اقتدار اجتماعی است. در باب علت غیبت نیز همین عنصر

نقش بازی می‌کند و در حقیقت امام مهدی(ع) به جهت استضعاف اجتماعی و نبود یاور از دیده‌ها پنهان شده است. به بیان دیگر، علت غیبت نبود مشروعیت نیز نیست. همان‌گونه که در تبیین فلسفه سیاسی اسلام گفتیم، مشروعیت و حق حاکمیت مقوله‌ای است که به تمام معنی خداوند آن را «جعل» می‌کند و به هیچ عنصر دیگری برای تکمیل یا متمیم نیاز ندارد. مشروعیت زمامداری هر امام و از جمله حضرت مهدی(ع) امری بسیط است که در مقام جعل تأمین می‌گردد و متوقف بر عنصر دیگری نیست. عنصر مشروعیت تام است و تنها چیزی که باقی می‌ماند، تولی و تصدی امور است که به اقتدار اجتماعی نیاز دارد. همچنین علت غیبت، نبود جواز تصدی نیز نیست. برخی معتقدند مشروعیت امام معصوم تام است، اما جواز تصدی وی نیازمند رضایت مردم است! اگر حکومت، «حق» امام معصوم از جمله حضرت مهدی(ع) است، و اگر معتقد به «غصب حکومت» از جانب دیگران هستیم، چگونه می‌توان گفت که صاحب حق برای احقاق حق خود نیازمند «اجازه و رضایت» دیگران است؟ همان‌گونه که مشروعیت فرمان‌روایی امام تام است، جواز تصدی نیز برای وی وجود دارد، اما به جهت نبود قدرت، «امکان» آن نیست. عباس پسندیده ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: گفت‌وگوهای مهدویت (مقاله‌های گفت‌وگو هفتم)، ج ۱. ۱. ۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵. ۲. بدیهی است که این بررسی، به اختصار و به عنوان مقدمه مباحث اصلی خواهد بود. ۳. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الاستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حیلَهُ و لا یهتدون سیلاً». امام صادق(ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: نه چاره‌ای به کفر می‌یابند و نه راه هدایتی به ایمان می‌برند؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۸۱. ۴. سوره طه (۲۰)، آیات ۹۰-۹۴. ۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۰. ۶. در مورد تعریف مستضعف روایات معتبری وجود دارد که می‌گوید: «هر کس که تفاوت اندیشه‌ها و عقاید مختلف را نداند و راهی برای اثبات یا رد آنها نشناسد، مستضعف شمرده می‌شود» (کافی، ج ۲، ص ۴۰۵). ۷. امام باقر(ع) می‌فرماید: وقتی قائم ماقیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و از این رو عقل‌هاشان (سرگشته) را جمع و فکرشان را کامل می‌کند؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱. ۸. کافی، ج ۲، ص ۴۰۵. ۹. در روایتی با سند صحیح از امام باقر(ع) نقل شده است که «مستضعفان، کسانی‌اند که نه حیل‌ای به ایمان دارند و نه کفر می‌ورزند! کودکان و مردان و زنان بزرگسالی که عقل و درکی شبیه کودکان دارند»، کافی، ج ۲، ص ۴۰۴. ۱۰. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳. ۱۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۰. ۱۲. سوره قمر (۵۴)، آیه ۱۰. ۱۳. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۰. ۱۴. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۸. ۱۵. سوره شعرا (۲۶)، آیه ۲۱. ۱۶. ر. ک: طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۸. ۱۷. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۸. ۱۸. شیخ طوسی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۶۴. ۱۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۴۶. ۲۰. سوره مریم (۱۹)، آیه ۲۹-۳۱. ۲۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۱۲.

امام زمان(عج) میراث‌دار اوصیا

اشاره: وجود مبارک امام عصر(ع) علاوه بر اینکه وارث موارث و ودایع نبوت است، وارث ائمه سلف خود نیز می‌باشد. آنچه در این مقاله بررسی شده، کتاب جامعه امام علی(ع) و مصحف امام علی(ع) است که تقدیم شما می‌شود. ۱. کتاب جامعه امام علی(ع) در خصوص این کتاب احادیث فراوانی وارد شده است که ما هم سعی می‌کنیم بر اساس همین احادیث روشن نماییم که این کتاب شریف (که جامعه نام دارد) چه بوده است و چه مطالبی در آن کتاب وجود دارد و اکنون کجاست؟ در این باره از ابوبصیر - از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) - روایتی بدین مضمون نقل شده است: ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم و عرض کردم فدایت شوم سؤالی دارم، آیا اینجا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟ امام صادق(ع) پرده‌ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده بود کناری زد و در آنجا سرکشید و سپس به من فرمود: «ای ابومحمد (کنیه ابوبصیر) هر چه می‌خواهی بپرس». عرض کردم فدایت شوم، شیعیان تو طی احادیثی مدعی هستند که رسول خدا(ص) بابی از علم به روی امام علی(ع) گشوده که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود. امام(ع) فرمود: ای ابومحمد، ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست؟ پرسیدم: فدای

تو کردم جامعه چیست؟ امام(ع) فرمود: صحیفه‌ای است به درازای هفتاد ذراع، به ذراع رسول خدا(ص) و املائی آن حضرت که همه مطالب آن یک به یک، از دو لب مبارک ایشان بیرون آمد و علی(ع) آن را به خط خود نوشته است و در آن صحیفه از هر حلالی و حرامی و از هر آنچه که مردم به آن نیاز داشته و دارند، سخن رفته است؛ حتی دینیه یک خراش سطحی بر پوست بدن. ۱ در حقیقت پیامبر اکرم(ص) مجموعه احکام اسلام را بر امیرالمؤمنین(ع) املا فرموده و آن حضرت نیز آن را به صورت کتابی به نام جامعه گردآوری نموده است، و این مجموعه گرانقدر به ترتیب نزد ائمه(ع) بوده و آن بزرگواران گاهگاهی آن را بر مردم عرضه می‌داشتند. حدیث دیگری را نیز در این خصوص نقل می‌نمایم. امام صادق(ع) فرمود: همانا نزد ما نوشتجاتی است که با وجود آنها نیازی به مردم نداریم ولی مردم به ما احتیاج دارند، نزد ما کتابی است به املائی پیامبر(ص) و خط علی(ع) که هر حلال و حرامی در آن است. شما راجع به کاری نزد ما می‌آید سپس ما می‌فهمیم که شما به آن عمل می‌کنید یا آن را ترک می‌کنید. ۲ در منابع اهل سنت به این مطلب اشاره شده که علی(ع) هر روز صبح و شام، برای تعلیم گرفتن قرآن و آنچه نازل شده بود، به خدمت پیامبر(ص) می‌رسید؛ ابن ماجه از علی(ع) روایت کرده که ایشان فرمود: من سحرگاهان هر روز به خدمت پیامبر(ص) می‌رسیدم و از پشت در می‌گفتم: «السلام علیک یا نبی الله»، و اگر آن حضرت آهسته و آرام سرفه می‌کرد، به خانه بازمی‌گشتم و گرنه داخل می‌شدم. ۳ در این ملاقات‌ها پیامبر(ص) به علی(ع) دستور نوشتن می‌داد، و می‌فرمود: آنچه را به تو می‌گویم بنویس. و علی(ع) سؤال کرد: ای رسول خدا، از آن می‌ترسی که فراموش کنم؟ پیامبر فرمود: نه، از خدا خواسته‌ام حافظه‌ات را نیرو بخشد و تو را دچار فراموشی نگرداند، آن را برای شریکانت یعنی امامان بعد از خودت بنویس؛ [و با اشاره به امامت امام حسن(ع) فرمودند:] این نخستین آنان است و فرمود: امامان، از فرزندان حسین(ع) هستند. ۴ ابو حمزه ثمالی می‌گوید: به حضرت علی بن الحسین(ع) عرض کردم: فدایت شوم، آنچه در نزد پیامبر اکرم(ص) بود، به امیرالمؤمنین(ع) عنایت شد، بعد از امیرالمؤمنین(ع) به امام حسن(ع)، سپس به امام حسین(ع) و بعد به هر امام تا روز قیامت؟ امام فرمودند: «صحیح است، و به اضافه پیشامدهایی که هر سال رخ می‌دهد و در هر ماه و آری، به خدا قسم در هر ساعت.» ۵ پس تا کنون روشن شد که کتاب جامعه، تمام احکام حتی حکم خراش بر بدن را شامل می‌شود، و این کتاب به املائی پیامبر(ص) و به خط علی(ع)، جمع‌آوری و تدوین شده و مورد استفاده ائمه(ع) بوده است. امامان بعد از امیرالمؤمنین، علی(ع)، جامعه را پس از سپری شدن امامت خویش، به امام پس از خود به ودیعت می‌سپردند؛ حال به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌نمایم تا چگونگی انتقال این کتاب و سایر موارث از علی(ع) به سایر ائمه روشن شود. ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی از قول سلیم بن قیس هلالی - از جمله اصحاب علی(ع) که تا امام سجاد(ع) را درک نموده است - چنین آورده است: من شاهد وصیت امیرالمؤمنین علی(ع)، به فرزندش، حسن(ع) بودم. آن حضرت پس از انجام وصیت، حسین(ع) و محمد حنیفه و همه پسرها و بزرگان شیعه و خانواده‌هایشان را بر آن وصیت گواه گرفت و آنگاه کتاب و سلاح خود را به فرزندش، حسن(ع) تحویل داد و گفت: پسر، رسول خدا به من امر فرموده که تو را وصی خود گردانم و کتاب‌ها و اسلحه‌ام را به تو تحویل دهم، همان‌طور که رسول خدا(ص) مرا وصی خود قرار داد و کتاب‌ها و اسلحه‌اش را به من سپرد و نیز فرمان داده تا به تو دستور دهم که چون مرگت فرارسد، آنها را به برادرت، حسین تحویل دهی. سپس امیرالمؤمنین(ع) روی به جانب حسین(ع) کرد و به او فرمود: رسول خدا(ص) تو را نیز فرمان داده که آنها را به این پسر خویش، علی بن الحسین(ع) تحویل دهی. سپس دست علی بن الحسین(ع) را گرفت و فرمود: و رسول خدا تو را نیز فرمان داده تا آنها را به پسر، محمد تحویل دهی و از جانب رسول خدا(ص) و من، به او سلام برسان. ۶ ملاحظه می‌گردد که تمامی موارث انبیا به وسیله پیامبر(ص) تحویل علی(ع) می‌شود و به وسیله علی(ع) تمامی آن موارث و کتاب جامعه خودش، تحویل امام حسن(ع) و امام بعدی تا امام باقر(ع) می‌شود و این حدیث روشن می‌سازد که موارث انبیای الهی(ع) و امام علی(ع) دست امام محمد باقر(ع) رسیده است. در حدیث دیگری چگونگی انتقال موارث، از جمله کتاب جامعه از امام حسین(ع) به امام سجاد(ع) روشن می‌شود؛ در کتاب کافی و بصائر الدرجات آمده است که

حمران بن اعین شیبانی می گوید: از امام محمد باقر(ع) در مورد صحیفه مهر و موم شده‌ای که نزد ام سلمه به ودیعت نهاده شده بود و مردم درباره آن سخن می گفتند سؤال نمودم و امام باقر(ع) فرمود: چون اجل رسول خدا(ص) فرارسید، علی(ع) علم و اسلحه آن حضرت و هرچه را نزد او بود به ارث برد، (این علوم و معارف و سلاح و کتاب جامعه و مصحف همچنان نزد امیرالمؤمنین(ع) بود) تا اینکه به امام حسن(ع) و پس از او به امام حسین(ع) رسید؛ در این موقع چون ما از غلبه دشمنان بیم داشتیم، این بود که آنها را - جدم حسین(ع) - نزد ام سلمه به امانت سپرد و بعد از آن علی بن الحسین(ع) آنها را از ام سلمه ستاند. من گفتم: بسیار خوب، سپس به پدرت رسید و بعد از آن نزد تو بوده و به تو رسیده است؟ امام باقر(ع) فرمود: آری، همین طور است. ۷ و نیز شیخ طوسی به روایت از فضیل بن یسار چنین آورده است: ابو جعفر(ع) به من فرمود: در همان هنگام که حسین(ع) عازم حرکت به سوی عراق (کربلا) بود، وصیت نامه پیغمبر و کتاب‌ها و دیگر اشیا، (مواریث انبیا و امامت) را به امانت نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود: وقتی که پسر بزرگ‌ترم به تو مراجعه کرد، آنچه را که به تو به امانت سپرده‌ام به او تسلیم کن. پس از اینکه حسین(ع) به شهادت رسید، علی بن الحسین(ع) نزد ام سلمه رفت و آن بانو هم تمامی امانت‌هایی را که حسین(ع) به امانت نزدش نهاده بود به امام سجاد(ع) تحویل داد. ۸. همین داستان در بعضی دیگر از منابع حدیثی وارد گردیده است که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌نماییم؛ فقط یک نکته قابل ذکر است و آن، اینکه حضرت امام حسین(ع) در کربلا، وصیت‌نامه دیگری نیز دارد که نزد دخترش فاطمه سپرده و او هم بعدها آن را به علی بن الحسین(ع) تحویل داد و آن غیر از این مواریث بوده است. اکنون که سلسله مواریث انبیای الهی و امامت تا امام باقر(ع) روشن گردید، به نقل دو روایت دیگر که نحوه انتقال این مواریث از امام سجاد(ع) به امام باقر(ع) را روشن می‌سازد، اشاره می‌نماییم. در حدیثی از عیسی بن عبدالله روایت شده که: در بستر مرگ امام سجاد(ع)، آن حضرت به فرزندانش که پیرامون او گردآمده بودند نظری افکند و سپس چشم به فرزندش، محمد بن علی(ع)، - امام باقر(ع) - انداخت و به او فرمود: محمد، این صندوق را بگیر و به خانه خود ببر. سپس امام به سخن خود ادامه داد، فرمود: در این صندوق به هیچ عنوان دینار و درهمی وجود ندارد، بلکه آکنده از علوم است. ۹. عیسی بن عبدالله بن عمر در بصائر الدرجات و بحارالانوار از امام صادق(ع) روایت کرده است: پیش از آنکه علی بن الحسین(ع) بدرود حیات گوید سبد یا صندوق را حاضر کرد و به فرزندش فرمود: محمد، این صندوق را ببر؛ او نیز صندوق را توسط چهار نفر حمل نمود و برد. چون امام سجاد(ع) در گذشت، عموهایم برای گرفتن سهم خود از محتویات آن صندوق به پدرم مراجعه کردند و گفتند: بهره ما را از آن صندوق بپرداز. امام باقر(ع) در پاسخ آنها فرمود: «به خدا قسم که شما را نصیبی از آن نیست، اگر شما را بهره‌ای در آن می‌بود، آن را (پدرم) به من تحویل نمی‌داد. در آن صندوق سلاح رسول خدا(ص) و کتاب‌های او قرار داشت.» ۱۰. پس از امام باقر(ع)، تمامی مواریث انبیا و امامت به امام صادق(ع) منتقل گردید. به حدیثی در این زمینه توجه فرمایید. از زراره بن اعین شیبانی در بصائر الدرجات روایت شده که امام صادق(ع) فرمود: هنوز امام باقر(ع) حیات داشت که آن مواریث و کتاب‌ها به من منتقل گردید. ۱۱. این روایت نیز مشخص می‌سازد، مواریث که کتاب جامعه علی(ع) نیز شامل آن می‌شود؛ در زمان حیات امام باقر(ع) به فرزند گرامی‌اش، امام صادق(ع) منتقل گردیده است. در کتاب‌های دیگر در مورد سایر ائمه بعد از امام صادق(ع)، نیز روایاتی وارد گردیده است. ۱۲. در پایان این مبحث به مواردی از رجوع امامان مکتب اهل بیت(ع) به کتاب جامعه علی(ع) می‌پردازیم. از ابان بن تغلب بن ریاح روایت شده که گفت: از علی بن الحسین(ع) در مورد کسی سؤال شد که درباره مقداری از مال خود وصیت کرده است (به‌طور مبهم وصیت کرده که مقداری از مال او را به فلان مصرف برسانید، اما مقدار آن را مشخص نکرده و عباراتی مانند «بخشی از اموال» بکار برده است). حضرت سجاد(ع) در پاسخ فرمود: «شیء (بخشی) در کتاب علی(ع) یک ششم محسوب می‌شود.» ۱۳. نجاشی روایت کرده است که: عذافر بن عیسی خزاعی صیرفی در معیت حکم بن عتیبه کوفی به خدمت امام باقر(ع) رسیدند، حکم آغاز سخن کرد و مسائلی را مطرح ساخت و امام با اینک دیدار حکم را خوش نداشت، او را پاسخ می‌داد تا اینکه در مسئله‌ای

بینشان اختلاف نظر افتاد (حکم پاسخ امام را نپذیرفت)؛ در این هنگام امام باقر(ع) روی به فرزند خود کرده، فرمود: پسر، برخیز و آن کتاب علی(ع) را بیاور؛ فرزند امام فرمان برد و کتابی بزرگ که طوماروار روی هم پیچیده شده بود، پیش روی آن حضرت نهاد. امام آن را گشود و به جستجوی مسئله مورد بحث پرداخت تا آن را بیافت و سپس فرمود: این املائی رسول خدا(ص) و خط علی(ع) است. ۱۴ آن حضرت، در ادامه همین حدیث فرمود: به هر طرف که می‌خواهید، به شرق و به غرب بروید که به خدا سوگند، علمی از این مطمئن‌تر که نزد خانواده ماست و جبریل بر ما فرود آورده، نزد هیچ‌کس دیگر نخواهید یافت. بارها استفاده ائمه از کتاب جامعه علی(ع) و پاسخ دادن به سؤالات، در منابع معتبر شیعه آورده شده که ما در اینجا مواردی از آنها را ذکر می‌نماییم: - باب طهارت: زراره به نقل از امام صادق(ع) روایت کرده، که فرمودند: در کتاب علی(ع) آمده است: «گره، درنده است و خوردن باقیمانده خوراکش - شرعاً - اشکالی ندارد. من از خدا شرم می‌کنم که خوراکی را به دلیل اینکه گره به آن را دهن زده، ترک کنم». ۱۵ - باب زکات: امام صادق(ع) فرمودند: در کتاب علی(ع) چنین یافتیم که رسول خدا(ص) فرمود: «هر گاه زکات پرداخت نشود، زمین، برکاتش را منع می‌کند». ۱۶ - باب حدود: امام صادق(ع) فرمودند: در کتاب علی(ع) آمده است که شارب خمر، هشتاد ضربه و شارب نیبذ نیز باید هشتاد ضربه زده شود». ۱۷ - باب دیات: امام صادق(ع) فرمودند: در کتاب علی(ع) دیه سگ شکاری، چهل درهم است». ۱۸ در روایتی امام صادق(ع) فرموده‌اند: حدیث من، حدیث پدرم است و حدیث پدرم، حدیث جدّم و حدیث جدّم همان حدیث حسین است و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن، حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص)، سخن خدای عزوجل است. ۱۹ ۲. مصحف امیرالمؤمنین، علی(ع) درباره مصحف امیرالمؤمنین، علی(ع) ابتدا خود کلمه مصحف و معنای دقیق آن را بررسی می‌نماییم. معنای مصحف در زبان عربی به چیزی که در آن می‌نویسند صحیفه و جمع آن را صحائف و صحف و صحف می‌گویند ۲۰ و مصحف را مجموعه میان دو جلد می‌گویند، بنابراین مصحف نام کتاب جلد شده است؛ چه قرآن باشد و چه غیر قرآن (مانند مصحف حضرت زهرا(ع) که غیر از قرآن است و کلمه‌ای از قرآن در آن نیست). اما مصحف علی(ع) چیست؟ پس از اینکه معلوم شد مصحف یعنی نوشته‌ای بین دو جلد و اینکه مصحف می‌تواند قرآن باشد، یا غیر از قرآن، باید گفت که آنچه معروف به مصحف علی(ع) است، همان قرآنست که آن حضرت جمع و تدوین نموده بود و دارای ویژگی تفسیر و شأن نزول آیات بوده و به همان ترتیب که پیامبر(ص) دستور داده بودند، سوره‌ها را مرتب نموده بود. علی(ع) آن قرآن را پس از رحلت پیامبر(ص) به حکومت خلفا عرضه داشت، اما خلفا به دلیل آنکه آن قرآن همراه تفسیر و شأن نزول آیات بوده و برخی از آیات قرآن کریم در نکوهش بزرگان قریش و کسانی نازل شده بود که با رسول خدا(ص) می‌جنگیدند و بخشی نیز در نکوهش قبایل برخی از صحابه قریشی و خویشاوندان خلفا نازل شده و آنها را مذمت کرده بود، لذا خلفا مصحف علی(ع) را قبول نکردند. در اینجا برخی از آیات را که شأن نزول آنها برای حکومت خلفا خوشایند نبود، می‌آوریم: وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ ۲۱؛ و آن درخت نفرین شده در قرآن؛ که شأن نزول آن درباره بنی امیه و یا افرادی از صحابه پیامبر(ص) است. یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنیاً فتیئوا ان تصیبوا قوماً بجهالیه؛ این آیه در شأن فاسقی از بنی امیه بنام ولید بن عقبه نازل شده و این ولید برادر مادر عثمان بن عفان، خلیفه سوم است که در زمان عثمان مدتی والی کوفه بود. داستان شراب‌خواری و خواندن نماز چهار رکعتی صبح در مسجد کوفه و سایر مفاسدش در تاریخ ثبت شده است. ۳. اگر شما دو زن به سوی خدا بازگردید که دل‌های شما منحرف گردیده (به سود شماست) و اگر علیه او (پیامبر) متحد شوید، بدانید که خدا خود یار و مددکار او بوده و جبریل و صالح مؤمنان و فرشتگان بعد از آن پشتیبانی او خواهند بود ای بسا که اگر شما را طلاق گوید، خداوند زنانی بهتر از شما نصیب او کند، زنانی مسلمان، مؤمن، تسلیم، تائب، عابد و هجرت‌کننده غیر دوشیزه و دوشیزه ۲۳ هر دو آیه درباره عایشه بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر نازل شده که هر دو از زنان پیامبر بوده و هر دو هم دختران خلیفه اول و دوم بودند که علیه پیامبر توطئه نموده بودند. و همچنین آیاتی در قرآن آمده که شأن نزول آنها در مدح و ستایش اهل بیت(ع)

نازل شده و این آیات خوشایند مکتب خلفا و حکومت غاصبانه آنها نبود و نمی‌خواستند با تفسیر و شأن نزول آن آیات، حکومتشان متزلزل شود؛ مانند: ۱. خداوند تنها اراده کرده تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. ۲۴ این آیه در شأن پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع)، حسین (ع) (و به تبع آنها در شأن سایر ائمه (ع) نیز نازل شده است. ۲. و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله رؤوف بالعباد؛ ۲۵ و از مردم کسی است که نفس و جان خود را در راه رضایت خدا می‌فروشد و خداوند به بندگان مهربان است. این آیه در شأن علی (ع) نازل شده، آنگاه که آن حضرت در شب اول ربیع‌الاول سال ۱۳ بعثت در بستر پیامبر (ص) خوابید و آن شب، پیامبر (ص) توانست از مکه به مدینه هجرت نماید و به شب لیلۃ المیت مشهور است. آیات دیگری در ستایش و معرفی اهل بیت (ع) (مانند سوره آل عمران، آیه ۶۱ که به آیه مباهله مشهور است) در قرآن وجود دارد، اما تنها به ذکر این دو آیه اکتفا نمودیم. لذا چون شأن نزول این آیات و غیر آنها در مصحف علی (ع) به املائی رسول الله (ص) و خطّ علی (ع) آمده بود، این با سیاست خلفا سازگار نبود و آنها هم شعار «حسبنا کتاب الله» را اعلام نمودند (تنها قرآن ما را بس است) و قرآن را از حدیث پیامبر (ص) جدا ساختند، قرآن، تعلیم و تدریس و بیان و نسخه‌برداری شد اما فقط لفظ قرآن بود، بدون تفسیر و بدون شأن نزول آیات، و با این سیاست جلوی بسیاری از حقایق و معارف عمیق اسلام را گرفتند و نگذاشتند تا این مصحف قرآنی که همراه با تفسیر و شأن نزول بود، در جامعه معرفی و تعلیم داده شود. حضرت علی (ع) آن مصحف را نزد خود نگاه داشت، این مصحف بعد از ایشان در اختیار ائمه (ع) قرار گرفت و ائمه (ع) از آن قرآن که همراه با تفسیر و شأن نزول بود، برای مردم و اصحاب روایت می‌نمودند و این مصحف اکنون در اختیار حضرت مهدی (ع) است که پس از ظهور آن را آشکار ساخته و دستور می‌فرمایند تا از روی آن تدریس شود. ۲۶ این مصحف با آن مشخصات که قرآنی همراه با تفسیر و شأن نزول آیات بود و به املائی پیامبر (ص) و خطّ علی (ع) تدوین شده بود، به اضافه کتاب جامعه (که تنها احکام بود) و سایر موارد نبوت و امامت را بعد از خود به امام حسن (ع) سپردند و بدین ترتیب تمام موارد و این مصحف هم در حال حاضر در اختیار امام مهدی (ع) است تا ان‌شاءالله در زمان ظهورش و حکومت عدلش، تعلیم و تدریس و عمل گردد. ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۵. ۲. همان. ۳. سنن ابن ماجه (باب استیذان)؛ کتاب الادب و مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸ و ص ۱۰۷. ۴. شیخ صدوق، أمالی، ج ۲، ص ۵۶؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۷؛ ابراهیم بن الحنفی القندوزی، ینابیع الموده، ص ۲۰. ۵. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۹۱، ح ۱۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۱۴. ۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ وافی، ج ۲، ص ۷۹. ۷. کافی ج ۱، ص ۲۳۵ - بصائر الدرجات ص ۱۷۷ و ص ۱۸۶ و ص ۱۸۸ - وافی ج ۲ ص ۱۳۲. ۸. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۲۸؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ح ۳، ص ۱۸. ۹. کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۲؛ اعلام الوری به اعلام الهدی، ص ۲۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹؛ وافی، ج ۲، ص ۸۳. ۱۰. کافی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ وافی، ج ۲، ص ۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۵؛ اعلام الوری، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹. ۱۱. بصائر الدرجات، صص ۱۵۸ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۶. ۱۲. الغیبه نعمانی، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲، ح ۳۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ الارشاد، شیخ مفید؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۴، ح ۷ تا ۹. ۱۳. کافی، ج ۷، ص ۴۰، ح ۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۱؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۱۷؛ التهذیب، ج ۹، ص ۲۱۱، ح ۸۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۵۰، ح ۱. ۱۴. رجال نجاشی، ص ۲۷۹. ۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱ (کتاب الطهاره، باب السور السفور). ۱۶. همان. (کتاب الزکوة، باب تحريم منع الزکوة). ۱۷. همان، ج ۳ (کتاب الحدود، باب ثبوت الحد علی من شرب الخمر). ۱۸. همان، ج ۳ (کتاب الديات، باب مسأله ديه من الکلاب). ۱۹. کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۵۷. ۲۰. لسان العرب و مفردات راغب، ماده صحف. ۲۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۶۰. ۲۲. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۶. ۲۳. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۵. ۲۴. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. ۲۵. سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۷. ۲۶. القرآن الکریم و روایات المدرستین (علامه سید مرتضی عسکری)، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

آفتاب و سایه‌ها (نگرشی بر جریان‌های نوظهور معنویت‌گرا) نویسنده: محمد تقی فعالی ناشر: نجم الهدی تعداد صفحات: ۴۱۶ صفحه با توجه به رواج گسترده انواع و اقسام کیش‌ها و نحله‌های مدعی عرفان و معنویت در جامعه ما و روی آوردن هزاران جوان جویای معنویت به این فرقه‌ها، نویسنده کتاب حاضر درصدد بوده به صورتی جامع و تحلیلی، به معرفی و بررسی عقاید و افکار آنها و پدیدآوردن گانشان نظری افکنده، اصول اخلاقی آنها را در معرض قضاوت منصفانه خوانندگان گرامی کتاب بگذارد. در این اثر منحصر به فرد، فصول کلی زیر آمده است: عرفان هندی (۱۲ آیین)، عرفان‌های آمریکایی (۵ آیین)، عرفان مسیحی، عرفان یهود، آیین زن، فراعلم و روانشناسی (۲۵ طریق) نویسنده ارجمند این کتاب، جناب دکتر فعالی، از اساتید محترم دانشگاه هستند. مطالعه این اثر را به علاقه‌مندان مباحث فرهنگی پیشنهاد کنیم.

امام مهدی (ع) وارث پیامبران

امام باقر (ع) فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد که قصد کوفه نماید منادی فریاد کند که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد. سنگ حضرت موسی (ع) که به وزن یک بار شتر است با آن حضرت است در هر منزلی که فرود آیند چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند. امام مهدی (ع) که راهنمای امت است، همه علوم انبیا و ائمه پیش از خود را به تمامی، به ارث برده و میراث‌دار جمیع دانش‌ها است. در این باب احادیثی از ائمه معصومین (ع) وارد شده است که اثبات می‌نماید همه علوم و دانش‌هایی که در نزد پیامبران الهی و ائمه معصومین بوده، به آخرین حجت الهی و دوازدهمین وصی پیامبر (ص) رسیده و حضرت مهدی (ع) وارث علوم انبیا و ائمه (ع) است. برای نمونه چندین حدیث که مؤید این موضوع است را ذکر می‌کنیم. امام باقر (ع) فرمود: علمی که با حضرت آدم (ع) نازل شد، برداشته نشد و علم به ارث می‌رود. علی (ع) عالم این امت بوده و حق این است که از خانواده ما هرگز عالمی نمیرد مگر آنکه کسی از اهلش که مثل علم او را بداند جایگزینش گردد یا آنچه را خدا خواهد. این حدیث شریف معلوم می‌نماید آن علومی که به حضرت آدم (ع) نازل شده، از بین نرفته بلکه به عنوان میراث نبوت به خاتم الانبیا (ص) رسیده و از ایشان هم به ائمه دوازده گانه که آخرین آن بزرگواران امام مهدی (ع) است. و در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) وارد شده است که آن بزرگوار فرمودند: به درستی، علمی که با آدم (ع) نازل شد برداشته نشد، عالمی نمرده مگر اینکه علم خود را به دیگری به ارث داده است. به راستی زمین بی عالم نمی‌ماند. وجود مبارک امام مهدی (ع) صاحب تمامی علوم و دانش‌های پیشین است و این علوم برای حرکت عظیمی که آن بزرگوار قصد انجامش را دارد لازم است؛ زیرا آن کس که موعود تمام ادیان توحیدی و غیر توحیدی است و قرار است عالی‌ترین حکومت روی زمین را بر مبنای عدل، قسط و دین خدا اقامه کند و وعده خدا را در روی زمین تحقق بخشد، باید تمام علوم و دانش‌ها را همراه خود داشته باشد. آن بزرگوار، انسان کامل و مطلق در جهان هستی است که ما چشم به انتظار ظهورش دوخته‌ایم و امید است که توفیق دیدارش را در ظهور ملکوتی‌اش نظاره‌گر باشیم. روایتی دیگر از وجود مبارک امام باقر (ع) در این خصوص نقل شده است که فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: به درستی نخستین وصی در روی زمین، هبه‌الله، پسر آدم (ع) بود و پیامبری درنگذشت مگر اینکه وصی داشت. همه پیامبران یکصد و بیست هزار بودند که پنج نفر آنها اولوالعزم‌اند؛ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ع)؛ و به راستی علی بن ابی‌طالب (ع)، هبه‌الله برای محمد (ص) بوده، علم همه اوصیا و پیشینیان خود را به ارث برده است و محمد (ص) علم همه انبیا و مرسلین پیش از خود را به ارث برده است. امام مهدی (ع) وارث اسم اعظم وجود مبارک امام عصر (ع) که آخرین وصی الهی و ذخیره تام و کامل انبیای سلف، خصوصاً جد بزرگوارش پیامبر اکرم (ص) و

اوصیای قبل از خود - یازده امام (ع) است، اسم اعظم را به ودیعت گرفته و وارث اسم اعظم است. در این زمینه احادیثی وارد شده، که ما در این بخش به چند حدیث اشاره می‌کنیم. امام صادق (ع) فرمودند: عیسی بن مریم دو حرف از اسم اعظم را داشت و با آن دو حرف کار می‌کرد و موسی بن عمران چهار حرف داشت و ابراهیم دارای هشت حرف بود و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خداوند همه آنها را برای محمد (ص) و اهل بیتش جمع کرد. اسم اعظم هفتاد و سه حرف است که خداوند به حضرت محمد (ص) هفتاد و دو حرف داده است. ۴ این حدیث روشن می‌کند که اسم اعظم الهی هم جزء موارث انبیا و ائمه سلف (ع) است و در حال حاضر نزد امام مهدی (ع) است تا آن را هم در حال حاضر و هم در هنگام ظهور و قیامش مورد استفاده قرار دهد. در حدیث دیگری امام باقر (ع) فرموده‌اند: اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف [برخیا] بود و آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس شکافته شد تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از چشم برهم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است و لا- حول و لا- قوه الا بالله. ۵ بنابراین روشن شد که یکی از موارثی که نزد امام مهدی (ع) است اسم اعظم است که از حضرت آدم (ع) تا خاتم ص) و از ایشان تا امام یازدهم و از ایشان هم به وجود نازنین حضرت حجت ابن الحسن العسکری (ع) رسیده است. امام مهدی (ع) وارث صحف انبیا (ع) یکی دیگر از موارث سلف که در نزد امام عصر (ع) است، صحف انبیا (ع) است و ضیف به معنای قطعه‌ای پوست است که بر روی آن نوشته‌ای باشد و این معنای لغوی صحف است؛ ولی در اصطلاح صحف، یعنی کتاب‌هایی که بر انبیای پیشین نازل شده است. در قرآن به کتاب‌های آسمانی صحف اطلاق شده است و یکی از نام‌های قرآن صحف است؛ مبین این مطلب آیه ۲ سوره بینه است که می‌فرماید: رسول من الله يتلوا صحفًا مطهرة. پیامبری از جانب خدا کتاب‌های پاک می‌خواند. اما صحفی که بر انبیا (ع) نازل شده عبارتند از: ۱. صحفی که بر حضرت آدم (ع) نازل شده و مشتمل بر ۱۰ صحیفه بوده است. ۲. صحف حضرت ابراهیم (ع) که مشتمل بر ۱۰ صحیفه بوده است و در قرآن کریم می‌فرماید: ان هذا لفي الصّحف الأولى؟ صحف ابراهیم و موسی. قطعاً در صحیفه‌های گذشته این هست؟ در صحیفه‌های ابراهیم و موسی. ابوذر روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: حق تعالی بیست صحیفه بر ابراهیم فرستاد که همه حکمت‌ها و مثل‌هاست. ابوذر گفت: آیا در قرآن چیزی از صحف ابراهیم هست؟ پیامبر فرمود: ای ابوذر بخوان این آیات را: «ان هذا لفي الصّحف الأولى؟ صحف ابراهیم و موسی». ۳۶. صحف حضرت ادريس (ع)، که مشتمل بر ۳۰ صحیفه بوده است. نام این پیامبر دو بار در قرآن ذکر شده؛ یک بار در سوره مریم: و اذکر فی الکتاب ادریس اینه کان صدیقاً نبیاً. و در این کتاب ادريس را یاد کن که او نیز بسیار راستگو و پیامبر بود. و همچنین سوره انبیا: و اسمعيل و ادریس و ذالکفل کل من الصّابرين. و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل همه از صابران بودند. ۴. زبور حضرت داوود (ع): داود (یعنی محبوب) از پیامبران بنی اسرائیل است که نام شریفش شانزده بار در قرآن مجید در آیات زیر از سوره‌های بقره (۲۵۱)، نساء (۱۶۳)، مائده (۷۸)، انعام (۸۴)، اسراء (۵۵)، انبیا (۷۸، ۷۹) نمل (۱۵، ۱۶)، سبأ (۱۰، ۱۳)، ص (۲۶، ۲۴، ۲۲، ۱۷، و ۳۰) ذکر شده است. یهودیان او را صاحب کتاب نمی‌شناسند و تنها سرودهای منتسب به او را مزامیر نامیده‌اند، ولی قرآن در سوره انبیا آیه ۱۰۵ کتاب داوود (ع) را این گونه معرفی می‌نماید: و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الأرض یرثها عباد الصّالحین. و به تحقیق بعد از تورات در زبور نوشتیم که بندگان صالح از وارثان زمین خواهند شد. و همچنین خداوند سبحان در سوره نساء آیه ۱۶۳ و در سوره اسراء آیه ۵۵ می‌فرماید: ... و آتینا داوود زبوراً. در اثبات این مطلب که صحف ابراهیم و موسی همان الواح است و به دست مبارک پیامبر (ص) رسیده است، روایتی را از اصول کافی نقل می‌کنیم: ابوبصیر می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابامحمد، خدای عزوجل چیزی به پیغمبران عطا نفرموده، جز آنکه آن را به محمد (ص) عطا فرمود و همه آنچه را که به پیغمبران داد به محمد (ص) نیز عطا فرمود؛ و آن صحفی که خدای عزوجل (صحف ابراهیم و موسی) می‌فرماید، نزد ماست. عرض کردم: آن صحف همان الواح است؟ فرمود: بلی. ۷. و همچنین

در روایتی دیگر درباره زبور حضرت داوود(ع) و اینکه این کتاب نیز جزء مواریثی است که به پیامبر اکرم(ص) و سپس به ائمه و در نهایت به دست مبارک امام عصر(ع) رسیده؛ می‌خوانیم. ابن سنان از امام صادق(ع) راجع آیه: « و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر» پرسید که زبور چیست و ذکر کدام است؟ فرمود: ذکر نزد خداست و زبور آنست که بر داوود نازل شد و هر کتابی که نازل گشته، نزد اهل علم است، و ما اهل علم هستیم. ۵۸. تورات تورات نام کتاب حضرت موسی(ع) است که به صورت الواح بر آن حضرت نازل گردید. در قرآن هیجده بار از تورات نام برده شده است، در آیات زیر از سوره‌های آل عمران (آیات ۳، ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۹۳)؛ مائده (آیات ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰)؛ اعراف (آیه ۱۵۷)؛ توبه (آیه ۱۱۱)؛ صف (آیه ۶)؛ فتح (آیه ۲۹)؛ جمعه (آیه ۵). البته تورات در اصطلاح قرآن همان تورات اصلی و تحریف نشده است و توراتی که اکنون نزد یهودیان موجود، دستخوش تحریفات گسترده‌ای شده و توحید و مقام انبیا پس از موسی به شکل زنده‌ای در آن معرفی شده است. لذا توراتی که به عنوان یکی از مواریث انبیا(ع) نزد حضرت مهدی(ع) است همان الواح نازل شده بر حضرت موسی(ع) است و آن حضرت با آن تورات اصلی در زمان ظهورش با یهودیان عصر ظهور استدلال می‌نماید. ۶. انجیل انجیل که در لغت به معنای «بشارت» است و در قرآن تعداد ۱۲ بار در سوره‌های آل عمران (آیات ۴۸، ۶۵، ۶۸، ۶۶، ۴۶، ۴۷، ۴۶)، اعراف (۱۵۷)، فتح (۲۹)، حدید (۲۷) و سوره توبه (۱۱۱) نام انجیل ذکر شده است؛ آن، کتاب حضرت عیسی(ع) است. البته منظور همان انجیل حقیقی و اصل است که قرآن آن را تأیید نموده است. روایتی از امام صادق(ع) آمده که تأیید می‌نماید پیامبر اکرم(ص) به عنوان آخرین سفیر الهی، وارث جمیع کتب انبیا(ع) بوده و تمامی آنچه به عنوان میراث نبوت نزد پیامبر اکرم(ص) وجود داشته، به ترتیب به ائمه(ع) رسیده است، در نهایت این مواریث از جمله کتب انبیای پیشین تماماً به دست مبارک امام مهدی(ع) رسیده است. همانا سلیمان از داوود(ع) ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بردیم. علم تورات و انجیل و همه آنچه در آن الواح بود، نزد ماست. ۷۹. قرآن قرآن کریم که آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است، یک بار به صورت دفعی و بار دیگر در مدت ۲۳ سال رسالت، به تدریج بر وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) نازل شد، این کتاب، ارزشمندترین و بالاترین میراث است که وجود مبارک امام مهدی(ع) جامعه زمانش را بر اساس آن می‌سازد و تمام احکام و قوانین این کتاب الهی به طور کامل به مرحله اجرا درمی‌آید. این کتاب است که جامعه نمونه آخرالزمان بر مبنای آن ساخته می‌شود و انسان‌های آخرالزمان در جامعه مهدوی شاهد شیرین عدالتش را می‌چشند و تمام زوایای این کتاب الهی به منصفه ظهور می‌رسد؛ و هیچ سوره و آیه‌ای از این کتاب الهی معطل و بر زمین نمی‌ماند بلکه به حقیقت و روشنی کامل پیاده می‌گردد. در اینجا به عنوان نمونه به یک روایت در این باره، اشاره می‌کنیم. امام باقر(ع) فرمود: جز اوصیای پیغمبر کسی نمی‌تواند ادعا کند که ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست. ۱۰ امام مهدی(ع) وارث و دایع انبیا(ع) جود مبارک امام عصر(ع) علاوه بر انبیای الهی و علم انبیا و اسم اعظم، و دایع و آثار انبیای الهی را نیز به ارث برده است؛ روایات وارد شده در این زمینه گواه این مطلب است و در تواریخ و قصص نیز به آنها اشاره شده که تعدادی از آنها عبارتند از: ۱. عصای موسی(ع) امام باقر(ع) فرمود: «عصای موسی از آن آدم(ع) بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزد ما بود مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او سؤال شود جواب گوید و برای قائم ما - امام مهدی(ع) - آماده شده است، او (حضرت مهدی) با آن، همان کاری که موسی می‌کرد انجام دهد. آن عصا هراس آور است و ساخته‌های نیرنگی جادوگران را می‌بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد؛ چون حمله کند هر چه را به نیرنگ ساخته‌اند، می‌بلعد و برایش دو شعبه باز می‌شود که یکی در زمین و دیگری در سقف و میان آنها (میان دو فکش) چهل زراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد چنان که در زمان حضرت موسی(ع) سحر ساحران را بلعید». ۱۱ امام صادق(ع) فرمود: الواح موسی(ع) (تورات) و عصای او نزد ماست و ما وارث پیامبرانیم. ۱۲ پیدا است وقتی که عصای حضرت موسی(ع) و تورات دست به دست به حضرت صادق(ع) رسیده، بعد از ایشان نیز دست به دست به سایر ائمه رسیده تا آنکه به دست مبارک امام مهدی(ع) - که خداوند ظهورش را نزدیک

گرداند - رسیده است. عصای حضرت موسی چندین معجزه داشته که قرآن به آنها اشاره کرده است: - مار شدن عصا هنگام مبعوث شدن حضرت موسی (ع) به پیامبری؛ در سوره قصص آیه ۳۰ می فرماید: و أن ألق عصاك فلما رء آها تهتّر كأنها جانٌ ولى مدبراً و لم يعقب يا موسى أقبلي و لاتخف إنك من الأمنين. - ازدها شدن عصا نزد فرعون. در سوره شعراء آیه ۳۲ می فرماید: فألقى عصاه فاذا هي ثعبانٌ مبين. - بلعیدن سحر ساحران توسط عصا. در سوره شعراء آیات ۴۴ و ۴۵ می فرماید: فألقى موسى عصاه فاذا هي تلقف ما يأفكون؟ فألقى السحرة ساجدين. - زدن عصا به دریا و باز شدن راه برای نجات قوم بنی اسرائیل. در سوره شعراء آیه ۶۳ می فرماید: فأوحينا إلى موسى أن اضرب بعصاك البحر فانفلق فكان كل فرقٍ كالطود العظيم. - زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه آب برای اسباط بنی اسرائیل؛ در سوره بقره آیه ۶۰ می فرماید: و إذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم... این عصا، ابتدای امر عصای حضرت آدم (ع) بوده، سپس به حضرت شعیب (ع) رسیده و آنگاه که موسی (ع) متواری بود و در راه به دختران شعیب (ع) در آب کشیدن از چاه کمک نمود، سپس به خدمت شعیب (ع) در آمد آن عصا به او رسید. در تواریخ انبیا برای این عصا حوادث و وقایعی نقل نموده اند. ۲. حجر (سنگ) حضرت موسی (ع) امام باقر (ع) فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد که قصد کوفه نماید منادی فریاد کند که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد. سنگ حضرت موسی (ع) که به وزن یک بار شتر است با آن حضرت است در هر منزلی که فرود آیند چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند. ۱۳. قرآن در خصوص این سنگ در سوره اعراف آیه ۱۶۰ می فرماید: أوحينا إلى موسى إذ استسقاها قومه أن اضرب بعصاك الحجر فانجست منه اثنتا عشرة عينا. به موسی وحی فرستادیم که عصای خود را بر سنگ بزن ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جهید. امام باقر (ع) درباره این آیه شریفه می فرماید: به درستی که ظهور و قیام قائم (ع) در مکه خواهد بود، بعد از آن به سوی کوفه حرکت می کند و منادی ندا می دهد: ای یاران امام زمان کسی از شما با خود غذا و آبی حمل نکند. حضرت مهدی حجر موسی بن عمران را با خود دارد، در هر منزلی که وارد می شوند از آن سنگ آبی روان خواهد شد و هر کس گرسنه و تشنه باشد از آن می خورد. همه سیر و سیراب خواهند شد و این حالت در تمام منزل گاه های بین راه ادامه دارد تا از پشت کوفه وارد نجف شوند. ۱۴. چند نکته در خصوص حجر موسی (ع) لازم است گفته شود: الف - الف و لام حجر در این آیه، نشانه معرفه است، یعنی این سنگ خاص است و نه هر سنگی، به عنوان یکی از ودایع نبوت به دست امام عصر (ع) رسیده است و در هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) این سنگ به عنوان توشه بین راه یاران آن حضرت مورد استفاده قرار می گیرد و احادیث مربوط مبین این موضوع است. ب - در زمان موسی (ع) چون قوم بنی اسرائیل دوازده سبط بودند (بنی روبیل، بنی شمعون، بنی جاد، بنی یهودا، بنی یساکار، بنی زبولون، بنی یوسف، بنی بنیامین، بنی اشیر، بنی دان، بنی نفتالی، بنی لایوی)، چون این دوازده سبط با هم اختلاف داشتند، لذا دوازده چشمه از آن سنگ بیرون آمد تا هر گروهی چشمه آبی برای خود داشته باشند اما در هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) چون اختلاف و تفرقه ای بین یاران امام مهدی (ع) نیست، لذا از آن سنگ فقط یک چشمه آب بیرون خواهد آمد. ج - در خصوص سنگ حضرت موسی (ع) در قرآن دو بار از آن یاد شده است: سوره بقره آیه ۶۰ که متن آن نقل شد و در سوره اعراف آیه ۱۶۰ می فرماید: «و قطعنهم اثنتی عشرة أسباطاً أمماً و أوحينا إلى موسى إذ استسقاها قومه أن اضرب بعصاك الحجر فانجست منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناسٍ مشربهم و ظللنا عليهم الغم و أنزلنا عليهم المنّ و السّيلوی كلوا من طيبت مارزقنكم و ما ظلمونا و لكن كانوا أنفسهم يظلمون». و این حجر حضرت موسی (ع) به عنوان یکی از ودایع نبوت دست به دست به وسیله اوصیای بعد از موسی (ع) به دست پیامبر اکرم (ص) رسیده و بعد از ایشان هم به دست وصی آن حضرت، علی (ع) تا حال حاضر که نزد خاتم الاوصیاء، امام مهدی (ع) است. ۳. تابوت الشهاده (تابوت سکینه): امام صادق (ع) فرمود: داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل، تابوت در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می شد، نبوت به آنها داده می شد، هر کس از ما هم که سلاح به دستش رسد امامت به او داده

می‌شود. ۱۵ نام تابوت سکینه یک بار در سوره بقره، آیه ۲۴۸ ذکر شده است که می‌فرماید: و پیامبرشان گفت: دلیل و نشانه بر پادشاهی او این است که تابوتی به سوی شما می‌آید که در آن سکینه و آرامشی از ناحیه پروردگارتان وجود دارد و آنچه را که آل موسی و آل هارون باقی گذاشته‌اند و آن تابوت به وسیله فرشتگان حمل می‌شود، به راستی در آن معجزه و دلیل برای شماست چنان‌که مؤمن باشید. تابوت سکینه با نام‌های صندوق عهد، تابوت یهودیان، تابوت مقدس، صندوق تورات، تابوت الشهاده و تابوت بنی اسرائیل نیز ذکر شده است و طبق نوشته‌ها صندوقی بوده که محتوای الواح سنگی احکام ده گانه (تورات) در آن قرار داشته است و هروقت قوم بنی اسرائیل حرکت می‌کرد، این صندوق را با حرمت فراوان در ارابه‌ای نهاده، پیشاپیش خود روان می‌داشتند و در جنگ نیز آن را پیشاپیش صفوف قرار می‌دادند تا باعث ثبات قدم و آرامش لشکریان گردد. این صندوق به فرمان حضرت موسی (ع) ساخته شده بود و علاوه بر آن الواح (۲ لوح سنگی)، کاسه‌ای از منّ (غذای آسمانی بنی اسرائیل) نیز در آن قرار داده بودند. تا اینکه فلسطینی‌ها به یهودیان تاختند و بر آنها مسلط شدند و صندوق عهد را از ایشان گرفتند. بعد از آن حضرت داوود (ع) جالوت، پادشاه فلسطینی‌ها را کشت و صندوق را به یهودیان بازگرداند. تا زمان حضرت سلیمان (ع) این صندوق در معبد قُبَّة الرُّمَّان (که این نام نیز در دعای سمات ذکر شده قرار داشت. مطالب دیگری در خصوص تابوت سکینه وارد شده است؛ مثلاً در کتاب قرب الاسناد حمیری (ص ۱۶۴) حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که آن حضرت درباره تفسیر سکینه (فیه سکینه من ربکم...) فرمود: این سکینه رایحه‌ای است بهشتی، که به شکل صورت انسانی از صندوق خارج می‌شد و آن صندوق هم اینک نزد ماست. و همین معنا نیز از سوی حضرت رضا (ع) بیان شده است. این تابوت الشهاده نیز اکنون نزد امام مهدی (ع) است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرموده است: «صندوق مقدس از دریاچه طبریه به دست وی - امام مهدی (ع) - آشکار می‌شود و آن را آورده، در پیشگاه مقدس او در بیت المقدس قرار می‌دهند و چون یهودیان آن را مشاهده می‌نمایند به جز اندکی، بقیه آنان ایمان می‌آورند». ۱۶. ۴. پیراهن حضرت یوسف (ع) مفضل بن عمر می‌گوید، امام صادق (ع) به من فرمود: «می‌دانی پیراهن یوسف (ع) چه بود؟» عرض کردم، نه. فرمود: چون برای ابراهیم (ع) آتش افروختند، جبریل (ع) جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید. چون مرگ ابراهیم رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف (ع) متولد شد آن را به او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا (زمام‌داری مصر) رسید؛ چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گفت: اگر نادانم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم. و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. ۱۷. عرض کردم: قربانت کردم، آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش رسید و هنگامی که قائم ما - امام مهدی (ع) - ظهور کند، با او خواهد بود. هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آل محمد (ص) رسیده است. همان طور که در این حدیث طولانی آمده است، امام صادق (ع) حقیقت این پیراهن را بیان فرموده که از کجا آمده و در نهایت به دست اهل بیت (ع) رسیده است. و این پیراهن از جمله موارث انبیا (ع) به شمار می‌آید. همین یک حدیث در توضیح پیراهن حضرت یوسف (ع) ما را کفایت می‌کند، و این پیراهن هم اکنون نزد حضرت امام مهدی (ع) است. ۵. طشت حضرت موسی (ع)، انگشتر حضرت سلیمان (ع)، شمشیر، پرچم و زره پیامبر اکرم (ص) تعدادی دیگر از موارث انبیا (ع) نیز وجود دارند که آنها هم هر کدام بنابر حکمت و مصلحتی، نزد امام مهدی (ع) موجود می‌باشند؛ برای روشن شدن مطلب به ذکر یک حدیث مفصل اکتفا می‌کنیم. البته آنچه در کتب تاریخ انبیا و غیره ذکر شده، به سندیت و اعتبار این حدیث نمی‌رسند و آنها نیز برای اعتبار بخشیدن به تواریخ آن به این احادیث استناد می‌نمایند. امام صادق (ع) فرمودند: همانا شمشیر رسول خدا (ص)، پرچم و جوشن و زره و خود پیامبر (ص)، پرچم ظفربخش پیامبر (ص)، الواح موسی و عصای او، انگشتر سلمان بن داوود، طشتی که موسی (ع) قربانی را در آن انجام داد، اسمی که نزد پیامبر (ص) بود و چون آن را میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت که از مشرکان به مسلمین نشانه‌ای نرسد و من آن را می‌دانم و هر آنچه را که فرشتگان

آورده‌اند نزد من است. داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوت است در بنی اسرائیل، و بر در هر خانه‌ای که تابوت پیدا می‌شد، نشانه اعطای نبوت بود و سلاح به هر کس از خانواده ما رسد امامت به او داده می‌شود. همانا پدرم، امام باقر(ع)، زره رسول خدا(ص) را پوشید، دامنش اندکی به زمین می‌کشید و من آن را پوشیدم همچنان بود؛ قائم ما، امام مهدی(ع)، کسی است که چون آن را پوشد به اندازه قامتش باشد ان شاء الله ۱۸ این حدیث به طور صریح بخشی از ودایع نبوت و موارث انبیای الهی(ع) را ذکر کرده است و تصریح نموده که همه آنها به دست ائمه رسیده و در نهایت نیز به خدمت امام عصر، حضرت مهدی(ع) می‌رسد. در حدیث دیگر امام محمد باقر(ع) فرمود: خداوند بر خلاف وقتی که تعیین کنندگان وقت ظهور امام مهدی(ع) معین کرده‌اند، عمل می‌کند؛ پرچم قائم، همان پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز جنگ بدر از آسمان آورد و آن را در میان جنگ به اهتزاز درآورد، آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد، به خدا قسم این پرچم، از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پیامبر فرمود: پس از چیست؟ گفت: برگ درخت بهشت است. پیغمبر آن را در جنگ برافراشت، سپس پیچید و به دست علی(ع) داد و پیوسته نزد آن حضرت بود تا اینکه در روز جنگ بصره (جمل) حضرت آن را برافراشته نمود و خدا او را پیروز گردانید؛ آنگاه علی(ع) آن را پیچید و همیشه نزد ما بوده و هست و دیگر هیچ کس آن را نمی‌گشاید تا اینکه قائم ما(ع) قیام کند. وقتی قائم قیام نمود، آن را به اهتزاز درمی‌آورد و هر کس در شرق و غرب عالم باشد آن را می‌بیند؛ رعب و ترس از وی یک ماه زودتر. از پیش روی و چپ و راست او رفته و در دل‌ها جای می‌گیرد. آنگاه گفت: ای محمد او به خونخواهی پدرانش قیام می‌کند و سخت خشمگین است و از اینکه خداوند بر این خلق غضب نموده متأسف است. او پیراهن پیامبر(ص) را که در جنگ احد پوشیده بود، به تن دارد و عمامه و زره پیغمبر را که به قامت وی، راست است، می‌پوشد و ذوالفقار، شمشیر پیغمبر را در دست دارد، سپس شمشیر برمی‌کشد و هشت ماه از کشته‌های بی‌دینان، پشته‌ها می‌سازد. ۱۹ دو روایت مذکور دقیقاً روشن می‌نماید که تمامی موارث انبیای الهی در نهایت به دست با کفایت جان جهان، امام مهدی(ع) می‌رسد. و حدیث ذیل اثبات می‌کند که تمامی ودایع و وصایای انبیای الهی(ع) توسط حضرت ابوطالب(ع) به دست پیامبر اکرم(ص) رسیده است. درست بن ابی منصور نقل می‌کند: از امام هفتم(ع) پرسیدم: آیا رسول خدا(ص) مأمور پیروی از ابوطالب(ع) بود؟ و ابوطالب از طرف خدا بر او حجت بود؟ فرمود: «نه، ولی ابوطالب نگهدار ودائع نبوت بود و وصایا نزد وی سپرده شده، و او آنها را به آن حضرت(ص) داد.» گفتم: وصایا را به او داد به حساب اینکه حجت بر او (پیغمبر) بود؟ فرمود: «اگر حجت بر او بود وصیت را به او نمی‌داد.» گفتم: پس ابوطالب حالش چگونه بود؟ فرمود: «به پیغمبر و هر چه آورده بود اقرار کرد و وصایا را به او داد و همان روز در گذشت.» حسن جلالیان ماهنامه موعود شماره ۸۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ترجمه مرحوم آیت‌الله محمد باقر کمره‌ای. ۲. همان، ص ۱۹۲. ۳. همان، ص ۱۹۴. ۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ح ۲، ص ۲۵. ۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۴. ۶. مجلسی، حیات القلوب، ج ۱، ص ۱۳۲. ۷. کلینی، همان، ص ۳۲۷. ۸. همان. ۹. همان، ص ۳۲۶. ۱۰. همان، ص ۳۳۲. ۱۱. همان، ص ۳۳۵. ۱۲. همان. ۱۳. همان، ص ۳۲۴. ۱۴. تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶. ۱۵. کلینی، همان، ص ۳۴۳. ۱۶. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثر، ص ۳۰۹. ۱۷. سورة یوسف(۱۲)، آیه ۹۴؛ کلینی، همان، ص ۳۳۶. ۱۸. همان، ص ۳۳۷. ۱۹. کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۷۴.

معرفت امام عصر(ع) - قسمت پایانی

با حضور حجج اسلام محمد باقر تحریری و سید محمد مهدی میرباقری و دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی اشاره: در قسمت نخست این اقتراح، درباره معنای «معرفت امام» و پاره‌ای از آثار آن، با تنی چند از اساتید و محققان بنام این حوزه به گفت‌وگو نشستیم. اکنون ادامه آن را با طرح پرسش‌های باقیمانده پی می‌گیریم. در ادامه اقتراح درباره مراتب این معرفت و نیز بالاترین درجه آن، با حاضران سخن گفتیم. حجت‌الاسلام و المسلمین تحریری در توضیح آن، مراتب معرفت را ناشی از میزان برقراری رابطه قلبی با

امام (ع)، دوری از تعصبات و هواهای نفسانی و نیز حرکت حقیقت جویانه دانست. حجت‌الاسلام و المسلمین تحریری: بدیهی است که انسان هرچه نسبت به نیازمندی‌ها و ابعاد وجود خویش درک بیشتری پیدا کند، می‌بیند که همه اینها به رهبری الهی نیاز دارند که آن نیازها را به نیکوترین وجه تأمین نماید. این معرفت با تأمل در وجود خود و نیازمندی‌های آن قابل تقویت است. با افزایش معرفت، مراتب بالاتر چهره امام برای فرد متجلی می‌شود و ایشان را دارای احاطه وجودی بر انسان و احاطه علمی نسبت به این امور می‌یابد. هرچقدر رابطه قلبی یک نفر با امام بیشتر شود و بیشتر تحت تربیت و تعلیم معارف ایشان قرار گیرد بر معرفت او نیز افزوده می‌شود. ابزار معرفت عقلانی هم در وجود همگان به ودیعت نهاده شده است. در شرایطی که فرد، حقیقت‌جویانه حرکت کند و به دنبال تعصبات و هواهای نفسانی راه نیفتاده باشد واقعیت را درک می‌کند و معرفت او تقویت می‌شود. معرفت قلبی در مسیر حرکت نیازمند معرفت عقلانی است تا دقیقاً از امام تبعیت کند. حجت‌الاسلام و المسلمین میرباقری مراتب معرفت را سیر در درجات درک حقیقت ولایت و میزان تحملشان بیان نمود و بالاترین مرحله را مرحله دریافت امانت الهی دانست. حجت‌الاسلام و المسلمین میرباقری: معرفت، سیر در درجات درک حقیقت ولایت و به تعبیری تحمل ولایت است و انسان‌هایی که حامل ولایت هستند متناسب با تحملشان به درجات معرفت می‌رسند تا رسیدن به مقامی که همان حقیقت «امانت» است به انسان عنایت بشود: انا عرضنا الأمانة على السموات والأرض؛ در این مرحله، حقیقت سر ولایت را به انسان می‌دهند. شاید این مقامی است که انسان حقیقت ولایت را بدون حجاب درک می‌کند. این مرحله تنها مربوط به سه دسته است: - از بین انبیاء، مرسلین آنها، - از بین ملائکه، مقربین آنها، - از بین بندگان، امتحان شدگان ایشان. حتی در روایت عجیبی آمده: «به حقیقت، امر ما دشوار پیچیده شده در دشواری است؛ هیچ فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خدا قلبش را به وسیله ایمان آزموده باشد نمی‌تواند آن را تحمل کند.»؛ یعنی، آن مرتبه را هیچ کس نمی‌تواند درک بکند. راوی پرسید: اگر اینها نمی‌رسند پس چه کسی می‌رسد؟ حضرت فرمودند: «آنهايي که ما بخواهيم. اين امر به خود ما واگذار شده است». حقیقت ولایت به آنها واگذار شده است؛ البته آنها هم همه چیز را با اراده الهی اراده می‌کنند «لايشاؤون إلا أن يشاء الله» از همین رو، آن را به کسی می‌دهند که متناسب با مشیت خداست. این حقیقت و سر ولایت که مرتبه کامل آن همان مرتبه رسیدن به مقام نورانیت است، با «شکر» به انسان داده می‌شود و با «کفر» گرفته می‌شود. لذا برای حداقل مقام نورانیت سه گام باید برداشته شود: اول، مقام تسلیم و سلم محض است؛ بعد تطهیر الهی است و پس از آن است که مطهرون به حقیقت ولایت راه پیدا می‌کنند. شاید این همان چیزی است که در حدیث نورانی ابوخلد کابلی آمده است: به خدا سوگند ای اباخلد، بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و ولایت ما را گردن نمی‌نهد، مگر آنکه خدا قلبش را تطهیر می‌کند و خداوند قلب بنده‌ای را تطهیر نمی‌کند، مگر آنکه تسلیم امر ما می‌شود و به مقام سلم در برابر ما می‌رسد. دوام تسلیم تا مقام سلم، مقدمه تطهیر است که تطهیر، صنع است و آن هم مقدمه تنویر به نور ولایت است. اگر حقیقت اسرار ولایت به انسان داده‌شد، متناسب با آن، درجات معرفت حاصل می‌شود. درجات کامل معرفت نیز آن است که همه جنود طاعت نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) در انسان نازل و محقق بشود، با شفاعت تام، آنها به طرف خدا حرکت بکنند و بدون واسطه به شفاعت برسند. بدین ترتیب حُجُب نور برداشته می‌شود و انسان بی پرده و بی حجاب، حقیقت ولایت را درمی‌یابد که «ألا إن معرفتی بالنورانية معرفة الله؛ همانا معرفت من به نورانیت، معرفت خداست». نورانیت، بر طبق حدیث معرفت امام به نورانیت، معرفت خدا و معرفت خدا همان معرفت امام است. در این مقام، معرفه الله حاصل می‌شود و پس از آن معلوم می‌شود که چرا «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»؛ چون «ألا إن معرفتی بالنورانية معرفة الله و معرفة الله معرفتی» که در حدیث نورانیت آمده است. دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی در ادامه مطالب قبل با استناد به روایات، کمترین حد معرفت را مساوی دانستن امام با پیامبر (ص) در همه چیز، غیر از نبوت خواند و میزان معرفت را ناشی از اندازه محبت و دلدادگی و سرسپردگی نسبت به ائمه (ع) بیان کرد. وی با استفاده از روایات، بالاترین درجه معرفت را مرحله تسلیم محض نسبت به امام (ع) دانست. دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی: امام صادق (ع) درباره

کمترین حدّ معرفت امام می‌فرماید: «کمترین حدّ معرفت امام آن است که بدانی، امام مساوی با پیامبر است مگر درجه نبوت. امام وارث پیامبر است و همان اطاعت از او اطاعت از خدا و رسول خداست و باید در هر امری تسلیم امر او بود و به سخن و فرمان او عمل کرد». ۱. همین‌طور که در پاسخ به سؤالات قبل مشخص شد، ثمره معرفت، محبت و دلدادگی و سرسپردگی نسبت به ائمه (ع) است. هر چقدر معرفت ما نسبت به جایگاه یک شخصیت بیشتر باشد، ارادت ما هم نسبت به او بیشتر می‌شود. این افزایش ارادت تسلیم ما را هم در برابر او بیشتر می‌کند. در ارتباط معصومان (ع) این موضوع خیلی جدی‌تر است و مرتبه تسلیم محض حاصل نمی‌شود مگر اینکه شخص به مراتب بالای معرفت دست یافته باشد. بالاترین مرتبه معرفت همان بالاترین مرتبه تسلیم است که او جز به رضا و سخط امام خویش به چیز دیگری نیندیشد و همه زندگی خود را در اختیار امام قرار دهد و کاملاً تسلیم اوامر و خواسته‌های امامش باشد. ماجرای معروف شیعیان تنوری در همین‌جا مطرح می‌شود. چنین اشخاصی که کاملاً تسلیمند و بی هیچ درنگی دستور امام را اطاعت می‌کنند و آن را بجا و شایسته می‌دانند و به هیچ وجه درباره آن دچار تردید نمی‌شوند. آخرین پرسش ما از شرکت کنندگان در اقتراح این بود که نقش این معرفت در حیات فردی و اجتماعی یک مسلمان و نیز تحولات اجتماعی چیست؟ حجت‌الاسلام و المسلمین تحریری: معرفت امام (ع) نیز همانند معرفت خدا و رسول او (ص)، مسلماً در حیات فردی و اجتماعی بیان نمود و میزان تحولات اجتماعی رو به صلاح و خوشبختی را ناشی از میزان ظهور و بروز معرفت نسبت به امام (ع) خواند. حجت‌الاسلام و المسلمین تحریری: معرفت امام (ع) نیز همانند معرفت خدا و رسول او (ص)، مسلماً در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان نقش اساسی دارد. اینها در راستای همدیگر هستند. ایمان به خداوند متعال در تمام ابعاد، هر گاه با اعمال صالح همراه شود، انسان را به حیات طیبه نائل می‌سازد؛ چنان‌که در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: من عمل صالحاً من ذکرٍ أو انثی و هو مؤمنٌ فلنحییته حیاتاً طیبه؛ معمولاً بعد اجتماعی انسان در مسائل حکومتی و سیاسی جلوه پیدا می‌کند، از همین رو یکی از ابعاد فعالیت‌های امام تشکیل جامعه دینی و رهبری آن است. امام پس از رهبری بر جامعه دینی، همواره تحولات اجتماعی الهی را به وجود می‌آورند. شما وقتی به نامه شریف امام علی (ع) به مالک اشتر نگاه می‌کنید می‌بینید بر همین مبناست؛ حتی حضرت دستور به عمران شهرها را منوط و متکی به ایمان به خدا و رعایت تقوای الهی می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه نمونه کوچکی از جامعه ولایی و حکومت امامت است. به خوبی می‌توان دید به رغم مشکلات و کاستی‌های بسیاری که از داخل و خارج به ما تحمیل می‌شود، در پرتو معارف نورانی اهل بیت (ع) انسان‌های تحت ولایت ولی فقیه به چه کمال‌هایی رسیده‌اند. معرفت امام است که انسان و جامعه را به سمت این تحولات علمی، عملی و فکری در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی سوق می‌دهد و هرچقدر در جامعه‌ای این معرفت جدی‌تر و عینی‌تر شود، همزمان فرد و جامعه در مسیر صلاح قرار می‌گیرند. حجت‌الاسلام و المسلمین میرباقری، مفصلاً به این پرسش پاسخ داد و دیدگاه‌های مختلف در این رابطه را تبیین نمود. حجت‌الاسلام و المسلمین میرباقری: اینکه امامت یا معرفت امام چه آثار اجتماعی دارد، تابع این است که ما امامت را چه تعریف می‌کنیم و دایره امامت را چه دایره‌ای می‌دانیم؟ اگر امامت به معنای سرپرستی نظم اجتماعی و یا صرفاً سرپرستی جریان احکام فقهی در جامعه باشد، هر دو به نحوی آثار اجتماعی دارند. آثار یکی، جریان احکام اجتماعی است و آثار دیگری جریان نظم اجتماعی؛ ولی اگر موضوع امامت را بیش از اینها بدانیم و نگوییم مأموریت امام، ایجاد نظم یا صرفاً ایجاد زمینه برای جریان احکام فقهی است، طبیعتاً به همان میزان کارکرد امامت و آثار اجتماعی امامت هم تغییر پیدا می‌کند. در اینجا دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ بعضی اصلاً مأموریت امامت را یک امر باطنی و سرپرستی هدایت باطنی افراد، آن هم به صورت جزئی، اثر مستقل و ظروف غیرمرتبط می‌دانند. این امامت آثار اجتماعی چندان خوبی نخواهد داشت، گرچه انسان‌هایی که تربیت می‌شوند، اگر به گونه‌ای اجتماعی تربیت شوند، به طور غیرمستقیم بر روابط اجتماعی آنها اثرگذار خواهد بود. گروه دیگری می‌گویند که موضوع امامت صرفاً به هدایت باطنی افراد منحصر نمی‌شود و امامت، در جامعه‌پردازی نیز مأموریت دارد؛ البته این جامعه‌پردازی لازم نیست شکل و شمایل خاص دینی داشته

باشد بلکه یک مأموریت معقول و عقلایی است. در این جامعه پردازش بسترهای تقرب و سلوک افراد آماده می‌شود که افراد به صورت فردی مدارج را طی کنند. نگاه سوم این است که مأموریت اجتماعی امامت، اجرای احکام فقهی است. ما هیچ کدام از این مأموریت‌ها را منکر نیستیم و قبول داریم که امامت، مأموریت هدایت باطنی افراد را دارد و رسالت امامت، ایجاد یک جامعه منسجم، هماهنگ و منظم و یا سرپرستی عدل اجتماعی است. همچنین قبول داریم در نهایت در جامعه‌ای که بر مدار خلافت الهیه و ولایت حق مستقر می‌شود به احکام فقهی هم عمل می‌شود؛ ولی مأموریت ولی خدا و امامت به عهده او گسترده‌تر از اینهاست. مأموریت امام، خلافت الهی است؛ یعنی مقام امامت، مقام خلافت اللّهی و مقام خلافت و جانشینی رسول الله (ص) است. این مأموریتی است که همه نظام تکوین، جامعه و فرد را در بر می‌گیرد. امام، سرپرست همه اینهاست. مأموریت اجتماعی امام، هماهنگ با مأموریت هدایت باطنی و نیز مأموریت سرپرستی تاریخ و هماهنگ با مأموریت سرپرستی کل تاریخ است. امام، کل جریان تکوین، جامعه و فرد را به اذن خداوند تبارک و تعالی سرپرستی می‌کند. پس دامنه سرپرستی امام (ع) دامنه گسترده تکوین، جامعه، تاریخ، ارواح، وحدانیت و فردانیت افراد است. همه اینها هماهنگ اداره می‌شود. امام (ع) ملکوت را اداره می‌کند؛ مثلاً در روایت هست که «هیچ ملکی از عالم بالا برای هیچ مأموریتی نازل نمی‌شود الا اینکه به محضر امام می‌آید و ظاهراً از امام اذن می‌گیرد.» و یا سایر روایاتی که مؤید این معناست. این هدایت عالم ملکوت هماهنگ با هدایت جامعه است؛ یعنی رشد جامعه انسانی در عالم ملکوت نیز با همین امامت اتفاق می‌افتد. بنابراین امام، همه عالم را به صورت هماهنگ هدایت می‌کنند. امامتی که دامنه اش گسترده به همه عوالم و دارای انسجام و هماهنگی است، موضوعش چیست؟ آیا سرپرستی اهواء و ارضای نفوس است؟ آن چیزی که در غرب به نام «مدیریت توسعه» نامیده می‌شود، سرپرستی رشد ارضا و تمنیات مادی است، نه سرپرستی قرب و توحید و عبادت و کمال. امام، عبادت همه عالم را سرپرستی می‌کنند. ایشان، همه عالم را به طور هماهنگ به سمت قرب هدایت می‌کنند؛ از این جمله است هدایت اجتماعی افراد، ارواح و هدایت باطنی افراد، به سوی نور، قرب و تعالی که بسترهای تکوینی آن را با هدایت تکوینی و بسترهای تاریخی اش را با هدایت تاریخی، بسترهای اجتماعی و بسترهای باطنی اش را با هدایت ارواح هدایت می‌کنند. به بیان دیگر امامت، شفاعت در تقرب عالم است. موضوع امامت، سرپرستی قرب است و فعل امامت، سرپرستی قرب، فعل عبادت و بندگی خلیفه الله است؛ یعنی شاید خود این فعل از اعظم عبادات خلیفه الله باشد که عالم را به سوی خدای متعال هدایت و به تعبیر دیگر شفاعت می‌کنند. بنابراین باطن امامت که سرپرستی قرب است، خودش عبودیت می‌باشد. ولایت و سرپرستی، مبتنی بر عبودیت است؛ بنابراین عبودیت، ولایت یا امامت و شفاعت، این سه هماهنگ هستند و ولی خدا در مسیر عبادت خودش ولایت پیدا می‌کند. این ولایت، ولایت قرب است و در سرپرستی قرب هم اعظم عبادت ولی خدا در مسیر شفاعت عالم اتفاق می‌افتد و عالم با این عبادت شفاعت می‌شوند و حاصل این شفاعت تقرب کل عالم است. شاید یک معنای «بنا عبداً لله» یا «بنا عرف الله» همین باشد. اگر شما دامنه امامت را این قدر گسترده گرفتید طبیعی است اثر جریان امامت در تحقق توحید در حیات باطنی افراد و حیات اجتماعی و نورانی شدن عالم به نور قرب است. این هدایت ادامه پیدا می‌کند و به نقطه کمال خودش می‌رسد و در عصر ظهور و سپس عصر رجعت با هدایت امام، عقول کامل می‌شود، انگیزه‌ها تهذیب می‌شود و جامعه بر محور تقرب حرکت می‌کند؛ یعنی حیات اجتماعی، مسابقه در قرب و در خدمت و فداکاری و ایثار می‌شود. جامعه به چنین نقطه‌ای از حیات می‌رسد و مصداق این آیه می‌شود که: «إِذْ عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا. بَدَانِيْد، كِه خدَا زَمِيْن رَا بَعْدَ اَز مَرْدَنَش، زَنْدَه مِي گَرْدَانَد. عَالَم بَه يَك حَيَات طَيْبَه مِي رَسَد. دَر اِيْن مَنَزَلَت اَز حَيَات طَيْبَه، هَمَه عَالَم بَه يَك حَيَات طَيْبَه دِيگَرِي مِي رَسَنَد وَ بَه صَوْرَت هَمَاهَنَك، زَنْدَكِي اَنَسَان رَا تَأْمِيْن مِي كَنَنَد: وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ لَذَا عَالَم، عَالَم دِيگَرِي مِي شَوَد. اِيْن مَرْحَلَه، مَرْحَلَه كَمَال تَحَقُّق اِمَامَت دَر عَصْر ظُهْر اِسْت كِه تَا قَبْل اَز اَن بَه شَكْل اِجْتِمَاعِي تَحَقُّق كَامِل پِيْدَا نَمِي كَنَد؛ هَمَان طَوْر كِه بَه شَكْل فَرْدِي هَم زَمِيْنَه پَذِيْرَش اِمَامَت وَ تَلَقِّي حَقِيْقَت وَاِلَايَت وَ خَلَاْفَت وَ تَحْمَل اَن حَقِيْقَت بَسِيَار نَادِر اِتْفَاَق مِي اِفْتَد. شَايَد دَر عَصْر ظُهْر

این امر تعمیم پیدا بکند و افراد به مرحله تحمّل این حقیقت برسند و باب اسرار به رویشان گشوده شود، دریچه های غیب باز شود و عالم وارد فضای نورانی دیگری شود که حتی بعضی روایات وقتی آن فضا را ترسیم می کنند به نحوی است که برای ما قابل تصور نیست؛ مثلاً وقتی می فرماید: و أشرق الأرض بنور ربّها؛ و زمین به [وسیله] نور پروردگارش روشن می شود. گفته شده است: «پروردگار زمین، یعنی امام زمین». سپس می فرماید: «وقتی امام (ع) ظهور می کند، مردم مستغنی از نور ماه و خورشید می شوند.» یعنی یک فضای نورانی دیگری ایجاد می شود که در آن فضا نوراتی دیگری راه گشاست و شاید اصلاً فضای دیگری از بهشت در عالم محقق بشود که غیر از این فضای متصور ماست و الآن ما نمی توانیم آن حقیقت و قوانینی را که در آن نسیت بر زندگی ما حاکم است بفهمیم و تلقی کنیم. در عصر رجعت که دوره کمال بهره مندی از امامت و ظهور و تجلّی خلافت الهی است و همه اینها مقدمه مراحل بعدی کمال عالم، یعنی قیامت و عالم جنّت و بهشت است. در آن عوالم حقیقت ولایت ظهور و تجلّی خاص دارد. بنابراین اینکه آثار امامت چیست و ما به چه چیزی باید معرفت پیدا کنیم و این معرفت چه آثاری دارد، منوط به این است که ما دامنه و گستره امامت را چه بدانیم و موضوع امامت را چه تلقی کنیم. اگر گستره امامت را صرفاً فردی و احیای معنویت در افراد بدانیم، آثار مستقیم اجتماعی نخواهد داشت؛ اگر آن را جاری شدن احکام فقهی بدانیم ثمره اش صرفاً تحقق احکام فقهی در زندگی بشر می شود، ولی اگر امامت را سرپرستی قرب و کمال در عرصه حیات باطنی، اجتماعی، تاریخی و تکوینی بدانیم، همه روابط عالم را به سمت توسعه تقرّب، هماهنگی پیش می برند و فرد در انزوا تهذیب نمی شود. دین برای این نیامده است که افراد را منزوی و بعد تهذیبشان کند بلکه آمده که روابط اجتماعی آنها را تهذیب کند؛ میان آنها روابطی برقرار کند که بر محور قرب باشد و حاصل آن، قرب و تعالی انسان بشود. همچنین که اگر شما موضوع امامت را سرپرستی نظم مادی و رفاه مادی بدانید، در اینجا باز هم عدلی تعریف می شود؛ ولی اگر دامنه امامت، همه عوالم و موضوع سرپرستی امامت، هماهنگی همه عوالم است، و این سرپرستی هم ظهور و تجلّی بندگی خود امام باشد و موضوع سرپرستی عبودیت نه سرپرستی ارضای مادی، طبیعتاً همه نیازهای انسان به سمت قرب حرکت می کنند و رفاه، امنیت و عدالت مفهوم دیگری پیدا می کند. عدالت تناسبات خلافت الهیه می شود که در همه عالم جاری است. با این نگاه طبیعی است که آثار اجتماعی امامت، آثاری است که به تدریج در یک سرپرستی تاریخی ظهور پیدا می کند و جامعه پردازی بر محور خلافت الهیه به تدریج تحقق پیدا می کند. جامعه ای که تحمّل امامت و خلافت و این بار امانت به صورت اجتماعی در آن ظاهر می شود، نه به صورت فردی و نه اینکه افرادی به صورت ظروفی منفصل و جدا، حامل امر ولایت می شود، بلکه به نحو ظروف مرتبط حامل حیات طیبه و نوراتی ولایت و خلافت الهی می شود و همه جریان های خلافت الهی بستر نزول قرب و نوراتی و حیات معنوی می شود. این چیزی است که در عصر ظهور تحقق پیدا می کند و شاید در ذهن ما اصلاً تصویر آن هم نمی گنجد و در فضای خیال خودمان هم نمی توانیم جامعه موعود را خوب ترسیم بکنیم. دکتر شفیع سروستانی که بالاترین حد معرفت امام را تسلیم محض نسبت به ایشان بیان نموده بود، ثمره این معرفت را تردید در انتخاب هایی که به طور روزمره در عرصه های مختلف افراد با آن مواجه می شوند، دانست. دکتر شفیع سروستانی: معرفت امام در مباحث امروز فایده عملی خودش را به خوبی نشان می دهد. بعضی از متدینان و اهل ولایت، وقتی با حکمی از آموزه های شرع مواجه می شوند که با آموزه های نوین برابری طلبانه، حقوق بشری و... که مبتنی بر دموکراسی و آموزه های عصر جدید است تعارض دارد دچار تردید می شوند که شاید اصلاً چنین موضوعی درست نبوده یا اصلاً چنین مطلبی را امام (ع) نفرموده اند و از این دست تردیدها که نمونه آن را زیاد در طول زندگی خود می بینیم. این تردید ناشی از نبود معرفت در این مرتبه است. وقتی که ما معرفت شایسته ای پیدا بکنیم به اینجا می رسیم که امام محمد باقر (ع) فرمودند: مردم فقط به سه چیز مأمور شده اند: شناخت امامان، تسلیم شدن به ایشان بر آنچه به آنان وارد می شود، و رجوع به ایشان در آنچه اختلاف دارند. این مطلب، مصداق بارز معرفت امام است. مطلب دوم و سوم بالا همان آثار معرفت در زندگی روزمره است. به بیان دیگر ما در همه چیز زندگی باید به ایشان رجوع کنیم و هیچ آموزه ای را

برای آموزه‌های ایشان ترجیح ندهیم. تسلیم محض در تمام عرصه‌های اجتماعی، علمی، سیاسی و نیز زندگی فردی خودش را نشان می‌دهد.

از سر نیاز

معصومه نجفی مطیعی کمی تأمل کن ... وقتی فکر می‌کنی بر داشته‌ها و نداشته‌هایت، برای کدام یک بیشتر حسرت می‌خوری؟ برای آنکه (و آنچه) داشته‌ای و از دستش داده‌ای یا برای آنکه (و آنچه) نداشته‌ای و فقط وصفش را شنیده‌ای؟ بدون شک، احساس حسرت ما بر فقدان آنان که داشته‌ایم قوی‌تر خواهد بود. فقدان هر عزیز برای ما حسرت‌بار بوده و هست. وقتی نعمت وجود و حضور هر یک از اینان را چشیده باشیم و سایه محبت‌شان، و علم و تجربه‌شان بر سر ما بوده باشد، فقدان آنان حسرت‌بارتر است. و چقدر فرق است میان احساس بی‌پدیری کسی که سال‌ها زیر سایه پدر، بزرگ شده با او که از دوران کودکی و طفولیت از این نعمت محروم شده است. ما لذت حضور هیچ یک از امامان معصوم (ع) را نچشیده‌ایم. سالیان سال است که کسی درک این حضور را نداشته است و همه ما در حسرت دیدار و درک حضور ایشان می‌سوزیم (هر یک به فراخور حال و روزمان). حال اگر امام زمان ما چند صباحی حاضر بودند (به معنای غایب نبودن) و بعد دوران غیبت پیش می‌آمد، آیا وضع و حال ما همین بود که هست؟ اگر لذت بودن با امام و زیر سایه لطف و محبت و حکومت عدل ایشان بودن را می‌چشیدیم و بعد از این وصل، جدایی دست می‌داد آیا حسرتی که بر دل‌هایمان می‌ماند دو صد چندان نبود؟ مطمئناً دعای ما رنگ و بوی دیگری داشت، خواهش و طلب نبود، اصرار بود. التماس بود. دعا از سر نیاز و درد و احتیاج بود. زندگی‌های ما متفاوت می‌شد و دغدغه‌هایمان نیز. بیش از آنکه در روزمرگی‌های زندگی گم شویم و روز به روز بیشتر از این حس فراق فاصله بگیریم، از قافله حسرت به دلان و سوختگان وصالش جا نمی‌ماندیم. خوشا به حال آنان که حسرت به دل‌ترند در فراق امام زمانشان با آنان که درک حضورش را نکرده‌اند (حضور به معنای ظهور از پس پرده غیبت). آنان که امام زین‌العابدین (ع) درباره‌شان فرموده‌اند: اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر هستند زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است، خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم (ص) شمشیر می‌زنند آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت‌کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان هستند. ۱. دعا کنیم که از اینان باشیم و دعا کنیم از ته دل برای آقایمان و برای درک حضورش و التماس کنیم تعجیل در ظهور ایشان را و تلاش کنیم برای کسب معرفتش که از جمله وظایف منتظران در عصر غیبت درخواست معرفت امام عصر (ع) از خداوند است.

شعر و ادب

ترانه انتظار ابر هزار تا بارون، ریخته به جونم امشب هیچی نگو که تنها، می‌خوام بخونم امشب بارون گرفته، جز من، هیچ کی تو کوچه‌ها نیس بارون گرفته، اما، درد منو دوا نیست آهای، آهای ستاره! درد منو دوا کن دلم را بشکن امشب، قفل دلم رو وا کن اون که باید می‌اومد، دلش به اومدن نیس هیچ کسی هم به جز اون، چشم و چراغ من نیس جمعه تا جمعه چشمم، مونده به در به یادش دلم سیاهه هیچ کی، نمی‌رسه به دادش بارون! بیار که امشب، خُشکه دل سیاهم بهار من کجایی؟ بیا که چشم به راهم علیرضا قزوه آخرین مرد می‌رسد ناگاه گفته بودند تو نمی‌آیی، شک نکردم خودت قضاوت کن حق من را که سال‌ها این‌جا، منتظر بوده‌ام رعایت کن گفته بودند بین یارانت، جای یک دختر دهاتی نیست باشد آقا فقط همین یک بار، چند لحظه قبول زحمت کن دل من شور می‌زند آخر، که مبادا دل شما تنگ است درد دل هم نمی‌کنی با من، لطف کن لااقل نصیحت کن من همیشه به یادتان هستم، پای شالی، کنار گندم‌زار اگر از این طرف گذر کردی، با درختان باغ صحبت کن پدرم گفته بود بعد از من، تو نگهبان باغ‌ها

هستی باید این سیب‌ها به او برسند، منتظر باش و خوب دقت کن در بهاری که می‌رسد از راه، آخرین مرد می‌رسد ناگاه دخترم منتظر بمان اینجا، جای من با امام بیعت کن نغمه مستشار نظامی ای چشم تو پناه تمام اشاره‌ها هر شب نشسته‌ام لب بام نظاره‌ها شاید بیابمت وسط این ستاره‌ها هر روز بر دهان جهان تازه می‌شوی تکرار می‌شود نفس‌ات بر مناره‌ها ای ساحل غریب! کجایی که سال‌هاست رؤیای من رها شده بر تخته پاره‌ها در جست و جوی قلّه تو، زیر پای من چون پنج تخته سنگ حقیرند قاره‌ها محراب خم شده است به تعظیم چشم تو ای چشم تو پناه تمام اشاره‌ها عطر تو را گذاشته‌ام بر دریچه‌ها نام تو را نگاه داشته‌ام بر جداره‌ها با چاه‌ها نشد که شبی درد دل کنم باید گذشتن از سر این خون نگاره‌ها شکی نداشتم که براننده تو نیست پیراهنی که دوختم از استعاره‌ها تن کنده‌ام مگر که مرا جاودان کن با این غزل، برای تمام هزاره‌ها ابراهیم قبله آرباطان

میهمان ماه

عباس براتی پور بنده عباس براتی پور - متولد سال ۱۳۲۲ در تهران - از اواخر دوران دبیرستان به سرودن شعر پرداختم؛ اگرچه سیاه مشق‌هایی برای تمرین. در سال ۱۳۶۰ به حوزه هنری راه یافتیم و در جلسات شعر به طور مستمر شرکت می‌کردم. از سال ۱۳۶۷ جلسات شعر حوزه هنری را اداره می‌کنم. از سال ۱۳۷۲ مسئولیت گروه شعر حوزه هنری را به عهده گرفتم. مسئولیت‌های فرهنگی که تا به حال داشته‌ام عبارتند از مسئول گروه شعر حوزه هنری - عضو شورای شعر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران - عضو انجمن شعر ستاد اقامه نماز، کانون شعرای جانباز، مسئول صفحه ادبی روزنامه رسالت، عضو شورای سیاست گذاری مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، سه مجموعه شعر مستقل به عناوین: بُهت نگاه، گزیده ادبیات معاصر شماره ۲۴، دل و دریا، پانزده مجموعه شعر با عناوین مختلف نیز گردآوری کرده‌ام. مجموعه شعر وعده دیدار و سوار مشرقی درباره حضرت ولی عصر، امام زمان (ع) می‌باشد. خُم انتظار برگرفته از فرازهایی از زیارت آل یاسین (ع) سوگند به زمزم نماز بر زمزمه‌های سوز و سازت بر ذکر رکوع و بر سجودت بر حال قیام و بر قعودت بر ذکر تشهد و قنوت بر بُهت خدایی سکوت خشت از خُم انتظار بردار مه را ز خماری غم برون آر ای روح دعا سلام، مهدی محبوب خدا سلام، مهدی در خلوت دل چه زیباست روی تو در خواب دیدن فروغ نگاه تو در آب دیدن چه زیباست رخسار خورشیدی تو پس از پرده‌داری مهتاب دیدن چه زیباست در چشمه نور، چشم شکوفایی روشن ناب دیدن چه زیباست دور از شکوه حضورت نگاه تو در چشم احباب دیدن چه زیباست تصویر روحانی تو به یکباره در پیکر قاب دیدن چه زیباست در خلوت دل نشستن جمال تو دور از تب و تاب دیدن چه زیباست در جست‌وجویی عطشناک لب عاشقان تو سیراب دیدن چه زیباست در چشم دریایی تو نگاه خروشان گرداب دیدن چه زیباست در اقتدای نمازم تو را در تجلای محراب دیدن چه زیباست گر پاگذاری به چشم نشستن کناری و سیلاب دیدن